



وظایف بین المللی حزب ما و

تقویت همبستگی، وحدت نظر و پیشروی بسوی پیروزیهای بیشتر

www.iran-archival.com

دومقاله از: **له روان**

جنبشهای رهائی بخش و طبقه کارگر (۵)



از انتشارات :

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت)

قیمت ۷۰ ریال

برخی مسایل در خصوص

وظایف بین المللی حزب ما و

تقویت همبستگی، وحدت نظر و پیشروی بسوی پیروزیهای بیشتر

دومقاله از: **له روان**

www.iran-archive.com

- وظایف بین‌المللی حزب ما و
- دو مقاله از : له دوان
- چاپ اول : مهرماه ۱۳۵۹
- از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت)

فهرست

صفحه

- ۱ برخی مسائل در خصوص وظایف بین‌المللی حزب ما
بخشهایی از سخنرانی نهمین جلسه کمیته مرکزی
حزب کارگران ویتنام منعقد در دسامبر ۱۹۶۳
۴۹ - ۵
- II تقویت همبستگی، وحدت نظر و پیشروی بسوی پیروزیهای بیشتر
- ۱- موفقیت بزرگ گردهمایی
۵۱ - ۵۳
- ۲- مشخصات عصر ما و وظایف استراتژیک و تاکتیکی
جنبش کمونیستی بین‌المللی
۵۴ - ۷۰
- ۳- جنگ و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز
۷۱ - ۷۸
- ۴- توسعه جنبش‌رهای بخش ملی، تشدید مبارزه
انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری
۷۹ - ۸۶
- ۵- افزایش قدرت کشورهای سوسیالیستی، تحکیم
همبستگی بین‌المللی
۸۷ - ۹۴

” برخی مسائل در خصوص وظایف بین‌المللی حزب ما ”

بخشهایی از سخنرانی نهمین جلسه کمیته مرکزی حزب کارگران ویتنام

منعقد در دسامبر ۱۹۶۳

کمیته مرکزی حزب در این جلسه راجع به مسائل بسیار مهمی تصمیم خواهد گرفت. اکنون بیش از ده روز است که ما به طور عمیق و جدی این مسائل را مورد مطالعه و مذاکره قرار داده ایم. این مذاکرات وحدت نظر عمیق و کامل کمیته مرکزی ما را نشان داده است. موقعیت بین‌المللی بخصوص بعثت وجود نظرات مختلف در جنبش بین‌المللی کمونیستی خاصه بین دو حزب بزرگ که از بیشترین اعتبار برخوردارند، بسیار بغرنج است. در این چنین شرایطی وحدت نظر بدست آمده در این جلسه کمیته مرکزی برای حزب ما برآستی موفقیتی فوق‌العاده بزرگ است. این موفقیت عظیم بخاطر سنت انقلابی و غرور آفرین حزب ما که تبلور انقلاب مداوم خلق ما در سی سال گذشته است و همچنین بخاطر طرز تلقی صحیح و احساس مسئولیت زیادی است که همه ما در سراسر طول جلسه نشان داده ایم: قاطعانه در پی حقیقت رفتن، خط فاصل روشنی میان درست و نادرست کشیدن و اهمیت دادن به وحدت داخلی و وحدت بین‌المللی بخصوص وحدت با اتحاد شوروی و چین.

قبل از اینکه رفیق ترون شین از مذاکرات جمع‌بندی کند و طرح قطعنامه را برای تصویب جلسه ارائه دهد، می‌خواهم به امید روشن کردن بعضی از جنبه‌های تزه‌های اساسی گزارش کمیته مرکزی به طرح برخی مسائل بپردازم.

در میان اعضای حزب ما برخی افراد - البته تعدادی بسیار اندک و اغلب روشنفکر - بر این عقیده اند که چون حزب ما کوچک است که در یک

مستعمره سابق ، با کشاورزی عقب افتاده و سطح فرهنگ پائین متولد شده است ، در جذب مارکسیسم لنینیسم و مسائل بفرنج بین‌المللی دارای قابلیت کمی است . در این مورد چگونه باید برخورد کنیم ؟ ما باید متواضع باشیم . تواضع شیوه برخورد یک انقلابی و یک دانشمند است . اما ما همچنین باید درک کنیم که اهداف انقلابی خلق ما از خواست انقلابی خلقهای جهان جدائی ناپذیر است . هنگامیکه حزب ما خطی انقلابی برای ویتنام تدوین کرده و یا می‌کند ، این خط همواره بر مبنای شرایط مشخص کشور ما و اصول مارکسیسم لنینیسم پایه گذاری شده و در عین حال بر مبنای تحلیل دائمی شرایط جهان و وظایف جنبش بین‌المللی کمونیستی است . موفقیت‌هایی که حزب ما در مبارزه انقلابی کسب کرده است - انقلاب پیروزمند اوت ، جنگ مقاومت پیروزمندانه علیه تجاوز فرانسه و مداخله آمریکا ، دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی در شمال و موفقیت های مبارزه انقلابی رزمندگان ما در جنوب و غیره . . . - نشان داده اند که خط مشی انقلاب ویتنام که بوسیله حزب ما تنظیم شده درست است . درست بودن این خط مشی بدین معناست که حزب ما نه فقط می‌تواند شرایط ویژه تکامل کشورمان را بدرستی درک کند ، بلکه همچنین قادر است علم مارکسیسم لنینیسم را جذب کند ، شرایط ویژه پروسه تکامل جهان را به درستی تحلیل کرده و مسائل مختلف جنبش بین‌المللی کمونیستی را به درستی دریابد .

مارکسیسم - لنینیسم بر خلاف سایر مکاتب نه تنها به توضیح جهان بلکه همچنین به تغییر آن می‌پردازد . برای دریافت چکیده مارکسیسم - لنینیسم لازم است آگاهی انقلابی و در عین حال عزم راسخی برای تغییر جهان داشته باشیم و این به معنای داشتن یک روحیه انقلابی فراگیر است . هر کس که فاقد عزم قاطع برای تغییر جهان و خمیره انقلابی لازم باشد ، اگر چه کتابهای بیشماری را مطالعه کرده و عضو آکادمی های بسیاری هم باشد ، قادر به درک مارکسیسم - لنینیسم نخواهد بود و نمی‌تواند نظر صحیحی در مورد تکامل جامعه داشته باشد . چرا پایان کار مردانی دانشمند چون کائوتسکی و پلخانف ، که لنین زمانی آنها را معلم خویش می‌دانست

به باتلاق اپورتونیسیم کشیده شد؟ از آن روی که آتش انقلابی در دلشان مرده بود، از آن روی که زمانی که روحیه انقلابی آنان رو به زوال رفت معرفتشان بی‌مصرف و حتی بدتر از آن، خطرناک شد. مناظره بزرگ بین لنین و منشویکها در مورد خصوصیات حزب بر سر کدام مسائل متمرکز شد؟ منشویکها معتقد بودند که برای ساختمان حزب دانش مدرسی باید اساس بنای حزب باشد، در حالیکه لنین بر روحیه انقلابی تکیه می‌کرد. کسی که در مورد مارکسیسم روشی مشابه منشویسم اتخاذ کند، بی‌گمان دیر یا زود به راه اپورتونیسیم گام خواهد نهاد. در حزب ما مانند سایر احزاب برادر مبارزه جویی تعدادی از کادرها و اعضاء مختلف به دلایل گوناگون کند شده و روحیه انقلابیشان فروخته است، در نتیجه، آنان اگر چه بسیاری از آثار کلاسیک مارکسیسم - لنینیسم را مطالعه کرده باشند، نخواهند توانست درک صحیح و روشنی از محتوای بسیار سرشار دورنمای رشد انقلاب در جهان داشته باشند. بنابراین می‌توانیم بگوئیم که نظرات متفاوت موجود در جنبش بین‌المللی کمونیستی منعکس‌کننده دوروش مختلف در برخورد به مسائل زیر است،

آیا باید انقلاب کرد یا نه، آیا باید به نفع خلقهای زحمتکش و توده‌های تحت ستم و استثمار شده مبارزه نمود یا نه و آیا باید در نابود ساختن امپریالیسم و سرمایه داری استوار بود یا نه.

* * *

نظریات اپورتونستی نادرست درباره مسائل مختلف بین‌المللی از منشاء دیگری نیز سرچشمه می‌گیرند که باید بجای خود مورد توجه قرار گیرد و آن عدم آگاهی کامل در مورد فرایند تکامل نظریه انقلابی مارکسیست - لنینیستی، خصوصاً "در خلال دهه‌های اخیر است. مارکسیسم - لنینیسم علم است و نمی‌تواند راكد بماند، بلکه باید دائماً تکامل یابد و با نتایج جدید بدست آمده از تجارب عملی مبارزات انقلابی صدها میلیون مردم غنی‌تر گردد.

هنگامیکه مارکس همراه انگلس مانیفست حزب کمونیست را به نگارش درمی‌آورد، همه آنچه انجام داد این بود که از مطالعه قانون تکامل جامعه بشری، خصوصا "جامعه سرمایه داری به این نتیجه منطقی رسید که سرنوشت پرولتاریا این است که گورکن سرمایه داری و سازنده رژیم جدید اجتماعی، یعنی رژیم کمونیستی باشد؛ برای اجرای این رسالت تاریخی پرولتاریا باید دست به انقلاب بزند، سلطه بورژوازی را برافکند و حاکمیت خویش را برقرار کند. در این مورد که این انقلاب چگونه به وقوع خواهد پیوست و پرولتاریا برای کسب قدرت چکار باید بکند، مارکس در آن زمان نه می‌توانست و نه می‌خواست چیزی بگوید، زیرا وی که یک ماتریالیست دیالکتیسیست و عالم ماتریالیست تاریخی پیگیر بود می‌خواست پیش از آنکه به نتیجه گیری پردازد شاهد حرکت عملی و خلاق توده‌ها باشد.

کمون پاریس اولین انقلاب پرولتری در تاریخ بود. مارکس از این تجربه نتیجه گرفت که پرولتاریا باید ماشین قهر بورژوازی را نابود کند، دیکتاتوری پرولتاریا را پی‌افکند و به دشمن حمله کند. در عین حال مارکس همچنین به "خصلت توده‌ای" که انقلاب پرولتری می‌بایست به خود گیرد می‌اندیشید، این بدان معنا بود که برای پیروزی انقلاب پرولتری نه تنها پرولتاریا بلکه همچنین دهقانان می‌بایست در آن شرکت می‌کردند، زیرا در سالهای ۱۸۷۰ در قاره اروپا هیچ کشور سرمایه داری نبود که پرولتاریا خود به تنهایی اکثریت جمعیت آن را تشکیل دهد. در حقیقت فکر ترکیب انقلاب پرولتاریا با جنبش انقلابی دهقانان از سالهای ۱۸۵۰ در ذهن مارکس شکل گرفته بود. همه کس نظر معروف مارکس را که در سال ۱۸۵۶ اعلام شد می‌داند: "در آلمان همه چیز به امکان پشتیبانی از انقلاب پرولتری از سوی یک جنگ دهقانی دیگر بستگی خواهد داشت." دقیقا "در زمینه ترکیب انقلاب پرولتری با جنبش انقلابی دهقانان بود که مارکس تئوری انقلاب بی‌وقفه را مطرح کرد. همچنین بر پایه تئوری انقلاب

بی‌وقفه و مشاهده عملکرد انقلاب اروپائی بود که مارکس این تزا را که مرکز انقلاب از انگلستان و فرانسه به آلمان منتقل می‌شد مطرح کرد. مامی دانیم که مارکس و انگلس در ابتدا معتقد بودند انقلاب پرولتری ابتدا در توسعه یافته ترین کشور سرمایه داری رخ خواهد داد. اما مارکس بعدها گفت انقلاب ابتدا در آلمان بوقوع خواهد پیوست و سپس در فرانسه و انگلستان، هر چند فرانسه و انگلستان در آن هنگام مدتها بود انقلاب بورژوازی را به انجام رسانیده بودند در حالیکه آلمان هنوز " در مرز یک انقلاب بورژوایی" قرار داشت^۱. مارکس معتقد بود که در آلمان زمانی که انقلاب بورژوازی شروع شود دارای تمام امکانات تکامل بی‌وقفه و تبدیل به انقلاب پرولتری برای نابودی رژیم سرمایه داری خواهد بود، در صورتیکه این انقلاب پرولتری بوسیله " یک نمونه جنگهای دهقانی" پشتیبانی گردد، در بسط بیشتر این نظریه مارکس یک بار پیش بینی کرد که انقلاب در شرق که تا آن زمان دژ قوی و ارتش ذخیره ضدانقلابیون بود، آغاز خواهد گردید.

تولد لنینیسم نشانگر گام جدید عظیمی در تکامل تئوری انقلاب پرولتاریائی بود. لنین تئوری انقلاب پرولتاریائی را چگونه تکامل داد؟ وی نتایج زیرین را از کمون پاریس اخذ کرد: کمون پاریس به علت عدم برخورداری از حمایت توده های وسیع دهقانان شکست خورد. لنین تکامل دهنده و خالق اصل مهمی در زمینه نقش دهقانان در انقلاب سوسیالیستی، اصل بزرگ وحدت کارگری - دهقانی تحت رهبری طبقه کارگر، که آن را اصل عالی دیکتاتوری پرولتاریائی دانست، بود. لنین در طرح مجدد مساله انقلاب پرولتری به عنوان نیاز مبرم تمامی سیستم سرمایه داری جهانی که بعنوان یک پدیده واحد در نظر گرفته شود، اساس حرکت خود را بر زمینه خصلتهای سرمایه داری در عصر امپریالیسم قرار داد. وی اصل بلوغ ناموزون انقلاب در کشورهای مختلف و امکان پیروزی انقلاب پرولتری در یک کشور را

۱- مارکس - انگلس، منتخب آثار، FLHD، چاپ انگلیسی ۱۹۵۸،

پیش کشید. لنین با رد نظریهٔ دگماتیک رویزیونیستهای انترناسیونال دوم که معتقد بودند انقلاب پرولتری تنها می‌تواند در کشورهای بسیار تکامل یافته سرمایه‌داری، جایی که طبقه کارگر بزرگ، متمرکز و سازمان یافته است و اکثریت قاطعی از جامعه را تشکیل می‌دهد، به وقوع پیوندد، در حالی که در کشورهایی که سرمایه‌داری توسعهٔ ناچیزی یافته است و طبقه کارگر بخش کوچکی از جمعیت آنها را تشکیل می‌دهد تنها راه منتظر ماندن تا زمانی است که سرمایه‌داری رشد کند، این آموزش را می‌داد که انقلاب می‌تواند ابتدا در کشوری به وقوع بپیوندد که از نظر اقتصادی رشدی اندک داشته است، در صورتیکه آن کشور ضعیف‌ترین حلقهٔ زنجیر امپریالیسم باشد و در آنجا بعلل تلفیق عوامل بین‌المللی و داخلی یک موقعیت انقلابی بلاواسطه ظاهر شده باشد و در عصر امپریالیسم این مساله کاملاً امکان پذیر است. در چنین کشوری انقلاب نه تنها می‌تواند آغاز گردد بلکه موفق نیز می‌تواند بود، زیرا که به‌رغم قلت نسبی تعداد طبقه کارگر، توده‌های وسیع دهقانی نیروی عظیم انقلابی هستند و اگر طبقه کارگر رهبری دهقانان را بدست گیرد و وحدت کارگر-دهقان بخود تحقق یابد، آشفشانی از نیروهای انقلابی به وجود خواهد آمد که قادر است هرگونه سلطهٔ ارتجاعی را نابود کند. لنین همچنین آموزش داد که در کشورهای امپریالیستی، جایی که سرمایه‌داری بسیار تکامل یافته است، عوامل بسیاری وجود دارند که وقوع انقلاب را بسیار دشوارتر از وقوع آن در کشورهایی می‌کنند که زیر ستم و استثمار همان کشورهای امپریالیستی قرار دارند. دقیقاً "به همین دلیل بود که انقلاب پرولتری در روسیه با سادگی بیشتری آغاز گردید تا در کشورهایی مثل آلمان، فرانسه و یا انگلستان. " بجای برتری مطلق کارگران، یعنی پرولترها، در جمعیت و وجود یک سازماندهی قوی در میان آنان، عامل مهم پیروزی در روسیه حمایتی بود که پرولترها از مستمندان و دهقانانی که سریعاً "به فقر کشیده می‌شدند، کسب کردند!" لنین

۱- "چپ روی کودکانه و تفکر خرده بورژوازی"، لنین، منتخب آثار، لارنس اند ویشارت، لندن، ۱۹۴۶، جلد ۷، صفحه ۳۶۹.

تئوری مهم رابطه نزدیک بین انقلاب بورژوا دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی در عصر امپریالیسم را خلق کرد. لنین آموزش داد که در کشورهایی که هنوز انقلاب بورژوازی در آنها انجام نیافته است، پرولتاریا نباید به بورژوازی اجازه دهد که رهبری دهقانان را در انقلاب بورژوازی در دست گیرد، بلکه می‌باید رهبری را از کف بورژوازی خارج کند و به همراه دهقانان به مثابه یک کل انقلاب بورژوا دموکراتیک را برای سرنگونی حاکمیت فئودالی به انجام رساند و سپس بدون توقف در نیمه راه، بدون اینکه منتظر تکامل مسالمت آمیز سرمایه داری باشد، بدون برقرار کردن دیواری عظیم بین انقلاب بورژوا - دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی، بطور وقفه ناپذیری انقلاب را به پیش برد و به همراه دهقانان تهیدست انقلاب سوسیالیستی را به انجام رساند.

لنین همچنین می‌آموخت که پرولتاریا باید علاوه بر متحدینش در داخل کشور یعنی توده‌های وسیع دهقانان، با متحدی دیگر در جبهه مشترک علیه امپریالیسم وحدت کند. و این متحدان قلیای تحت ستم در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، است که در آنجا هم عامل عمده دهقانان هستند. وی ارزش بسیار والائی به جنبش انقلابی ملت‌های تحت ستم می‌داد و آن را بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریا می‌دانست. او می‌گفت: "اگر وحدت کامل و فشرده بین کارگرانی که در اروپا و آمریکا علیه سرمایه می‌جنگند با صدها و صدها میلیون برده‌های "مستعمرات" که تحت ستم سرمایه قرار گرفتند، وجود نداشته باشد، جنبش انقلابی در کشورهای پیشرفته برآستی فریبی بیش نخواهد بود". وی همچنین می‌گفت: "در نبردهای قطعی آینده در انقلاب جهانی، جنبش اکثریت جمعیت گیتی که در آغاز در جهت استقلال ملی است علیه سرمایه داری و امپریالیسم سمت خواهد گرفت و احتمالاً نقشی بسیار انقلابی تر از آنچه ما فکر می‌کنیم بازی

۱- لنین، "کنگره دوم بین الملل کمونیست"، منتخب آثار، لارنس

خواهد کرد".^۱ لنین هنگام تحلیل از رابطه چشم اندازهای انقلاب جهانی پرولتاریائی با پیروزی ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی گفت: "در تحلیل نهائی نتیجه مبارزه به وسیله این واقعیت تعیین می‌گردد که روسیه، هندوستان، چین و غیره اکثریت قاطع جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، و دقیقاً همین اکثریت است که در چند سال گذشته با سرعتی غیر عادی به مبارزه برای آزادی کشیده شده است، به طوری که از این لحاظ کوچکترین تردیدی در مورد نتیجه نهائی مبارزه جهانی نمی‌تواند وجود داشته باشد".

آفریده‌های بزرگ لنین، تئوریهای در زمینه نقش دهقانان در انقلاب پرولتری، در زمینه رابطه بین انقلاب بورژوا - دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی و درباره نقش [جنبش*] رهائی ملی در انقلاب پرولتری، نظریه تروتسکی را که مبلغ [شعار] برقراری قدرت دولتی کارگران بدون [شرکت] دهقانان (متحد بزرگ طبقه کارگر) پس از سرنگونی تزار بود، رد کرد. این نظریات لنین، ناسخ نظریات منشویکها بود که معتقد بودند انقلاب بورژوا - دموکراتیک روسیه بر عهده بورژوازی روسیه است و بورژوازی قادر خواهد بود انقلاب را به تنهایی رهبری کند، در حالی که پرولتاریا می‌باید تنها نقشی درجه دوم داشته باشد و نباید با دهقانان متحد شده آنان را به طرف خود جلب کند و از زیر نفوذ بورژوازی برهاند. تئوریهای لنین نظریات خائنانه رهبران بین‌الملل دوم را که به امکان بروز انقلاب در کشورهای مستعمره و وابسته اعتقاد نداشتند در هم کوبید و در نتیجه به آغاز اعتلای جنبش‌های انقلاب دموکراتیک ملی در مستعمرات کمک کرد.

۱- لنین، "تاکتیکهای ح.ک.ر. (ب)", گزارش ارائه شده به سومین کنگره بین‌الملل کمونیست، ۵ جولای ۱۹۲۱... منتخب آثار، لارنس اند ویشارت، لندن، ۱۹۴۶، جلد ۴، ص ۲۹۰-۲۲۸.

۲- لنین، "بهبتر است کمتر ولی بهتر باشد"، منتخب آثار، مسکو، ۱۹۵۲، جلد ۲، قسمت ۲، ص ۷۵۰.

* - جملات قرار گرفته در [] برای درک بهتر مطالب از طرف مترجم افزوده شده است.

آفریده‌های بزرگ لنین که در بالا بدانها اشاره شد نه تنها بیان نبوغ انقلابی وی، بلکه همچنین بیان اراده قاطع او در نابودی امپریالیسم، سرمایه‌داری و همه دیگر نیروهای ارتجاعی، و بیان اعتقاد راسخ وی به قدرت عظیم کارگران - دهقانان و خلقهای تحت ستم در اتحاد با هم، بود. دقیقاً در اثر همین آفریده‌های لنین بود که انقلاب سوسیالیستی اکتبر در یک ششم کره زمین به پیروزی رسید، حاکمیت ارتجاعی هزار را سرنگون کرد، یکی از حلقه‌های زنجیر امپریالیستی را گسست و آغازگر دوره نوینی برای انسانیت مترقی گردید. رژیم فاسد استثمار انسان به وسیله انسان، آرزوی دیرین انسانها، تولد یافت. رژیم که سراسر جهان را تکان داد و نمونه درخشانی را به وجود آورد که هزاران میلیون مردم تحت ستم و استثمار را به مبارزه برای آزادی خود کشانید.

چرا رهبران بین‌الملل دوم قادر نبودند مانند لنین این چنین تئوریهائی در زمینه انقلاب پرولتری به وجود آورند؟ این مساله را می‌توان با دلائل بسیار توضیح داد، یکی از این دلائل عمیقاً در ایدئولوژی آنان ریشه دارد. این افراد فاقد عزم انقلابی بودند و در نتیجه فقدان عزم انقلابی، در یافتن متحدینی برای سرنگون کردن دشمن مصمم نبودند. برعکس به این امید واهی که به رویاهای پوچ خود تحقق بخشند، سعی داشتند تئوریهائی بسازند تا با دشمن سازش کرده و به چاپلوسی او بپردازند. استالین در تئوری و در عمل صادقانه افکار لنین را تکامل داد و به اجرا گذاشت. وی توجه مخصوصی به جنبش انقلابی ملتهای تحت ستم داشت و با جان و دل از آنها پشتیبانی می‌کرد و به آنها یاری می‌رساند. او ارزش والائی برای انقلاب آزادیبخش ملی در شکست امپریالیسم و غلبه سوسیالیسم در سرتاسر جهان قائل بود. تز مشهور او چنین است: *مساله ملی اساساً مساله دهقانی است و مساله دهقانی عامل اساسی و تعیین‌کننده جبهه ضد امپریالیستی و انقلاب رهایی بخش ملی می‌باشد.* استالین کمک فکری بزرگی به انقلاب چین کرد. او اعلام کرد که روند اصلی انقلاب چین می‌بایست برقراری رهبری طبقه کارگر بر دهقانان به هر قیمتی، و شوراندن

میلیونها دهقان ، مسلح کردن کارگران و دهقانان و برپائی انقلاب مسلحانه علیه ضد انقلاب مسلح ، باشد . استالین در نوزدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در اساسی ترین تحلیل خود از روندهای مختلف انقلابی در عصر حاضر این خواسته را مطرح کرد که : " بگذار کمونیست ها پرچم انقلاب دموکراتیک ملی را برافرازند و به پیش روند " . این آواز شیپوری است که ما را به پیشروی به سوی جبهه می خواند .

* * *

اگر با آگاهی بر تئوریهای انقلاب پرولتری که در بالا بدانها اشاره رفت و با شور کامل انقلابی شرایط امروز جهان را تحلیل کنیم چه نتایجی بدست می آید ؟ (قبل از هر چیز نباید فراموش کنیم که تقریباً بیست سال از پایان جنگ جهانی دوم می گذرد . در تاریخ ، بیست سال برهه زمانی کوتاهی است . با اینهمه با توجه به موقعیت کنونی جهان این مدت زمان برای وقوع تغییرات عظیم کافی است . از پایان جنگ جهانی اول تا شروع جنگ جهانی دوم تنها اندکی بیش از بیست سال گذشت .)

امروز ما هرگز نباید فراموش نمائیم که از یک طرف جهان در اساس به دو نظام تقسیم شده و این تقسیم همچنان باقی مانده است — سوسیالیسم و سرمایه داری — . از طرف دیگر از لحاظ خصوصیات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی سه نوع کشورهای مختلف که در سه منطقه مختلف جهان دسته بندی شده اند ، وجود دارند . آنها عبارتند از : کشورهای سوسیالیستی ، کشورهای امپریالیستی یا کشورهای توسعه یافته سرمایه داری ، و کشورهای ملی که به درجات مختلف استقلال خود را کسب کرده اند ، اما می توان

* — National Countries که ما آن را کشورهای ملی ترجمه کرده ایم . اما همانطور که از متن مقاله برمی آید این دسته بندی از نظر نویسنده بیشتر به شکل استقلال ظاهری این کشورها برمی گردد نه این که از آنها به عنوان نیروهای ضد امپریالیستی صحبت گردد . این مساله از متن نوشته کاملاً معلوم است . بنابراین لازم است که خواننده هر جا که از مقوله کشورهای ملی صحبت می شود به این نکته توجه داشته باشد . (توضیح مترجم)

گفت عموماً هنوز زیر هتم و استثمار امپریالیسم قرار دارند. از نظر موقعیت جغرافیائی اکثر کشورهای دسته سوم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و تعدادی از آنها در اقیانوسیه قرار دارند.

هر کدام از مناطق جهان قوانین تکاملی مربوط به خود را دارند. نظام سوسیالیستی بدون شک از اردوگاه سرمایه داری قویتر است و دارد به عامل تعیین کننده جامعه انسانی تبدیل می‌شود. این قدرت نتیجه عام توسعه همه جانبه و دائمی کشورهای سوسیالیستی در رشته‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی و تکنیکی است. ولی سئوالی که می‌باید روشن گردد این است که عامل عمده‌ای که قدرت کشورهای سوسیالیستی و تاثیر تعیین کننده آن را در تکامل جامعه به وجود آورده کدام است؟ به عقیده من این عامل خط سیاسی، خط انقلابی، خط ساختمان یک بنای اجتماعی - اقتصادی جدید است که نماینده آن کشورهای سوسیالیستی اند.

اولاً کشورهای سوسیالیستی در حال حاضر دربرگیرنده بیش از ۱۰۰۰ میلیون مردمی هستند که پیشروی به سوی سوسیالیسم را از سطوح مختلف اقتصادی و نظامهای مختلف اجتماعی آغاز کرده اند. اتحاد شوروی، کشوری که پس از سرنگونی امپریالیسم روس در کشوری که سرمایه داری در آن به نسبت توسعه یافته بود به سوی سوسیالیسم پیش می‌رود؛ چین و کوبا که کشورهای نیمه مستعمره و وابسته بوده اند؛ ویتنام و کره که مستعمراتی با اقتصاد کشاورزی عقب مانده بوده اند... بنابراین بیش از ۱۰۰۰ میلیون نفر یک خط سیاسی پیدا کرده اند، خطی انقلابی به سوی سوسیالیسم، که منطبق بر قانون تکامل است و برای همه خلقها در جهان حاضر، بی توجه به نظامهای سیاسی - اجتماعی و سطح توسعه اقتصادی آنان، مناسب است. بنابراین خلقهای همه کشورها - نه تنها خلقهای کشورهای امپریالیستی و توسعه یافته سرمایه داری در اروپای غربی و امریکای شمالی بلکه همچنین و بخصوص هزاران میلیون مردم در مناطق از نظر اقتصادی عقب مانده آسیا، آفریقا و امریکای لاتین - یک خط

انقلابی آزمایش شده برای رهاییشان بدست آورده اند ، یک حربه برنده و بسیار موثر که با آن می‌توانند ستونهای امپریالیسم را به لرزه در آورده و سرنگون کنند و نظام جهانی سرمایه داری را براندازند . این نیرومندترین یورش علیه سلطه امپریالیسم است .

ثانیا ، کشورهای سوسیالیستی به خاطر ماهیت اقتصادشان پیگیرانه بر خط مشی صلح جهانی ، برافراشته داشتن پرچم صلح ، و مقابله قاطعانه علیه توطئه ها و اعمال جنگ افروزانه امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم امریکا ایستاده اند . این خط مشی حفظ صلح جهانی در ترغیب و سازماندهی هزاران میلیون مردم زحمتکش و سایر مردم صلحدوست به برخاستن و دست زدن به مبارزه قاطعانه و به هر قیمت برای خنثی کردن سیاست جنگ افروزی که در حال حاضر اساسی ترین سیاست امپریالیستها به رهبری امپریالیستهای امریکائی است ، موثر است . این نیز یورش نیرومندی علیه امپریالیسم است .

ثالثا ، در حالیکه اقتصاد کشورهای سرمایه داری به ضعف و پوسیدگی دچار است و در اثر بحرانهای ادواری و رکود دائمی در بسیاری از رشته ها ، تحلیل رفته است ، در کشورهای سوسیالیستی روابط تولید سوسیالیستی که در آن وسایل تولید در دست همه مردم و تعاونیهاست ، راه رشد بی وقفه و سریع نیروهای مولده را هموار کرده است . ساختمان اقتصادی و تکامل موفقیت آمیز در کشورهای سوسیالیستی نشان داده است که پرولتاریا در اتحاد با دهقانان نه تنها می‌تواند سلطه امپریالیسم و سایر طبقات استثمارگر را براندازد بلکه همچنین قادر است اقتصاد کهنه را به اقتصادی جدید ، موزون و مستحکم تبدیل کند . مردم هر یک از کشورهای سوسیالیستی عمدتاً با تکیه بر کوششهای خود و به همراه کمکهای کشورهای برادر در نظام سوسیالیستی که دارای روحیه انترناسیونالیسم پرولتاری است ، بی توجه به این که از چه سطح اقتصادی آغاز نمایند ، قادرند اقتصادی مستقل ساخته و بر پایه آن ، بر اساس اصول برابری کامل و داوطلبانه ، احترام متقابل به استقلال یکدیگر ، منافع متقابل و با روحیه

رفیقانه با کشورهای سوسیالیستی برادر همکاری کنند. سرمشقی که نظام سوسیالیستی پیش چشم می‌نهد مشوق خلقهای کشورهای سرمایه‌داری است که برخیزند و برای نابودی سلطهٔ امپریالیسم و سایر نیروهای ارتجاعی انقلاب کنند و در جهت ساختمان جامعه‌ای جدید و زندگی‌ای آزاد و شاد، زندگی بهتر از زندگی در زیر سیستم سرمایه‌داری به پیش روند. این نیز یورش موثری علیه امپریالیسم است.

این بدان معناست که نظام سوسیالیستی بدون وقفه در حال رشد و تبدیل به یک مرکز تجمع و راهنمایی همهٔ نیروهای انقلابی، همهٔ نیروهای صلحدوست و دموکراتیک جهان علیه امپریالیسم و دیگر نیروهای ارتجاعی است. نظام سوسیالیستی دژ انقلاب جهانی و صلح جهانی است. کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر، مردم زحمتکش کشورهای مختلف، ملل تحت ستم و سایر نیروهای صلح و دموکراسی می‌توانند با ایجاد هماهنگی نزدیک در تقویت کشورهای سوسیالیستی در همهٔ زمینه‌ها و گسترش حمایت بی‌دریغ خود به جنبشهای انقلابی خلقهای کشورهای مختلف یا با ایجاد هماهنگی بین مبارزه برای سوسیالیسم و مبارزه برای استقلال ملی - دوجریان اصلی انقلابی در عصر ما - و با ایجاد هماهنگی نزدیک بین مبارزهٔ انقلابی برای نابود ساختن سلطهٔ امپریالیسم و مبارزه برای دفاع از صلح جهانی، همهٔ توطئه‌های امپریالیستی برای برافروختن یک جنگ جهانی را خنثی کنند و پاسدار صلح جهانی باشند و در عین حال امپریالیسم را از موضعی به موضع دیگر عقب برانند. بنابراین روشن می‌شود که نظام ما عمدتاً از خلال خط مشی سیاسی و کوششهایش برای تثبیت این خط در میان هزاران میلیون مردم کشورهای نظام سرمایه‌داری و از طریق به کارگرفتن خلاقیت‌های انقلابی آنان است که حمله به اردوگاه امپریالیستی را به پیش می‌برد و به سقوط امپریالیسم مطابق قوانین حرکت تاریخ شتاب می‌بخشد و در نتیجه نقش تعیین‌کننده‌اش را در تکامل جامعه بشری به پیش می‌برد، زیرا همان گونه که مارکس گفته است تئوری انقلابی هرگاه توده گیر شد، به نیروی عظیمی و به اهرمی تبدیل می‌شود که تمامی دنیای سرمایه‌داری را واژگون می‌کند.

بسیاری افراد بر این باورند که عامل عمده قدرتمندی نظام ما و تاثیرات تعیین‌کننده اش بر تکامل جامعه بشری برتری [نظام ما] در سلاحهای هسته‌ای و وسایل انتقال آن است. راست است که برتری اتحاد شوروی [در سلاحهای هسته‌ای] بازدارنده امپریالیستها به سرکردگی امریکا از به انحصار کشیدن این وسائل مهیب تخریبی جمعی که آنها برای ارباب مردم جهان بدان اتکاء دارند، می‌باشد و آنها را از براه انداختن یک جنگ هسته‌ای باز می‌دارد. مردم جهان از مردم شوروی به خاطر فداکاریهای بزرگشان در توسعه علم و مهارتشان به درجه اعلاء در جهت کسب برتری قاطع در سلاحهای هسته‌ای، بسیار سپاسگزارند و آنها را عمیقاً تحسین می‌کنند. سلاحهای هسته‌ای در دست ما وسایلی هستند تا به وسیله آنها از صلح دفاع کنیم. این سلاحها نه برای اهداف تهاجمی بلکه عمدتاً برای دفاع از خود مورد استفاده قرار می‌گیرند. البته هر چه دفاع از خود ما بهتر باشد حملات ما هم موفقیت آمیزتر خواهد بود. ولی نیروئی که امپریالیسم را مورد حمله قرار داده و نابود می‌کند سلاحهای هسته‌ای نیست، بلکه فعالیت‌های انقلابی توده‌هایی است که بوسیله خط سیاسی صحیح، خطی انقلابی هدایت می‌شوند و مصممند همه زنجیرهای بردگی را بگسلند. انقلابهای چین و ویتنام به علت داشتن خط صحیح سیاسی، خطی انقلابی بود که توانستند زمانی که امپریالیسم امریکا انحصار کامل سلاحهای هسته‌ای را در دست داشت به پیروزی دست یابند. خیزش جنبشهای انقلابی همچون امواج مقاومت ناپذیر در کشورهای مختلف در طول دو دهه اخیر، نه به علت وجود سلاحهای هسته‌ای بلکه به دلیل داشتن یک خط سیاسی بوده است. برتری سلاحهای هسته‌ای کشورهای سوسیالیستی هر قدر هم که باشد، در صورتی که خط سیاسی صحیح برای هدایت مردم و پافشاری در انقلاب تدوین نشده باشد و یا اگر جنبش انقلابی فاقد خط صحیح سیاسی برای هدایت آن به سمت پیروزی باشد، امپریالیسم نابود نخواهد شد و جامعه بشری نخواهد توانست گامی به پیش در جهت روند عصر ما — گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی — بردارد.

این مساله كاملاً روشن است كه اگر نظام سوسیالیستی به‌عامل تعیین‌کننده‌ای در تكامل جامعه بشری تبدیل شده است ، به علت برتری در تكنیک هسته‌ای نمی‌باشد . بنابراین اگر توان و استراتژی ما عمدتاً متکی بر سلاحهای هسته‌ای قرار داده شود ، نتیجه منطقی آن این خواهد بود كه ما در وضعی دفاعی* قرار می‌گیریم . حتی امپریالیستها هم دیده‌اند كه سیاست اتكاء بر سلاحهای هسته‌ای آنان را به انفعال كشانده است و برای این كه از این موقعیت بیرون بیایند - فقط به زمینه نظامی اشاره می‌كنم - استراتژی " انتقامجویی وسیع " را با جنگ ، جنگ محدود و " جنگ ویژه " كه بر پایه استفاده از سلاحهای معمولی و در عین حال سلاحهای هسته‌ای است ، قرار داده‌اند . اگر ما كمونیستها استراتژی را اتخاذ كنیم كه بطور عمده متکی بر سلاحهای هسته‌ای باشد ، نتیجه منطقی آن داشتن یک استراتژی تدافعی خواهد بود . اتخاذ یک استراتژی تدافعی یا بطور عینی و یا ذهنی در زمانی كه تعادل نیروهای جهانی به نفع سوسیالیسم و صلح تغییر یافته - شرایطی كه اساساً متناوب با زمانی كه اتحاد شوروی تازه متولد شده بود ، تنها كشور سوسیالیستی جهان بود و در محاصره كشورهای سرمایه‌داری بود - و در شرایطی كه موج انقلابی خلقهای جهان حملهای مقاومت ناپذیر و مداوم را علیه امپریالیسم به پیش می‌راند ، به معنی رها كردن انقلاب بطور عینی و یا بطور ذهنی ، خواهد بود .

ما همچنین این عقیده را هم شنیده‌ایم كه عامل عمده‌ای كه به كشورهای سوسیالیستی نقش تعیین‌كننده می‌دهد ، ساختمان اقتصادی [آنها] است . برخی معتقدند كه ما باید دست به تشنج زدائی بزنیم تا در آن شرایط اقتصاد كشورهای سوسیالیستی را توسعه بخشیم و در نتیجه اردوگاه سرمایه‌داری را از نظر تولید ناخالص و درآمد سرانه تولید صنعتی

Defensive - *

Passivity - ۱

Massive retaliation - ۲

Special War - ۳

و کشاورزی بطور قطعی پشت سرگذاریم و پس از آن خواهد بود که شرایط برای غلبه انقلاب سوسیالیستی در سرتاسر جهان آماده خواهد شد. ما کمونیست‌ها مسلماً " منکر این مساله نیستیم که ساختمان اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی تأثیر مهم و ویژه‌ای بر این کشورها و انقلاب جهانی دارد زیرا اقتصاد مبنای جامعه و نیروی مادی نظام سوسیالیستی است. بزرگترین نگرانی روزانه احزاب حاکم در هر یک از کشورهای سوسیالیستی، اداره و ساختمان اقتصاد ملی بطور مؤثر و کمک به تقویت همه کشورهای سوسیالیستی است. معذالک مساله این است که آیا ما باید برای ادامه انقلاب جهت نابودی امپریالیسم منتظر پیشی گرفتن قاطع تولید صنعتی و کشاورزی کشورهای سوسیالیستی از اردوگاه سرمایه‌داری باقی بمانیم. مارکسیسم - لنینیسم به ما می‌آموزد که پیش شرط از هم پاشیدن امپریالیسم تکامل تضادهای اساسی درون این سیستم است، آیا عمل انقلابی در دهه‌های اخیر دلیلی بر بلوغ انقلاب جهانی نیست؟ انقلاب بطور ناموزون در کشورهای مختلف تکامل می‌یابد. قانون این تکامل ناموزون [انقلاب] بیانگر این واقعیت است که در حالی که مجموعه نظام امپریالیستی به مثابه یک کل در نظر گرفته شود برای انقلاب آمادگی یافته است، انقلاب در بعضی کشورها شروع شده و به پیروزی رسیده است و در برخی کشورها هنوز آغاز نشده است. این مساله را نمی‌توان به تفاوت کلی تکامل اقتصادی نظام سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی نسبت داد. طرح مساله تشنج زدائی با امپریالیسم برای تحقق آنچه که مهمترین پیش شرط تلقی می‌گردد، یعنی ساختمان اقتصادی در زمانی که توفان انقلابی به پیش می‌رود و بخشهای کاملی از سیستم امپریالیستی را می‌روبد چه بخواهیم و چه نخواهیم باعث جلوگیری از رشد انقلاب خواهد شد.

از این گذشته به نظر من لازم نیست که به انتظار زمانی بمانیم که کشورهای سوسیالیستی کشورهای امپریالیستی را از لحاظ درآمد سرانه قاطعانه

پشت سرگذارند و این مساله برای توده‌هائی که در نظام سرمایه‌داری زندگی می‌کنند روشن شده و آنان به انتخاب بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری برسند. به نظر من چنین برخوردی به مساله درست نیست. زیرا نظام سوسیالیستی اکنون پس از گذشت بیش از چهل سال برتریش را بر نظام سرمایه‌داری نشان داده است. آیا مردم زحمتکش جهان از همان روزهای اولیه قدرت شوراهای در روسیه زمانی که کارگران و دهقانان روسیه هنوز در گرسنگی، ژنده‌پوشی و نیاز به همه چیز به سر می‌بردند بر این باور نبودند که قدرت شوراهای قدرت بورژوازی برتر است؟ این نظام برتری خود را بطور مشخص در درجه عالی‌رشد اقتصاد ملی نشان داده است. پیشرفت شگفت‌انگیزی که در چهل و پنج سال گذشته در اتحاد شوروی و در کمتر از بیست سال گذشته در سایر کشورهای سوسیالیست برادر انجام گرفته است، اختلاف سطح توسعه اقتصادی میان نظام ما و اردوگاه امپریالیست را به طور واضح کاهش داده است. اتحاد شوروی که به واسطه دو جنگ ویران شد، تحت حکومت شوراهانه تنها توانسته است زخمهای وخیم جنگ را التیام بخشد بلکه قادر شده است که رشد سالانه‌ای ۳ تا ۵ برابر بیشتر از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در زمینه توسعه صنعتی بدست آورد. اتحاد شوروی که با صنعتی شش بار کوچکتر از آمریکا و ۵ بار کوچکتر از آلمان غربی شروع کرده بود هم اکنون به کشوری صنعتی تبدیل شده است که حائز مقام دوم در جهان است. سایر کشورهای سوسیالیستی هم اقتصاد ملی‌شان را با آهنگ بی سابقه‌ای رشد داده‌اند. درجه رشد نظام سوسیالیستی در خلال دهه اخیر به مقدار سالانه ۱۴ درصد افزایش داشته است در حالی که در جهان سرمایه‌داری این درجه رشد از ۵ درصد بالاتر نرفته است. این رشد سریع اقتصادی پایه‌ای مادی است که بر روی آن شرایط زندگی زحمتکشان، علم و تکنولوژی از جمله علم نظامی و تکنیک بدون وقفه ارتقاء یافته و دفاع ملی شکست‌ناپذیر کشورهای سوسیالیستی تقویت می‌گردد. واقعیت دیگری که دارای اهمیت عظیمی است این است که به شکرانه وجود روابط تولیدی سوسیالیستی در کشورهای سوسیالیستی به رغم آنکه نیروهای مولده و تولید ناخالص در این کشورها هنوز در مقایسه با

کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری عقب‌تر است این کشورها منطقی‌ترین و منصفانه‌ترین نظام توزیع را پیاده کرده‌اند و لذا اشتغال برای همه کارگران را تضمین کرده و سطح زندگی مردم زحمتکش را دائما " بالا برده و بیکاری و سایر امراض اجتماعی را کاملا " از میان برداشته‌اند. در نظام سوسیالیستی استثمار انسان از انسان دیگر وجود ندارد، در اینجا دموکراسی و آزادی واقعی حکومت می‌کند، کار دیگر، چنان که در کشورهای سرمایه‌داری می‌بینیم به عنوان یک کالا و متاعی بی‌ارزش تلقی نمی‌شود. در اینجا انسان نه تنها شاهد تضمین زندگی مادی خود است بلکه مقامش را بازیافته و عالی‌ترین و سالم‌ترین عواطف وی شکوفان شده است. همه کشورهای که در راه سوسیالیسم گام نهاده‌اند، به علت ویژگیهای توسعه جهانی، از سطح اقتصادی به مراتب پائین‌تر از کشورهای امپریالیستی آغاز نمودند و اگر هنوز بین درجه رشد تولید در کشورهای سوسیالیستی با اردوگاه امپریالیستی فاصله وجود دارد برای مردم جهان کاملا " قابل درک است. در حال حاضر در زمانی که توسعه اقتصاد سوسیالیستی در مرحله اولیه خود قرار دارد ما نمی‌باید از کارائی صنعتی و با کشاورزی و یا جیره غذایی سرانه به عنوان معیاری که با آن برتری نظام سوسیالیستی نسبت به نظام سرمایه‌داری را اندازه‌گیری می‌کند، استفاده کنیم. بی‌گمان نباید این معیارها را برای تعیین ارزشهای انسانی مردم کشورهای سوسیالیستی که ملهم از آرمان‌های عالی و حاکم بر سرنوشت خویش می‌باشند و برای سعادت ملت خود و بشریت می‌کوشند، بکار بریم.

ما باید بکوشیم برتری ذاتی نظام سوسیالیستی را به خلقهای جهان نشان دهیم، دلایل تاریخی عقب ماندگی موقتی توسعه اقتصادی کشورهای سوسیالیستی در مقایسه با چند کشور سرمایه‌داری را به آنان توضیح داده و راه انقلابی مبارزه برای سرنگون کردن امپریالیسم، دفن کردن سرمایه‌داری و رسیدن به رهائی ملی و طبقاتی را به آنان نشان دهیم. اگر ما بر عقب ماندگی نسبی توسعه اقتصادی نظام سوسیالیستی تاکید یکجانبه گذارده، آن را یک کمبود نظام سوسیالیستی بدانیم، و اگر بر این فرض باشیم که پیروزی انقلاب

سوسیالیستی در سرتاسر جهان بسته به غلبه کشورهای سوسیالیستی در مسابقه اقتصادی بین دو نظام است، به موضع و نقش کشورهای سوسیالیستی در اهداف صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم کم بها داده‌ایم و موضع حمله به دشمن را ترک گفته‌ایم و بطور انفعالی به انتظار گذشت زمان مانده‌ایم و لذا ضربات قابل توجهی به انقلاب جهانی وارد کرده‌ایم.

در یک کلام، به هنگام ارزیابی نقش تعیین‌کننده کشورهای سوسیالیستی ما باید از موضع مبارزه طبقاتی و انقلاب پرولتری آغاز کنیم و تعریف عصر حاضر را که در بیانیه ۱۹۶۰ مسکو آورده شده است راهنمای خود قرار دهیم: زمان ما که مضمونش گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است دوران مبارزه بین دو نظام، دوران انقلابات سوسیالیستی و انقلاب آزادی‌بخش ملی، دوران از هم پاشیدن امپریالیسم و غلبه سوسیالیسم و کمونیسم در سرتاسر جهان است. ما باید قاطعانه بر اصول ماتریالیسم تاریخی پافشاری کنیم و توده‌ها را بعنوان نیروی محرکه حرکت تاریخ ببینیم. ما باید دیدگاه دراز مدت اساسی استراتژیک، شور انقلابی و آگاهی غنی انقلابی داشته باشیم. تنها آن زمان است که می‌توانیم درکی درست داشته باشیم.

آسیا، افریقا و امریکای لاتین از جنگ جهانی دوم به بعد درگیر

جوشان‌ترین جریان‌های انقلابی می‌باشند. علت چیست؟

اولاً "بدین علت که در این مناطق توده‌های زحمتکش که اکثریت آنها را دهقانان تشکیل می‌دهند، تحت شدیدترین ستم و استثمار امپریالیسم، نیروهای فتوئدالی و بورژوازی کمپرادور قرار دارند: استثمار طبقاتی و ستم وحشیانه ملی، طبقاتی، نژادپرستانه و غیره. امپریالیسم کشورهای مستعمره و وابسته را در عقب مانده‌ترین شرایط نگهداشته است: زحمتکشان در شرایط فقر دائمی و بیکاری قرار دارند و زندگی آنها چون زندگی بردگان است. از جنگ جهانی اول به بعد بورژوازی بومی* در بسیاری کشورها پای گرفته است و مشتاقانه خواهان گسترش اقتصاد بورژوازی ملی است. اما فتوئدالیسم مانع

حرکت آن و امپریالیسم کند کننده، رشد آن بوده است. چنین شرایط و احوالی برپاساختن انقلاب برای رهائی ملت و آزاد کردن نیروهای مولده از موانع نیروهای امپریالیستی، فئودالی و بورژوازی کمپرادور را طلب می‌کند. شعارهایی که خواستار استقلال ملی، زمین برای دهقانان و آزادیهای دموکراتیک هستند به مبرمترین خواستها تبدیل شده‌اند، آرمانهای ملی و دموکراتیک به برانگیزنده‌ترین تمایلاتی تبدیل شده‌اند که بسیج کننده تقریباً همه بخشهای مردم، توده‌های عظیم ملت یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی، روشنفکران، بورژوازی ملی و شخصیت‌های دموکرات و میهن‌پرست می‌باشند و آنها را مبدل به نیروی قدرتمند انقلابی‌ای می‌کنند که در بین آنها دهقانان بخصوص وسیع‌ترین بخش را تشکیل می‌دهند. این نیروی عظیم که توسط انقلاب کبیر اکتبر بیدار شده است، مناطق عظیم آسیا، افریقا و امریکای لاتین را به خاستگاه جدید توفان انقلابی تبدیل نموده است. پیروزی شکوهمند ارتش سرخ شوروی که فاشیستهای آلمانی و ژاپنی را در جنگ جهانی دوم منهزم کرد و پس از آن پیروزی عظیم انقلاب چین و پیدایش و رشد نظام سوسیالیستی که در برگیرنده بسیاری از مستعمرات و کشورهای وابسته گذشته بود، عوامل خارجی‌ای هستند که این توفانهای انقلابی را به قهر فزونتر می‌کشانند. خلقهای ستم‌دیده بخصوص کارگران و دهقانان با قدرت و دلاوری شگفت‌انگیزی به پا خواسته‌اند: آنها نه تنها خواهان رهائی نیروهای مولده‌اند بلکه همچنین خواستار آنند که زحمتکشان از همه ستمهای طبقاتی و استثماررها شوند. آنان نه تنها می‌خواهند ملتشان رها شده و اصلاحات دموکراتیک اجرا گردد، بلکه همچنین خواهان آغاز پیشروی به سوی سوسیالیسم می‌باشند. جریان انقلابی حاضر در افریقا، آسیا و امریکای لاتین با توجه به خصوصیت‌های اجتماعی هرکشور جریان انقلاب دموکراتیک بورژوازی با محتوای ملی و دموکراتیک است اما با توجه به اینکه این روند انقلاب دموکراتیک بورژوازی در عصر انقلاب جهانی پرولتاریائی زمانی که بیش از ۱۰۰۰ میلیون مردم انقلاب پرولتری را به انجام رسانیده‌اند رخ می‌دهد بسیار محتمل است که به جریان انقلابی بلا انقطاعی تبدیل گردد و به انقلاب سوسیالیستی

بدون گذار از مرحله سرمایه داری انتقال یابد. هنگامیکه لنین از خاستگاه جدید توفان انقلابی " سال ۱۹۰۵ برای شرق "، از دورنمای انقلاب جهانی سوسیالیستی در رابطه با انقلاب چین و هندوستان صحبت می‌کرد مساله را دقیقاً " با چنین محتوایی مطرح می‌ساخت. امپریالیسم در مواجهه با یورش خروشان جنبشهای آزادی بخش ملی و در جریان اجتناب ناپذیرانقلاب دموکراتیک ملی که تحت نفوذ رشد یابنده کشورهای سوسیالیستی به طرف سوسیالیسم سمت گیری دارد دچار وحشت شده است. امپریالیسم در کوشش برای حفظ استعمار، برای خنثی کردن جنبش انقلابی کارگران و دهقانان و برای دفع تاثیرات کشورهای سوسیالیستی حرکت خود را در رسیدن به سازش با بورژوازی ملی بخصوص جناح ارتجاعی آن تسریع کرده و به ظاهر برخی از مستعمرات و کشورهای وابسته را از استقلال محدود برخوردار کرده است. اما در حقیقت امپریالیسم برای حفظ منافع استعمارگرانه اش در شکلی جدید به هر عمل ممکن دست زده است. این مساله دروغ برخی را که مدعی هستند پیدایش تعدادی کشورهای ملی که از حق حاکمیت به درجات مختلفی برخوردارند نتیجه مبارزه سلامت آمیز و همزیستی سلامت آمیز بین دو نظام متضاد میباشد، آشکار می‌کند. امپریالیستها هیچگاه از استعمار، یکی از مهمترین پایه های وجود و سلطه آنان، دست نخواهند کشید. زمانی که سرمایه داری در حال غوطه خوردن در دوره ای جدید از بحران عمومی است و تضادهای امپریالیسم بیش از هر زمان دیگری حدت یافته است، امپریالیستها بیشترین سعی خود را برای تحقق استعمار نوین (نئوکولنیالیسم) به کار می‌برند و آن را موثرترین افسون می‌دانند. آنها به شیوه هایی از قبیل " سرمایه گذاری مستقیم"، " کمکهای" اقتصادی و نظامی، استقرار اتحادیه های نظامی متوسل می‌شوند. در پی ساختن طبقه جدید اجتماعی در خدمت خود، خریداری محافل طبقه حاکمه، به راه انداختن اعمال خرابکارانه و کودتا هستند و در به راه انداختن جنگهای تجاوزگرانه - "جنگهای ویژه" یا جنگهای محدود - برای سرکوبی مقاومت

مردم و کشیدن کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین به زیر سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی خود در زمانی که لازم باشد تامل نمی‌کنند. از طرف دیگر طبقه بورژوازی ملی در مواجهه با گسترش جنبش انقلابی توده‌ها، بخصوص کارگران و دهقانان، و در مواجهه با ارباب، چاپلوسی و رشوه‌دهی امپریالیستها به یک فرایند هر چه سریعتر تجزیه وارد می‌شود. یک‌بخش از این طبقه‌همچنان در مقابل امپریالیسم مقاومت می‌کند و خواهان توسعه اقتصادی مستقل و سیاست خارجی صلح و بیطرفی است، بنابراین دارای جنبه‌ای مترقی است و سیاستهایش که در فوق بدان اشاره رفت دارای جنبه‌هایی مثبت است که به نفع انقلاب دموکراتیک ملی در کشور و جبهه مشترک ضد امپریالیستی در جهان می‌باشد. بخش دیگر آن که معمولاً "بورژوازی بزرگ است که مواضع اساسی اقتصادی و سیاسی را در تعدادی از کشورهای ملی در دست دارد هر چه بیشتر متمایل به سازش با امپریالیسم می‌گردد، سیاست داخلی و خارجی ارتجاعی را اعمال می‌کند، به منافع ملی خیانت می‌ورزد و در کوشش برای حفظ منافع و موقعیتش به مقابله با جنبش انقلابی کارگران و دهقانان برمی‌خیزد. این بخش از بورژوازی معمولاً "جرات تظاهر به گرایشهای دموکراتیک بورژوازی ندارد مبادا که کارگران و دهقانان از آزادیهای بورژوازی سود جویند. بنابراین در کشورهای ملی که بورژوازی ارتجاعی بر آنها حکومت می‌راند اصلاحات دموکراتیک بخصوص اصلاحات ارضی، به طور ناقص انجام گرفته یا اصولاً انجام نگرفته است، بیشتر زمینه‌های فعالیت اقتصادی عمده امپریالیستها ملی نشده است و سرمایه‌گذاری امپریالیستها و کمکهای آنها رو به افزایش است. بسیاری از کشورهای ملی از آنجا که از لحاظ اقتصادی و نظامی تابع امپریالیسم شده‌اند، از لحاظ سیاسی نیز بدان وابستگی پیدا کرده‌اند. تا آنجا که بخش ارتجاعی بورژوازی حاکم بر کشورهای می‌کند که در بالا بدانها اشاره رفت دارای تضادهای معینی در تاکتیک با یک امپریالیسم و با امپریالیسم دیگرند. ما می‌باید از این تضادها در مبارزه علیه امپریالیستهای جنگ افروز و برای صلح جهانی استفاده کنیم، اما آگاهی به این مساله که این عناصر بورژوازی

اساساً "متماثل به‌همکاری هر چه نزدیکتر با امپریالیسم و تقابل آشکار با کارگران و دهقانانند بسیار مهم است و بنابراین، ما مطلقاً نباید فریفته‌ایم آنان شویم. در هر کشوری شرایط متفاوت است، همچنین درجه قشر بندی بورژوازی ملی بنابر تغییرات در توازن نیروهای بین طبقات مختلف و نیز درجه شدت تضادها بین امپریالیسم، فئودالیسم و بورژوازی ملی تغییر می‌یابد، هر چند که بطور وضوح کشورهایی هستند که در آنها بخش عمده بورژوازی پرچم دموکراتیک ملی را رها کرده است، رژیم دیکتاتوری فاشیستی برقرار کرده است، آشکارا به ضدیت با کمونیسم برخاسته است و در تشدید ستم استعمارگرانه امپریالیستها به آنها دست یاری و کمک داده است. اتخاذ راه رشد سرمایه داری در شرایطی این چنین، عملاً "به معنای بازگشت به زیر یوغ استعمار نوین امپریالیسم است. در نتیجه، یکی از ویژگیهای بسیاری از کشورها در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین این است که علاوه بر تضادهای شدید ملی موجود، تضادهای طبقاتی نیز به سرعت رشد یافته اند و بیش از پیش شدت گرفته اند. به همین دلیل است که ویژگی جنبش آزادبخش ملی در عصر حاضر این است که مبارزه ملی علیه امپریالیسم نمی‌تواند از مبارزه طبقاتی درون ملت جدا گردد، این بدین معنی است که مبارزه برای استقلال کامل ملی به طور ارگانیک به مبارزه برای دموکراسی و علیه نیروهای فئودالی و بورژوازی وابسته و علیه نیروهای ارتجاعی که در خدمت امپریالیسم قرار دارند و مبارزه بین دو راه - راه رشد سرمایه داری و راه رشد غیر سرمایه داری ارتباط پیدا می‌کند - .

روشن است که خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین نمی‌توانند رهایی خود را به طور ساده از طریق ساختمان اقتصاد، بخصوص ساختمان بخش دولتی اقتصاد و با کمک کشورهای سوسیالیستی، کامل کنند و وظیفه مهمتر آنان این است که فعالیتشان را در جهت نابودی استعمار نوین متمرکز دهند، انقلاب دموکراتیک را واقعاً "به انجام رسانند و برای سوق دادن به راه رشد غیر سرمایه داری بکوشند. در ضمن اجرای این

وظایف مساله دهقانی باید بعنوان یک مساله استراتژیک انقلاب ملی مورد نظر باشد و اهمیت ویژه‌ای به انقلاب ارضی داده شود، زیرا آن انقلاب ملی که به خواسته‌های دهقانان که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند تحقق نبخشد، چیزی جز فریب محض نخواهد بود. خلق‌های مستعمرات، کشورهای وابسته و کشورهای ملی تنها با برپا داشتن یک مبارزه انقلابی طولانی و سخت می‌توانند به پیروزی کامل دست یابند.

ویژگی مهم دیگر این است که آسیا، آفریقا و امریکای لاتین نه تنها عرصه تضادهای شدید بین امپریالیسم و خلق‌های تحت‌ستم و درگیری‌های شدید بین امپریالیست‌های مختلف اند، بلکه در عین حال عرصه تضاد بین اردوگاه امپریالیسم و نظام سوسیالیسم می‌باشند. امپریالیست‌ها شدیداً " به مناطق آسیا، آفریقا و امریکای لاتین چنگ انداخته‌اند زیرا آنها علاوه بر این که برای حفظ منافع استعماریشان تلاش می‌کنند و بر سر بازارها، منابع مواد خام و مناطق نفوذ سیاسی و نظامی به زور آزمائی دست زده‌اند، در عین حال خواهان جلوگیری از گسترش سوسیالیسم در این مناطق و تبدیل آنها به پایگاه‌هایی برای تدارک جنگ علیه کشورهای سوسیالیستی می‌باشند.

امپریالیست‌ها به سرکردگی امریکا به شکل جنون آسائی تدارک جنگ جهانی جدیدی را می‌بینند، اما آنها در حال حاضر آغاز کردن این جنگ را ندارند زیرا می‌دانند که دست زدن به جنگ علیه کشورهای سوسیالیستی برای آنها به معنای خودکشی خواهد بود. در عین حال کشورهای مستعمره و وابسته که سابقاً " پشت جبهه" مطمئن آنها بودند به خط مقدم جبهه مبارزه بلاانقطاع و پرتوان ضدامپریالیستی تبدیل شده و می‌شوند. هم اکنون رژیم استعماری، پایگاه اصلی سلطه امپریالیستی، بر لبه سقوط کامل قرار گرفته‌است. امپریالیست‌ها برای فرونشاندن شعله‌های انقلاب در کشورهای مستعمره و وابسته، برای نگاه داشتن آنها در بردگی و تبدیلشان به نیروی ذخیره خود علیه کشورهای سوسیالیستی با هدف بیرون راندن نفوذ سوسیالیستی از این نواحی، بیشترین سعی

خود را به کار می‌برند. در حقیقت امپریالیستها آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را نه تنها مناطق درگیری امپریالیسم و خلقهای ستم‌دیده بلکه همچنین مناطق برخورد فوق‌العاده مهمی بین اردوگاه امپریالیسم و نظام سوسیالیسم می‌دانند. هیاهوئی که بوسیله امپریالیستهای جنگ افروز در مورد کمونیسم براه افتاده است و برافروختن آتش بیش از ده جنگ محدود و "جنگ ویژه" به وسیله آنان در این مناطق در دو دهه گذشته بیانگر این توطئه‌های سیاه است.

از طرف دیگر جنبش آزادیبخش ملی کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین ضربات نابودکننده‌ای بر نظام استعماری وارد می‌کنند. این جنبش‌ها به نیرومندترین متفق کشورهای سوسیالیستی و مبارزه انقلابی طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی تبدیل شده یا می‌شوند. پیروزی انقلاب دموکراتیک ملی در چین، کره، ویتنام و کوبا راه را برای پیشروی این کشورها به سوی سوسیالیسم و تبدیل آنان به اعضای نظام سوسیالیستی باز نموده است. جنبش‌های آزادیبخش ملی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در حال حاضر با فرود آوردن ضربات سهمناکی بر پیکر استعمار قدیم و جدید نه تنها نابودی امپریالیسم را تسریع می‌کند، بلکه همچنین چشم اندازی رامی‌گشاید که بسیاری از انقلابات آزادیبخش ملی می‌توانند در آن به انقلاب سوسیالیستی تکامل یابند. این امر دقیقاً "نیرومندترین تاثیر کشورهای سوسیالیستی بر این مناطق است."

اگر این چشم‌اندازها تحقق پذیرند، کمک بسیار مهم و مثبتی به وظیفه جلوگیری از جنگ جهانی، دفاع از صلح و در عین حال تقویت سریع قدرت کشورهای سوسیالیستی خواهد بود. تحلیلی که در بالا بدان اشاره رفت نشان می‌دهد که گسترش جنبش انقلابی در مناطق آسیا، آفریقا و امریکای لاتین مستقیماً "به تغییر سریع نیروها به نفع صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم کمک کرده است. این ارزیابی بدین معنی نیست که ما به تضادهای بین نظام سوسیالیستی و امپریالیستی - اساسی‌ترین تضادهای جهان معاصر - کم بها داده‌ایم، نه، تضادهای بین این دو

نظام بسیار شدید است. این تضادها در مبارزه طبقاتی آشتی ناپذیر بین دو نظام اجتماعی متضاد و در مساله صلح و جنگ متبلور شده‌اند. این [تضادها] تضادهای موجود در کشورهای نظام سرمایه‌داری را تعمیق می‌بخشند، و در شرایط کنونی در برخوردهای شدید بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری در مناطق آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به چشم می‌خورند. بطور خلاصه، آسیا، آفریقا و امریکای لاتین مناطقی هستند که بسیاری از تضادهای موجود در جهان در آنها متمرکز شده است. تضاد بین خلقهای ستمدیده و امپریالیستها و استعمارگران — جدید و قدیم —، تضاد بین دهقانان و مالکین فئودال، تضاد بین قدرت‌های گوناگون امپریالیستی و تضاد بین نظامهای سوسیالیسم و سرمایه‌داری. در این مناطق امپریالیسم به شدیدترین وجهی مورد حمله قرار گرفته و می‌گیرد، قدرتی نیرومند و انقلابی سرسخت همچون امواج خروشان پدید آمده است و دستگاه حاکم ارتجاعی به نسبت در ضعف قرار دارد. در این مناطق طبقه حاکمه بورژوازی هنوز از اقتصاد توسعه یافته، نظام سیاسی، فرهنگ و سازمانی به نیرومندی سازمان بورژوازی حاکم بر اروپای غربی و امریکا برخوردار نیست. واضح است که آسیا، آفریقا و امریکای لاتین ضعیف‌ترین حلقه‌های زنجیر سرمایه‌داری امپریالیستی‌اند، جایی که جبهه سرمایه‌داری امپریالیستی را می‌توان به ساده‌ترین وجهی درهم شکست. صرف‌نظر از کشورهای سوسیالیستی در زمان ما آفریقا و امریکای لاتین مناطقی هستند که هر دقیقه در آنها عمیق‌ترین تغییرات در شرف وقوع است و جنبش انقلابی دموکراتیک ملی، مهمترین تحولات جهان را — همانگونه که در گذشته به وجود آورده و در آینده هم خواهد آورد — به ارمغان می‌آورد.

ارزیابی فوق از جنبش انقلابی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین با تفکر مارکس و لنین در مورد انقلاب پرولتری توافق دارد و بر تزیانیسه ۱۹۶۰ مسکو منطبق است که چنین می‌گفت: "امروزه نظام سوسیالیسم جهانی و نیروهائی که علیه امپریالیسم و برای گذار سوسیالیستی جامعه نبرد می‌کنند تعیین کننده محتوای عمده، روند عمده و ویژگیهای عمده توسعه

تاریخی جامعه‌اند. " مهمترین مسأله تشخیص نقش جنبش‌های انقلابی خلق‌های آسیا، افریقا و امریکای لاتین و در پرتو آن طرح نقشه و خط‌مشی استراتژیک و تاکتیکی جنبش بین‌المللی کمونیستی در رابطه با این جنبش‌ها است. این مسأله تاثیر مستقیمی بر مبارزه جهانی علیه امپریالیسم و برای صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم خواهد داشت. میان ما کسانی هستند که به جنبش‌های انقلابی کشورهای مختلف در آسیا، افریقا و امریکای لاتین کم بها می‌دهند و یا حتی در مورد آنها شک دارند زیرا آنها از دیدن تضادهای شدیدی که در این مناطق وجود دارد و یا در کشورهای مختلف این مناطق در حال پیدایش است غافل می‌مانند، زیرا آنها از درک موقعیت انقلابی که همه جا در این مناطق در حال پیدایش است بی‌خبرند. در حال حاضر هیچ نیروی ارتجاعی را یارای مقاومت در برابر جریانات گسترده انقلابی که در برگیرنده ۱۰۰۰ میلیون مردم این مناطق است نیست. در کشورهای که شرایط انقلابی در آنها غالب شده است و با در نظر گرفتن شرایط هر کشور مشخص، ما شاهد این هستیم که هر چند در آغاز تعادل نیروها بین امپریالیسم و ارتجاع از یک طرف و نیروی انقلابی خلق از طرف دیگر بسیار نابرابر است، اما در نهایت، امپریالیست‌ها و نوکرانشان نیروی قویتر نیستند بلکه برتری با نیروی خلق است که برای مبارزه مرگ و زندگی علیه دشمن به پا خاسته است. اگر خلق‌های آسیا، افریقا و امریکای لاتین بایک خط سیاسی صحیح رهبری شوند و اگر مورد حمایت بیدریغ کشورهای سوسیالیستی قرار گیرند، قادر خواهند بود که شکلهای مناسب مبارزه انقلابی را پیدا کنند و سرانجام نیروهای امپریالیستی و مرتجع را به طور قاطع شکست دهند و به این ترتیب به شکلی فزاینده به مبارزه ای مشترک علیه امپریالیسم و در جهت صلح، آزادی ملی، دموکراسی و سوسیالیسم در سرتاسر جهان یاری رسانند.

اردوگاه امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم امریکا بیش از پیش قدم در فرایند افول جدی و سقوط خود می‌گذارد. از پایان جنگ جهانی دوم به بعد دایره تسلط آن هر روز تنگ تر گردیده است. تضاد اساسی سرمایه داری

— تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی سرمایه‌داری — بسیار شدید شده است. امپریالیسم با تغییر سریع و عمومی به سرمایه‌داری انحصاری دولتی در تمام کشورهای امپریالیستی و با برآه انداختن اتحادیه‌های بین‌المللی سرمایه‌داری انحصاری دولتی، همه امکانات را در بالاترین درجه خود که تحت [نظام] سرمایه‌داری در دسترس است به کار گرفته است تا این نظام را حفظ کند و به هر وسیله‌ای چنگ می‌زند تا روابط پوسیده تولید سرمایه‌داری را در تقابل نیروهای تولید بسیار پیشرفته از پاشیدگی نگاه دارد. انتقال سریع و همگانی به سرمایه‌داری انحصاری دولتی تنها روابط تولید سرمایه‌داری انحصاری را در مقایسه با میزان توسعه و تکامل نیروهای مولد محدودتر می‌کند، زیرا در حال حاضر این نیروهای عظیم مولد به وسیله مشتی انحصارات قدرتمند که از دستگاه دولتی برای مداخله مستقیم در زندگی اقتصادی جامعه در جهت حفظ منافع انحصارگرا نه‌شان استفاده می‌کنند، کنترل می‌شوند. مساله بازار برای اقتصاد کشورهای امپریالیستی دستخوش مشکلات بیسابقه‌ای است. این اقتصاد [اقتصاد کشورهای امپریالیستی] در موقعیت ضعف مزمن به سومی برد و پوسیدگی آن چنین آشکار می‌شود، احتمال گسترش مصرف محدود است و کندتر از گسترش تولید حرکت می‌کند، در ثروتمندترین کشور امپریالیستی یعنی ایالات متحده آمریکا بحران با تناوب هر چه بیشتری از گذشته باز می‌گردد، بحران موضعی، در تعدادی از شاخه‌های اقتصاد در بسیاری از کشورها مزمن شده است، در بسیاری از کشورها ارتش دائمی بیکاران بسیار بزرگ است، شماره انگلهای اجتماعی هر روزه افزون می‌گردد، هزینه شاخه‌هایی که در خدمت تولید و زندگی نیستند هر چه بیشتر رشد می‌کند، بودجه دولتی بطور دائم دارای کسری است، تورم هر چه بیشتر جدی می‌شود، ارزش ارزهای متغیر در بازار بطور دائمی کاهش می‌یابد و غیره. در این تصویر برجسته‌ترین مساله، نظامی شدن اقتصاد، در حد اعلا خود است. بطور خلاصه می‌توان گفت که امپریالیسم در زمینه اقتصادی غنی است، اما نیرومند نیست. به علت

محدود شدن بازار و تکامل ناموزون اقتصادی، تعادل نیروها بین کشورهای امپریالیستی دائما " در حال تغییر است و تضاد بین گروه‌بندیهای امپریالیستی به طور روزافزونی تشدید می‌یابد. امپریالیستها اکنون خواه را در شرایط زیر می‌بینند، آنها برای حفظ سرمایه داری و برای اینکه از پس نظام سوسیالیسم، جنبش آزادیبخش ملی و جنبش کارگری در کشور خود برآیند، متوجه شده‌اند که قادر نیستند جدا از هم حرکت کنند بلکه می‌باید متحد شوند و خود را در بلوک‌بندیهای اقتصادی، نظامی و سیاسی سازمان دهند، هر چند که این بلوک‌بندیها زمانی که تشکیل می‌شوند در اثر برخوردهای درونی خود از هم پاشیده می‌شوند و اعضای آن ناچار می‌شوند به مبارزه علیه یکدیگر برخیزند.

خصلت تجاوزگرانه و جنگ‌افروزانه امپریالیسم همچنان باقی است، همچنان که لنین آموزش داده است، تمایل اساسی امپریالیسم به سوی قهر است. امپریالیسم با اتکاء به قهر که ابزار عمده‌اش برای استثمار و ستم خلق در کشور خود و در خارج از آن می‌باشد، زندگی می‌کند. امروزه با ضعیف شدن امپریالیسم، این تمایل [به قهر] نه تنها از میان نرفته بلکه بسیار شدیدتر نیز شده است. این مساله موجب سیاست اساسی امپریالیسم، سیاست جنگ و نه سیاست صلح، شده است.

امروزه بسیار روشن می‌باشد که امپریالیستها به سرکردگی امریکا سیاست جنگ را به عنوان سیاست اساسی خود تعقیب می‌نمایند که به وسیله آن حاکمیت خود را حفظ نمایند. آنها هر چه بیشتر مورد خطر نابودی قرار می‌گیرند با لجاج هر چه بیشتری بر سیاست جنگ تاکید می‌ورزند. این سیاست محصول طبیعی اقتصاد امپریالیسم می‌باشد. نتیجه [این سیاست]، سیاست تمام طبقه‌ای می‌باشد که نماینده این اقتصاد است یعنی بورژوازی انحصاری و نه سیاست چند عنصر امپریالیسم. پس از جنگ جهانی اول و شکست تجاوز مسلحانه چهارده کشور علیه اتحاد شوروی تقریبا تا دهه‌سی قرن حاضر طول کشید تا جنگهای تجاوزگرانه نسبتا بزرگ امپریالیستی بمنصه ظهور برسد، برای نمونه تجاوز علیه سه ایالات شمال شرقی چین

به وسیله امپریالیسم ژاپن در سال ۱۹۳۱، تجاوز به حبشه به وسیله فاشیستهای ایتالیائی در سال ۱۹۳۵ .

اما هنوز صدای غرش توپهای جنگ جهانی دوم خاموش نشده بود که توپهای تجاوز امپریالیسم آغاز به آتش نمودند و از آن زمان تاکنون غرش آنها خاموش نگشته است. امپریالیستها در ظرف هیجده سال، بیش از ده جنگ محدود و "ویژه" تجاوزگرانه افروخته‌اند. این دلیلی کافی بر ماهیت جنگ افروزانه امپریالیسم در عصر حاضر است.

دستیابی اتحاد شوروی به سلاحهای هسته‌ای و برتری این کشور در این گونه سلاحها نسبت به اردوگاه امپریالیسم، استراتژی نظامی امپریالیسم و نقشه آنان برای جنگ افروزی را برهم زده است، اما آنها را مجبور به ترک سیاست جنگ نکرده است. استراتژی "انتقامجویی وسیع" که متکی بر انحصار و برتری در سلاحهای هسته‌ای بود، آن را به تنگنا و موقعیتی منفعل کشانیده است. آنها درک می‌کنند که قادر نیستند برای نابود کردن نظام سوسیالیستی، جنبش آزادیبخش ملی و جنبش طبقه کارگر در کشور خود از سلاحهای هسته‌ای استفاده کنند. آنها می‌باید از این استراتژی دست بردارند و به استراتژی "برخورد انعطاف پذیر" متوسل گردند که شامل سه شکل از جنگ با اتکاء بر سلاحهای هسته‌ای و نیز سلاحهای معمولی است: جنگ جهانی، جنگ محدود و "جنگ ویژه". این استراتژی "برخورد انعطاف پذیر" هر چه بیشتر خصلت جنگ افروزی امپریالیستها به سرکردگی امریکا را نشان می‌دهد، چرا که آنها هنوز به هر وسیله‌ای برای دامن زدن به جنگ متوسل می‌شوند. هنگامی که با مشکلات فراوانی برای تدارک یک جنگ جهانی روبرو هستند، به دنبال آنند که از جنگ‌های محدود و "جنگ‌های ویژه" برای مقابله با کشورهای سوسیالیستی، جنبش آزادیبخش ملی و جنبش انقلابی در کشورهای خودشان استفاده کنند.

یکی دیگر از سیاست‌های اساسی امپریالیسم در عصر حاضر، سیاست

استعمار نوین است. رژیم استعماری یکی از منابع حیات و رشد امپریالیسم

است. در حال حاضر امپریالیستها که با جنبش آزادی بخش ملی رو به رشدی روبرویند، دریافته‌اند که به سختی قادر به حفظ رژیم استعماری در شکل کهنه‌اش می‌باشند، پس اقدامات مزورانه‌تر و شیوه‌های جدیدی را برای تعقیب اهدافشان اتخاذ کرده‌اند.

گرچه امروزه تنها پنجاه میلیون مردم هنوز زیر سلطه مستقیم استعمار کهن باقی مانده‌اند، در اثر سیاست استعماری نوین امپریالیسم بیش از هزار میلیون از مردم تحت ستم و استثمار حيله گرانه و ظریف تری قرار گرفته‌اند. خطر استعمار نوین بیش از هر موقع دیگری جدی می‌شود. امپریالیسم امریکا در حال حاضر به عمده‌ترین دژ استعمار تبدیل شده است. *امپریالیسم قادر نیست به هیچ شکلی موج عظیم انقلاب را که از جنگ جهانی دوم به راه افتاده است از سر بگذراند.* لنین هنگامی که از مقام امپریالیسم در تاریخ صحبت می‌کرد، امپریالیسم را سرمایه‌داری محتضر، سرمایه‌داری گذار، گذار از سرمایه‌داری به یک مرحله بالاتر، عصر انقلاب پرولتری نامید. در عصر امپریالیسم تضادهای سرمایه‌داری به عالیترین درجه تشدید یافته و بایستی به وسیله انقلاباتی که این رژیم را نابود می‌کنند حل شود، تکامل این تضادها سرمایه‌داری را تضعیف کرده و شرایط را برای وقوع و پیروزی انقلاب فراهم آورده است، و از این روی که امپریالیسم گورکنان خود را به وجود آورده است و آن نیروهای عظیم انقلاب پرولتری در کشورهای امپریالیستی و نیز جنبش آزادیبخش ملی در مستعمرات، شبه مستعمرات، و کشورهای وابسته است. با وجود این، امپریالیسم به تمامی و در یک زمان سقوط نمی‌کند، بلکه وارد یک روند از هم پاشیدگی تدریجی می‌شود که یک دوره تاریخی کامل، دوره گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم در سطح جهان به درازا می‌کشد. این روند با انقلاب کبیر روسیه آغاز گردید. به دنبال انقلاب اکتبر یک سلسله از کشورهای سرمایه‌داری اروپا در شرایط انقلابی واقع شدند - برخی از آنها در شرایط مستقیم انقلابی - اما به علت فقدان برخی شرایط ذهنی، انقلاب پیروز نشد. انقلاب اکتبر تنها موجب برانگیختن روحیه انقلابی طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی شد

بلکه همچنین به بیداری خلقهای تحت ستم مستعمرات و کشورهای وابسته ، خاستگاههای جدید توفانهای انقلابی در هماهنگی نزدیک با جنبش انقلابی طبقه کارگر " در کشورهای مادر انجامید . معذالک ، پس از دوران تحولات ، امپریالیسم وارد یک دوره ثبات موقتی گردید و اتحاد شوروی و جنبش انقلابی جهانی موقتا " در موضع تدافعی قرار گرفتند .

پیروزی عظیم نیروهای دموکراتیک به رهبری اتحاد شوروی در جنگ ضدفاشیستی ، امپریالیسم را به میزان قابل توجهی تضعیف کرد و دوره جدیدی از اعتلای انقلابی [مبارزات] خلقهای جهان گشود . یکی از ویژگیهای این موج انقلابی این است که از همان آغاز بطور وقفه ناپذیر و پرتوانی تکامل یافته ، از هر طرف به امپریالیسم یورش برده و موفقیتی پس از موفقیت دیگر کسب کرده است و جهات عمده حمله آن مناطق آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین بوده است . بزرگترین موفقیت [این موج انقلابی] پیدایش چهار کشور سوسیالیستی از جمله چین ، بزرگترین کشور دنیا ، که به همراه اتحاد شوروی عمده ترین پایه های نظام سوسیالیستی را تشکیل می دهند ، می باشد . این [موج انقلابی] به پیدایش بیش از پنجاه کشور ملی با درجات گوناگون حق حاکمیت ، انجامیده است . امپریالیسم برای جلوگیری از این برآمد از هیچ کوششی فروگذار نکرده است ، اما شکست خورده و مجبور شده است از یک سنگر به سنگر دیگر عقب نشینی کند و امروزه در شرایطی که کشورهای سوسیالیستی بسیار قدرت یافته اند و به عامل تعیین کننده در تکامل جامعه بشری تبدیل شده اند و در شرایطی که اردوگاه امپریالیستی بتدریج ضعیف و بیش از پیش پوسیده شده است ، برای خلقهای جهان امکان دفع تدریجی امپریالیسم و شکست جزء به جزء آن بیش از هر زمان دیگر فراهم است .

امپریالیستها از آنجا که در متوقف کردن جنبش آزادیبخش ملی شکست خورده اند و از آنجا که نظام سوسیالیستی قدرت بیشتری کسب کرده و اتحاد شوروی به برتری سلاحهای هسته ای دست یافته است ، در تلاش برای به دست گرفتن مجدد ابتکار عمل ، در موقعیت تدافعی کنونی شان ،

استراتژی نظامی "انتقام‌جویی وسیع" خود را با استراتژی "برخورد انعطاف‌پذیر" تعویض کرده‌اند. اما خلق‌های جهان بی‌گمان این استراتژی جدید را در هم خواهند کوبید. ماشین قهر امپریالیستها عظیم است اما آنها باید با یکدیگر، با کشورهای سوسیالیستی، با مردم کشورهای خود و با خلق‌های تحت ستم مقابله کنند. سخن کوتاه، آنها در حال حاضر باید با مخالفین بسیاری به یکباره به مقابله برخیزند و لذا باید نیرویشان را پراکنده کنند، در نتیجه نیروهای آنها در هر نقطه مشخصی محدود است. این مساله در بسیاری نقاط تعادل نیروها را به‌طور مشخص برای خلق مساعد و برای آنها نامساعد می‌کند و لذا شرایط را به نفع مردم آن مناطق و در جهت شکست امپریالیستها آماده می‌کند.

به طور خلاصه لازم است که امپریالیسم را از لحاظ مبارزه طبقاتی و انقلاب پرولتری و با توجه به شرایط حاضر همانگونه که در بیانیه ۱۹۶۰ مسکو به روشنی تعریف شده است تحلیل کرده و محکوم کنیم. تاکید عمده می‌باید بر این نقطه قرار گیرد و نه مساله جنگ و صلح. ما می‌باید نیروهای خود را از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی ارزیابی کنیم و توده‌های خلق را نیروی محرکه تاریخ بدانیم، تنها از این طریق می‌توانیم نیروهای خود و امپریالیسم را به درستی تخمین بزنیم. ما می‌باید به شرایط، به طور عمده از دیدگاه استراتژی تکامل شرایط جهانی برخورد کنیم و نه از دیدگاه تاکتیکی موقتی. بعضی از رفقا از شرایط جهانی، تحلیلی نادرست دارند، زیرا آنها نیروی خود ما و نیروی امپریالیسم را به غلط ارزیابی کرده‌اند و چون تاکتیک را به جای استراتژی می‌گیرند بر اقدامات مصلحت‌آمیز تکیه می‌کنند نه بر یک خط مشی اساسی و دراز مدت انقلابی.

* * *

با تحلیلی همه‌جانبه از شرایط جهان و خصوصیات و قوانین توسعه آسیا، آفریقا و امریکای لاتین می‌توان دید که نیروهای انقلاب، سوسیالیسم و صلح تا حد زیادی بر نیروهای امپریالیسم، ارتجاع و جنگ، تفوق جست‌ه‌اند.

ما از دشمن قویتر هستیم . به این علت است که انقلاب در موقعیت تدافعی نیست و استراتژی انقلابی نباید استراتژی تدافعی باشد . چون انقلاب در موقعیت تهاجمی است ، استراتژی انقلاب هم باید استراتژی حمله باشد که هدف خود را متوجه شکست دادن سیاست های جنگ افروزانه ، یکی پس از دیگری و نهایتاً " در هم شکستن کامل برنامه جنگ افروزی امپریالیسم به سرکردگی امریکا ، به منظور دفع تدریجی امپریالیسم ، شکست قطعه به قطعه آن و نابودی کامل آن ، یکبار و برای همیشه ، قرار می‌دهد . این شرایط اساساً " با شرایط دهه های قبل ، زمانی که اتحاد شوروی به تنهایی در محاصره امپریالیستها بود ، متفاوت است . امروزه نسخه برداری از استراتژی و تاکتیکهایی که کمونیستها در دهه های قبل اتخاذ می‌کردند ، اشتباه بزرگی است . استراتژی موضع گیری تهاجمی یک استراتژی سیاسی ، استراتژی مبارزه انقلابی است . این استراتژی بدین معنی نیست که ما خواهان دست زدن به جنگ جهانی هستیم . بی‌گمان چنین نیست و هیچ کشور سوسیالیستی مبلغ چنین نظریه ای نیست . این استراتژی بدین معناست که ما در عین حال که از صلح جهانی دفاع می‌کنیم ، مروج مبارزه انقلابی برای عقب راندن تدریجی امپریالیسم و شکست جزء به جزء آنیم . اما برای حفظ صلح ما باید به امپریالیسم حمله بریم . ما تنها با حمله به امپریالیسم می‌توانیم صلح را حفظ کنیم . پیش از این ، زمانی که اتحاد شوروی هنوز ضعیف بود ، برخی اوقات ناچار می‌شد امتیازهایی به دشمن بدهد ، به این منظور که صلحی موقتی بدست آورد و با این دید که مقابله های جدیدی با امپریالیسم در پیش دارد ، و باید برای تحکیم و تقویت نیروهای خود فرصت بدست آورد . در حال حاضر خط مشی ما دفاع از صلح متکی بر تعادل نیروها است . ما از دشمن قویتریم . ما به امپریالیستها حمله می‌بریم تا آنان قادر نباشند جنگ افروزی کنند ، و در نتیجه صلح حفظ می‌شود . این خط مشی در عین حال بر این پایه استوار است که ماهیت امپریالیسم هنوز تغییر نیافته است ، امپریالیستها هر چه ضعیف تر باشند تمایل آنان به استفاده از قهر شدیدتر خواهد بود . سیاست جنگ سیاست اساسی آنان است .

از آنجا که امپریالیستها خواهان جنگ اند و صلح نمی‌خواهند، ما باید نه به دنبال صلح از طریق دادن امتیاز باشیم و نه اینکه مذاکرات را وسیلهٔ اساسی حفظ صلح بدانیم. هر چند که در مبارزه برای صلح مذاکره لازم است، اما برای کسب صلح باید علیه سیاست جنگ افروزی امپریالیستی، موضع تهاجمی بگیریم و آنرا خنثی کنیم. سیاست جنگ افروزی محصول طبیعی اقتصاد امپریالیستی است. تنها با استفاده از نیروئی که قدرت نابود کردن آنرا دارد، قادر به تامین صلح خواهیم بود. چنین نیروئی می‌باید نیروی توده‌ها، به طور عمده کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر و خلقهای زحمتکش باشد. این سه نیرو هسته اصلی و قوای عمده اند. ما تنها از طریق متحد کردن این نیروها می‌توانیم سایر نیروهای صلحدوست را به سوی خود جلب کنیم و جبهه وسیعی برای صلح سازمان دهیم. اینچنین نقش دادن به نیروهای کشورهای سوسیالیستی به معنای تقویت دفاع ماست و از اینرو تمام کوششهای امپریالیستی برای حمله به ما را کنترل می‌کند و در عین حال به معنای داشتن خط مشی سیاسی صحیح در ترغیب، حمایت و کمک به خلقهای جهان در مبارزه شان علیه امپریالیسم است.

طبقه کارگر و مردم زحمتکش کشورهای امپریالیستی، و خلقهای تحت ستم مستعمرات قدیم و جدید، نیروهای توده‌ای درون ساختمان اقتصادی امپریالیست اند که مستقیماً "سیاست جنگی برخاسته از این اقتصاد را درهم می‌شکنند. با ایجاد مشکلات و موانع بیشمار در مقابل این سیاست جنگی، آنها [طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم] اکنون در موقعیتی هستند که آن اقتصاد را که مولد این [جنگ افروزی] بود نابود کرده و بنابراین امپریالیسم را کاملاً "منهدم کنند. امپریالیستها تنها تحت فشار، وقتی که مورد حمله بلاانقطاع خلقهای جهان قرار بگیرند، قادر به جنگ افروزی نخواهند بود. تنها با تضعیف هر چه بیشتر آنهاست که می‌توان قدرتشان را در برهه انداختن جنگ محدود کرد و امکان دفاع از صلح را افزایش داد. اگر به جای اتخاذ موضع تهاجمی در مقابل امپریالیسم موضع تدافعی بگیریم، ما امپریالیسم را تحمل و آنرا تشویق کرده‌ایم دستش

را در دنبال کردن یک سیاست جنگ افروزانه باز گذاشته و بنابر این خطر جنگ را افزایش داده ایم .

دفع تدریجی امپریالیسم و شکست جزء به جزء آن را از کجا باید آغاز کرد؟ طبیعتاً در آنجا که بهترین شرایط را داریم : در مناطق آسیائی ، افریقائی و امریکای لاتین . اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز با نظام امپریالیستی از سوی نظام سوسیالیستی تنها منجر به بن بست می شود که در آن هیچ یک از طرفین نمی تواند دیگری را از بین ببرد . سقوط کامل امپریالیسم در گرو تاثیر مستقیم مبارزه انقلابی طبقه کارگر و مردم زحمتکش کشورهای سرمایه داری و مبارزه خاقهای تحت ستم در مستعمرات ، نیمه مستعمرات و کشورهای وابسته خواهد بود . در دوران کنونی امپریالیسم جزء به جزء در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین سقوط می کند . بدون شک امپریالیسم قبل از هر کجا در این مناطق سقوط خواهد کرد .

ما امید فراوانی به جنبش انقلابی طبقه کارگر و خلقهای زحمتکش کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری پیشرفته داریم . پیروزی انقلابهای این کشورها ، امپریالیسم را در لانه خودش معدوم خواهد کرد . پیروزی انقلابهای کشورهای بسیار صنعتی شده شرایط باز هم مناسبتری برای گذار به کمونیسم در سراسر جهان فراهم خواهد آورد . ما معتقدیم که در نتیجه تکامل تضادهای ذاتی امپریالیسم ، انعکاسات جنبش انقلابی خلقهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین ، و کوششهای شدید یافته امپریالیستها در مسیر سیاست جنگ افروزانه شان ، طبقه کارگر و مردم زحمتکش بسیاری از کشورهای امپریالیستی آگاه خواهند شد که اگر آنها با قبول هر نوع از خودگذشتگی دست به انقلابی برای سرنگونی سرمایه داری انحصاری نزنند ، امپریالیسم می تواند بشریت را در ورطه جنگ جهانی جدیدی غوطه ور کند که در آن صدها میلیون مردم کشته خواهند شد . در نتیجه آنها [کارگران و زحمتکشان کشورهای امپریالیستی] قدرتمندتر از هر زمان دیگری پیا خواهند خاست . در این شرایط ، اگر احزاب کمونیستی و کارگری در این

کشورها پرچم انقلابی را در اهتزاز نگاه دارند ، و تمایلات رفرمیستی را به انزوا کشند و شکست دهند ، بسیاری کشورهای امپریالیستی می‌توانند به خاستگاه توفانهای انقلابی بدل شوند .

برای خدمت به این سیاست جنگ افروزانه ، سرمایه داران انحصاری کشورهای امپریالیستی دست به یک سلسله سیاستهای ارتجاعی داخلی زده اند که شرایط زندگی و حقوق سیاسی طبقه کارگر و دیگر اقشار مردم زحمتکش را تحت تاثیر قرار داده است و حتی علیه منافع بعضی بخشهای بورژوازی متوسط عمل می‌کند ، از جمله افزایش مالیاتها ، کاهش مزد واقعی و افزایش ساعات کار کارگران ، محدود کردن آزادیهای دموکراتیک ، اعمال رژیم دیکتاتوری ، استقرار علنی رژیم فاشیستی یا ترغیب فاشیسم ، به ورشکستگی کشاندن موسسات تولیدی کوچک و متوسط ، و غیره . بنابراین در بسیاری کشورها امکاناتی برای برپائی جبهه های وسیعی شامل کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و حتی بخشهای بورژوازی متوسط برای مبارزه علیه دارودسته های سرمایه داری انحصاری ، در جهت اهداف دموکراتیک ، علیه سیاست جنگ افروزانه سرمایه داری دولتی انحصاری و برای دفاع از صلح جهانی وجود دارد . در حال حاضر مبارزه برای دموکراسی نقش فوق العاده مهمی بازی می‌کند . این مبارزه ، که با روحیه ای انقلابی و نه رفرمیستی انجام می‌یابد ، بخشی از مبارزه برای سوسیالیسم است . سیاست جنگ افروزانه خطرناکترین سیاست به حال طبقه کارگر و مردم زحمتکش است . این [سیاست] هر روز بر شرایط زندگی آنان اثر می‌گذارد و حتی جان آنها را به خطر می‌اندازد . بنابراین مبارزه طبقه کارگر و مردم زحمتکش علیه استبداد و استثمار سرمایه داری انحصاری دولتی ، خاصه علیه سیاست جنگ افروزانه شان ، ممکن است در شرایط معینی آنچنان نیاز مبرم توده ها گردد که آنها این [مبارزه] را به انقلابی برای سرنگونی حاکمیت سرمایه داری انحصاری دولتی و جلوگیری از یک جنگ جهانی جدید قبل از وقوع آن تبدیل کنند .

هر چند کمونیستها باید از همه امکانات تکامل مسالمت آمیز در فرایند

انقلاب به طور کامل استفاده کنند. اما در زمانی که سرمایه‌داری انحصاری بیشتر گرایش به قهر دارد و هنگامی که تقریباً "تمامی دستگاه امپریالیستی و سرمایه‌داری بوروکراتیک نظامی در ابعاد بیسابقه" غول آسایی تقویت شده است، آنها [کمونیست‌ها] می‌باید آمادگی بیشتری [از قبل] برای بهره‌گیری از امکانات تکامل غیرصلح‌آمیز انقلاب داشته باشند تا فرصتهای مناسب را از دست ندهند. قهر انقلابی مترادف با مبارزه مسلحانه نیست، [قهر انقلابی] می‌تواند مبارزه سیاسی، یا مبارزه مسلحانه، یا مبارزه سیاسی همراه با مبارزه مسلحانه باشد. این موضع ما درست نیست که در کشورهای بسیار پیشرفته صنعتی مبارزه مسلحانه نمی‌تواند یا نباید اتفاق افتد، جنگ انقلابی اسپانیا چندین سال طول کشید، در مقایسه با زمانی که جنگ انقلابی اسپانیا اتفاق افتاد، امروزه شرایط بین‌المللی و نیز شرایط [داخلی] برخی از کشورها برای انقلاب بسیار مساعدتر است. اگر کمونیست‌های کشوری امپریالیستی خود را در شرایطی ببینند که ناچار شوند برای انقلاب سلاح بدست گیرند، و اگر نخواهند که فرصت را از دست بدهند باید چنین کنند. آیا آنها می‌توانند از دست زدن به عمل امتناع کرده و برای امکان پیشروی از طرق مسالمت‌آمیز منتظر بمانند؟

انقلاب را نمی‌توان صادر یا وارد کرد. آغاز و پیروزی انقلاب در یک کشور بستگی به عوامل عینی و ذهنی دارد. [انقلاب] نه در هر زمانی بسته به اراده شخص آغاز می‌شود، و نه بگونه سفارش شده‌ای اتفاق می‌افتد. این اصل مارکسیست لنینیستی، بدان گونه که برخی توضیح می‌دهند، به این معنی نیست که انقلاب صرفاً "به عوامل عینی بستگی دارد و حزب پیشتاز باید به گونه‌ای انفعالی به انتظار آن بنشیند. بلکه برعکس این اصل مارکسیست - لنینیستی بدان معنی است که علاوه بر عوامل عینی مستقل از اراده حزب پیشتاز، وقوع دیر یا زود انقلاب و موفقیت یا شکست آن، به عوامل، ذهنی مربوط به رهبری حزب انقلابی نیز بستگی دارد. اگر حزب پیشتاز خط مشی درستی داشته باشد می‌تواند توده‌ها را در شرکت فعالتر برای ایجاد موقعیت انقلابی برانگیزاند. اگر حزب پیشتاز خط مشی

درستی نداشته باشد ممکن است موقعیتی انقلابی، مشی انقلابی پدید نیآورد. و هنگامی که جنبش انقلابی و فرصت مناسب وجود دارد، اگر حزب پیش‌تاز خط مشی درست نداشته باشد به پیروزی دست نخواهد یافت. عکس این قضیه نیز درست است. این [بحث] با ماتریالیسم تاریخی تطابق دارد که می‌گوید، تاریخ طبق قوانین عینی مستقل از اراده انسان تکامل می‌یابد، اما تاریخ، تاریخ انسان است و انسان سازنده تاریخ خویش است.

* * *

انقلاب ویتنام جزء جدائی‌ناپذیر انقلاب جهانی است. من پیش از این توضیح دادم که در تشریح مشی و اصول راهنمای انقلاب ویتنام، حزب ما همواره بر اساس شرایط مشخص کشورمان حرکت می‌کند و شرایط جهان و نیازهای عمومی مبارزه برای سوسیالیسم، استقلال ملی و صلح در مقیاس جهانی را در نظر می‌گیرد. پیروزی انقلاب اوت ما نمی‌تواند از پیروزی ارتش و مردم شوروی که فاشیستهای آلمانی و ژاپنی را درهم کوبیدند جدا گردد. در عین حال موفقیت‌های جنگ درازمدت مقاومت ما رابطه بسیار نزدیکی با انقلاب خلق چین و جنگ میهن پرستانه خلق‌کره علیه آمریکا دارد. در مقابل، پیروزی انقلاب اوت و پیروزیهای جنگ مقاومت خلق ما یاری عظیمی به پیشبرد جنبش آزادی بخش ملی، تقویت نیروهای کشورهای سوسیالیستی و خنثی کردن توطئه امپریالیسم آمریکا برای گسترش دامنه جنگ در هندوچین و آسیای جنوب شرقی رسانده است و در نتیجه فعالانه به امر دفاع از کشورهای سوسیالیستی و صلح جهانی کمک کرده است.

حزب ما بعد از امضای موافقتنامه ۱۹۵۴ ژنو، چنین ارزیابی کرد که وظیفه عمومی انقلاب ویتنام عبارت است از: پیشبرد انقلاب سوسیالیستی در شمال و همزمان با آن ادامه انقلاب دموکراتیک ملی در جنوب، وحدت مجدد صلح‌آمیز کشور، و ساختن ویتنامی صلحدوست، متحد، مستقل، دموکراتیک، غنی و قوی. عمل انقلاب ما در ۹ سال گذشته ثابت می‌کند که

مشق انقلاب ویتنام که فوقاً " بدان اشاره شد نه تنها دربرگیرنده گرامی‌ترین آمال مردم ما در سراسر کشور بلکه در تطابق کامل با میرمترین خواسته‌های مردم جهان یعنی صلح، استقلال ملی و سوسیالیسم است و به مبارزه مشترک برای کسب این خواسته‌ها کمک می‌رساند. این عمل در عین حال ثابت می‌کند که در حالی که ساختمان سوسیالیسم در شمال تعیین‌کننده‌ترین تأثیر را بر تکامل انقلاب ویتنام در مجموع و بر اتحاد مجدد ویتنام دارد، مبارزه انقلابی مردم جنوب هدف بلاواسطه سرنگونی سلطه امپریالیستهای امریکائی و توکراتشان و نابودی سیاست نو استعماری آنها به منظور آزاد کردن جنوب ویتنام و درهم کوبیدن توطئه امپریالیسم امریکا برای تبدیل جنوب کشورمان به یک پایگاه نظامی علیه کشورهای سوسیالیستی و توسعه جنگ در هندوچین و جنوب شرقی آسیا را دنبال می‌کند. در نتیجه این مبارزه کمک فعالانهای به حفظ صلح جهانی است. برای دفاع از صلح مطلقاً " لازم است که انقلاب را در جنوب به پیش رانیم و سیاست تجاوزگرانه و توطئه جنگ افروزی امپریالیستهای امریکائی علیه کشورمان را درهم شکنیم. تحکیم و توسعه نیروهای سوسیالیستی، پیشبرد مبارزه برای استقلال ملی و دموکراسی، مقابله تدریجی با امپریالیسم و شکست جزء به جزء آن به معنای دفاع فعال از صلح جهانی است. این که مسئله اصول راهنما و خط مشی انقلاب ویتنام که به وسیله حزب ما تدوین شده است کاملاً " صحیح بوده و ماراقرین موفقیت‌های روزافزون کرده است، دقیقاً " به این علت است که حزب ما مارکسیسم لنینیسم را با مهارت به کار گرفته و با مهارت ضرورت‌های مبارزه خلق‌های جهان را با شرایط مشخص کشورمان و ضرورت‌های مبارزات خلقمان تلفیق داده است.

برای آنکه فعالیت انقلابی حزب و مردمان بموفقیت عظیمی دست یابد، ما از بدو پیدایش حزبمان ناچار بودیم علیه گرایش‌های نادرست گوناگون و به طور عمده انحراف به راست، دست به مبارزه بزنیم تا بتوانیم خط مشی درست و انقلابی حزبمان را کاملاً " پیاده کنیم. همانگونه که بسیاری از ما اعلام داشته‌ایم، در حال حاضر بعضی رفقا هنگام مواجهه با شرایط سخت و پیچیده در مرحله جدید انقلاب کشورمان و نیز پیچیدگی‌های جنبش

بین‌المللی کمونیستی تحت تاثیرات [نظریات] رویونیسم جدید قرار گرفته اند . با وجود آن که این رفقا اندکی بیش نیستند اما این امری مطلوب نیست و لازم است بدان توجه شود . برای آن که رویونیسم مدرن نتواند به داخل حزب مانفوذ کند چه پیشگویی‌هایی باید بکنیم ؟ وضعیت اساسی ما چنین است : حزب ما حزبی انقلابی است و خط مشی حزب خط مشی کاملاً " انقلابی است . مادر شمال در انقلاب سوسیالیستی در حال اجرای سه وظیفه انقلابی هستیم که ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند : انقلاب در روابط تولید ، انقلاب فنی و انقلاب آیدئولوژیک فرهنگی . در جنوب خلق مادر حال پیشبرد انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی است و برای آزادی جنوب ویتنام و صلح در سراسر کشور و جنوب شرقی آسیا مبارزه می‌کند . تمامی خلق مادر شرایط غلیان و موقعیت حاد انقلابی قرار دارند . اکثریت قاطع کادرها و اعضای حزب ما از روحیه عالی انقلابی برخوردارند . اما برخی از آنها در این مبارزه طبقاتی حاد علائمی از انحراف به راست در زمینه چند مسئله بین‌المللی و داخلی از خود نشان داده‌اند . اگر شرایط مناسبی به وجود آید مثلاً " اگر انقلاب با مشکلاتی مواجه گردد ، این انحراف به راست می‌تواند زمینه مناسبی برای ریشه دواندن و رشد رویونیسم جدید [در حزب] گردد . فعالیت انقلابی خلق ما فعایتی دراز مدت ، سخت و پیچیده است . حزب ما باید هوشیاری خود را بالا برد . ما برای آنکه با فساد تدریجی حزبمان در اثر رویونیسم جدید بطور مؤثر مبارزه کنیم باید هشیار باشیم که تحت هیچ شرایطی به رویونیسم اجازه رشد ندهیم . بدین منظور حزب ما می‌باید به اجرای وظایف زیر پردازد :

۱- کاری کنیم که کادرها و اعضای حزب خط مشی حزب را کاملاً " درک کنند . خط مشی حزب ما خط مشی انقلابی است و با رویونیسم جدید ناسازگار است . زمانی که آنها این خط مشی را فراگیرند و به آن اعتقاد یابند اجازه پا گرفتن به نظریات رویونیسم مدرن را نخواهند داد ، و هر نظریه رویونیستی که سعی کند به درون حزب نفوذ کند بلافاصله بیرون رانده خواهد شد .

۲- کاری کنیم که کادرها و اعضای حزب بر موضع پرولتری‌شان هر چه استوارتر گردند ، بقایای ایدئولوژی خرده‌بورژوازی و تأثیرات ایدئولوژی بورژوازی را بزدا کنیم و بخصوص با فردگرائی که منبع ایدئولوژیک رویزیونیسم است قاطعانه به مبارزه برخیزیم . اگر کمونیست‌هایی هستند که رویزیونیست می‌شوند ، بدین علت است که از سختی‌های مبارزه انقلابی و از فداکاری می‌هراسند و تنها خواهان آنند که زندگی سهل و ساده‌ای داشته باشند . در نتیجه آنان به عادات بورژوازی در شیوه زندگی و ایدئولوژی خو می‌گیرند . آرمانهای اصیل و نیک کمونیستی در این اشخاص از بین رفته است و آنان تنها آرزوی زندگانی به شیوه بورژوازی غرب را در سر می‌پرورانند و آنرا به عنوان سرمشق خود و عالیترین هدف در مبارزه تلقی می‌کنند . آنان از ترس برخورد می‌لرزند ، با امپریالیستها و مرتجعین از در سازش در می‌آیند و سپس از زاویه ایدئولوژیک به آنان تسلیم می‌شوند . بدین دلیل لازم است به پرورش عزم پایدار انقلابی و روحیه حقیقی میهن‌پرستانه در تلفیق با انترناسیونالیسم پرولتری در کادرها ادامه دهیم و با انترناسیونالیسم بورژوائی و عظمت‌طلبی شوونیستی و ناسیونالیسم تنگ‌نظرانه به مبارزه برخیزیم . ما باید بی وقفه به پرورش کادرها در زمینه‌های کارآئی ، صرفه‌جوئی راستی و درست کاری بنپردازیم و در آنها احساس مسئولیت فراوان نسبت به مردم ایجاد کنیم ، آنان را تشویق کنیم که برای بهبود زندگی مادی و معنوی توده‌ها سعی مدام مبذول دارند و آن را وظیفه ارجمند کمونیستها بدانند و در عین حال علیه هر گرایش به امنیت فردی و خوشگذرانی به مبارزه برخیزند و از زندگی بی بند و بار و غیر اخلاقی پرهیز کنند .

۳- ما باید درک کادرها و اعضای حزب را از سازماندهی و نظم بالا بریم و با افکار لیبرالی و گروه‌گرایانه به مقابله برخیزیم . ما در عین حال باید بکوشیم که هسته‌های حزبی را بهتر و کامل‌تر کرده و آنها را به دژهای هرچه استوارتر حزب تبدیل نمائیم ، جایی که اعضای حزب دائما "در سیاست آموزش یابند و در کیفیات و فضائل کمونیستی آبدیده گردند .

۴- ما باید به سازماندهی آموزش منظم مارکسیسم لنینیسم و مسائل

جاری دست‌زنیم و شدیداً " به انتقاد از رویزیونیسم مدرن بپردازیم. ما باید در مقابله با رویزیونیسم جدید که بلائی خطرناک در جنبش انقلابی است بسیار هوشیار باشیم زیرا هر آنگاه که رویزیونیسم به داخل حزب ما راه یابد می‌تواند روحیه انقلابی حزب و خلق ما را به فساد کشد. رویزیونیسم عامل مؤثری در دست‌طبقات خصم ما است و در حقیقت می‌تواند به متفق امپریالیسم تبدیل شود. هرچه بیشتر از امپریالیسم نفرت داشته باشیم از رویزیونیسم جدید هم بیشتر بیزار خواهیم بود. برای تقویت مبارزه ضد امپریالیستی، تبلیغ فعالانه اهداف انقلابی خلقهای جهان، دفاع از ضربات و اهداف انقلابی حزب و خلقمان باید با رویزیونیسم جدید مقابله شود. اما چگونه می‌توانیم به مبارزه مؤثری با آن دست‌زنیم؟ از چه طریق می‌توانیم علیه رویزیونیسم جدید به مبارزه برخیزیم بی‌آنکه مبارزه ضد امپریالیستی را تضعیف کنیم؟ رویزیونیسم جدید از طریق مبارزه ایدئولوژیک که مارکسیست‌لنینیستها براه می‌اندازند و، از آن هم مهمتر، از طریق گسترش مبارزه انقلابی خلقهای کشورهای سوسیالیستی و سایر نقاط جهان، شکست خواهد خورد. زیرا گسترش مبارزه انقلابی نظریات بی‌پایه غیرعلمی و زیان‌آور رویزیونیسم جدید را به بهترین شکل برملا ساخته و بی‌اعتبار می‌کند. در فعالیت انقلابی خلقهای جهان وحدت کشورهای سوسیالیستی و جنبش بین‌المللی کمونیستی، قبل از هر چیز همبستگی اتحاد شوروی و چین تأثیر تعیین‌کننده‌ای را داراست. ما بر این اعتقادیم که همبستگی کشورهای سوسیالیستی محصول عینی تاریخ است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از بین ببرد، زیرا تکامل نظام سوسیالیستی و روابط تولید سوسیالیستی نیروی شکست‌ناپذیری است. بنابراین نظریه حزب ما چنین است: " //g " ، بدون هیچ ابهامی حقیقت را بیان داریم و نظرات رویزیونیسم جدید را برملا سازیم، " ثانياً " در جهت تحکیم وحدت کشورهای سوسیالیستی و جنبش بین‌المللی کمونیستی بخصوص همبستگی بین اتحاد شوروی و چین حرکت کنیم.

پرزیدنت هوشی‌مین همواره به ما می‌آمोخت که همبستگی بین‌المللی عاملی ضروری و بی‌جان‌نشینی برای پیروزی انقلاب ویتنام است. تا آنجا که به

مسئله همبستگی بین‌المللی مربوط می‌شود حزب ما توجه خاصی به همبستگی با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی، با چین و حزب کمونیست چین مبذول می‌دارد.

دقیقا " در نتیجه انقلاب اکتبر روسیه قبل از همه کمک حزب کمونیست اتحاد شوروی بود که مردم ما بیدار شدند، مارکسیسم لنینیسم در ویتنام توده‌گیر شد و حزب ما پایه عرصه وجود گذاشت. در قلب هر کمونیست ویتنامی در سخت‌ترین روزهای مبارزه، زیر پاشنه آهنین استعمار و امپریالیسم، در تاریکترین لحظات زمان اسارت در زندانهای امپریالیستی، زمانی که به سوی سکوی اعدام پیش می‌رفت، شعله‌های آتش و نور درخشانده‌ای بود که او را وادار می‌کرد استقامت و روحیه شکست‌ناپذیر و اعتماد قوی به پیروزی حتمی راهش را حفظ کند و این تصویر اتحاد شوروی کبیر بود. پیروزی شکوهمند ارتش و خلق شوروی در جنگ ضد فاشیستی موقعیت مساعدی برای مردم ویتنام به وجود آورد تا به قیام عمومی دست زنند و در انقلاب اوت ۱۹۴۵ قدرت را به دست گیرند. حمایت و کمک اتحاد شوروی به جنگ مقاومت خلقی ما و نقش آن بمثابة یکی از روسای کنفرانس ۱۹۵۴ ژنو به مقدار زیادی به موفقیت جنگ مقاومت و استقرار مجدد صلح در ویتنام بر اساس شناسائی حق حاکمیت ملی، استقلال و وحدت کشورمان کمک کرد. اتحاد شوروی از زمان استقرار صلح در هر زمینه ساختمان سوسیالیسم در شمال، مردم ما را یاری رسانده است و صمیمانه از مبارزه میهن پرستانه هم‌زمان ما در جنوب حمایت کرده است. چین و ویتنام روابط بسیار نزدیکی، بایکدیگر دارند. مردم هر دو کشور همواره در نیک و بد با هم شریک بوده‌اند. کلمات از توصیف اهمیت کمکهای انقلاب چین به انقلاب ویتنام از زمان آغاز آن ناتوانند. در جنگ جهانی دوم خلقهای هر دو کشور شانه به شانه یکدیگر ایستادند و از یکدیگر در مبارزه علیه فاشیستهای ژاپنی حمایت کردند و این مبارزه را از نزدیک با مبارزه ضد فاشیستی جبهه دموکراتیک جهانی به رهبری اتحاد شوروی هماهنگ کردند. پیروزی عظیم انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ و کمکهای غیرقابل ارزیابی که انقلاب چین به جنگ مقاومت خلق ما رسانده است تأثیر بسیار مهمی در

پیروزی این جنگ داشت. چین از زمان بازگشت صلح به هندوچین همواره در ساختمان سوسیالیسم در شمال به خلق ما کمک کرده است و از دل و جان از مبارزه انقلابی همزمان ما در جنوب حمایت کرده است.

خدمات اتحاد شوروی و چین به انقلاب ما واقعاً "عظیم است. همانگونه که پرزیدنت هوشی مین می‌گفت: " ما نسبت به آنها احساس عظیمی از قدرشناسی، عشق و محبت داریم."

دوستی با اتحاد شوروی و چین و سپاسگزاری عمیق نسبت به آنان از بهترین احساسات انقلابی است که حزب ما همواره در میان خلقمان اشاعه داده است و این احساسات را در گوشت و خون آنان دوانیده است. حزب ما بدین عواطف والا مفتخر است آنها را همیشه گرمی می‌دارد و تعهد می‌کند که بی‌هیچ درنگی بیشترین سعی خود را در ترویج آنها مبذول دارد. باشد که به رغم همه گردبادها و توفانها [این عواطف] هر چه شایسته‌تر شکوفان گردند. حزب ما و مردم ما، با برافراشته نگهداشتن پرچم مارکسیسم لنینیسم انقلابی، تمیز میان درست و نادرست، پای فشردن بر مبارزه علیه رویزیونیسم جدید، برپاداشتن همبستگی بین‌المللی، خاصه همبستگی با اتحاد شوروی و چین، و مبارزه برای تحقق وظایف انقلابیمان، کمک‌های ارزشمندی به مبارزه مشترک خلقهای جهان علیه امپریالیسم به سرکردگی امریکا، و در راه صلح، آزادی ملی، دموکراسی و سوسیالیسم، به عمل می‌آورند.

تقویت همبستگی ، وحدت نظر و پیشروی بسوی پیروزیهای بیشتر

۱- موفقیت بزرگ گردهمایی

از گردهمایی احزاب کمونیست و کارگری در مسکو در سال ۱۹۵۷ تا کنون در اوضاع جهان و جنبش کمونیستی بین المللی تغییرات مهمی روی داده است .

اردوگاه سوسیالیستی از هر حیث فوق العاده قدرتمند شده و سیستم سوسیالیستی جهانی به عامل تعیین کننده ای در تحولات جامعه بشری تبدیل می شود . جنبش رهایی بخش ملی در آسیا ، افریقا و امریکای لاتین اوج بیشتری گرفته است ، کشورهای بیشتری به درجات مختلف استقلال ملی خود را بدست آورده اند و نظام مستعمراتی امپریالیسم به سرعت متلاشی و به فروپاشی کامل نزدیک شده است . در کشورهای سرمایه داری مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم گسترش عظیم یافته است . مردم صلح دوست جهان اتحاد خود را تحکیم بخشیده اند و به سیاست تجا و زکارانه و جنگ طلبانه امپریالیست ها به سرکردگی امپریالیسم امریکا ضربات کاری وارد آورده اند . بحران عمومی سرمایه داری وارد دوران جدیدی شده است و امپریالیسم مسیر تباهی علاج ناپذیر خود را می پیماید . در عرصه بین المللی برتری نیروهای سوسیالیسم بر امپریالیسم ، نیروهای صلح بر جنگ ، بیش از پیش نمایان می شود . تحولات سه سال گذشته ، درستی تظاهراتی را که در "قطعنامه" و "بیانیه" صلح "۱۹۵۷" آمده است ، به وضوح اثبات کرده است و در عین حال لزوم توسعه همه جانبه محتوای این دو سند را از نظر ارتقاء بیشتر مبارزه در راه صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم خلقهای کشورهای مختلف

و تقویت بیش از پیش همبستگی و وحدت نظر احزاب کمونیست و کارگری را نشان داده است. دقیقاً "بدین دلیل بود که گردهمایی اخیر نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری جهان برگزار شد. بعد از شرکت در مراسم چهل و سومین سالگرد انقلاب کبیرا کتبر روسیه، هیات نمایندگان ۸۱ حزب برادر گرد هم آمدند. این بزرگترین کنفرانس جنبش کمونیستی بین‌المللی است که تا کنون برگزار شده است. بعد از بحث‌هایی که طی آن تبادل نظر بسیاری صورت گرفت، گردهمایی بیانیه جدید و پیام به خلق‌های جهان را به اتفاق آراء پذیرفت. این دو سند دانش جمعی احزاب کمونیست و کارگر را متبلور می‌سازد. موفقیت گردهمایی دستاورد فوق‌العاده مهمی برای جنبش کمونیستی بین‌المللی به شمار می‌آید.

این گردهمایی وحدت نظر شرکت‌کنندگان درباره وظایف استراتژیک و تاکتیکی کنونی جنبش کمونیستی بین‌المللی را نشان داد. بیانیه جدید - سند اصلی گردهمایی - شامل تحلیلی جامع از اوضاع جهان در سه سال گذشته است و تزهای اصلی مربوط به مسائل اساسی بین‌المللی کنونی یعنی خصوصیات عصر ما، توسعه نظام سوسیالیستی جهانی، جنگ و صلح، مبارزه در راه‌های ملی، مبارزه انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری و تقویت بیشتر وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی را بیان داشته و بر این اساس مشی صحیح مبارزه را برای احزاب کمونیست و خلق‌های جهان تعیین کرده است. بیانیه جدید محتوی غنی قطعنامه ۱۹۵۷ را بسط داده و با وضوح بیشتری تبیین کرده است. بیانیه جدید جوهر انقلابی طبقه کارگر بین‌المللی را که رهبری مبارزه خلق‌های جهان را در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم بر عهده دارد نمایان می‌کند و از این روی پرچم اتحاد و پیروزی کل جنبش کمونیستی بین‌المللی است.

گردهمایی، وحدت اردوگاه سوسیالیستی و وحدت احزاب کمونیست برادر را بیش از پیش استوار کرده است. در جریان گردهمایی مطبوعات امپریالیستی در اطراف "شکست" گردهمایی مسکو و شکاف در جنبش کمونیستی بین‌المللی هیاهو به راه انداخته، اظهار می‌داشتند که اگر روزی این وضع تثبیت شود، آن روز "روز بزرگی" برای امپریالیست‌ها خواهد بود. اما آنها سخت مایوس شدند. موفقیت کنفرانس ضربه مهلکی بر پیکر امپریالیسم بود.

در پرتوی بیانیه جدید و با توجه به قطعنامه سومین کنگره ملی حزب ما معلوم می‌شود که مشی، وظایف و سیاست‌های اساسی انقلاب ویتنام در این مرحله، همان گونه که در کنگره خاطر نشان شده است با وظایف استراتژیک و تاکتیکی جنبش کمونیستی بین‌المللی مطابقت دارد. برای اینکه موفقیت بزرگ گردهمایی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری را گسترش بخشیم، باید بکوشیم بیانیه جدید را در سطح وسیع و بطور مداوم ترویج کنیم، تمام می‌حزب و مردم را با محتوای صحیح و انقلابی بیانیه جدید آشنا کنیم و بدین طریق سطح آگاهی آنها را ارتقاء دهیم، همبستگی و وحدت نظر آنها را تقویت بخشیم، روحیه پیکار جوئی آنان را برانگیزیم و همه نیروهای ملی را برای پیشرفت و کسب پیروزی‌های جدید در مبارزه برای صلح، دموکراسی و سوسیالیسم در کشورمان و سراسر جهان فعالانه بسیج کنیم.

۲- مشخصات عصر ما و وظایف استراتژیک و تاکتیکی جنبش کمونیستی بین‌المللی

برای احزاب کمونیست و کارگری، تعیین مشخصات عصر ما اساس و پایه ایست تا وظایف استراتژیک و تاکتیکی جنبش کمونیستی بین‌المللی را به درستی مشخص کنند.

هدف نهائی همه احزاب کمونیست و کارگری، برقراری سوسیالیسم و کمونیسم در سراسر جهان است. برای رسیدن به این هدف، در هر دوره تاریخی، ما کمونیست‌ها باید متکی به خصوصیات اصلی و ضاع عمومی باشیم تا بتوانیم بطور صحیحی وظایف استراتژیک و تاکتیکی را تعیین کنیم. بنابراین، تعریف دقیقی از مشخصات عصر ما با توجه به اصول، از اهمیت زیادی برخوردار است و به احزاب کمونیست و کارگر کم می‌کند که به منظور پیشبرد و تامین پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم، سمت‌گیری مبارزه انقلابی را بطور کامل دریا بند و آن را به روشنی تعیین کنند.

با توجه به مشخصات عصر ما، بیانیه جدید خاطر نشان می‌کند که "عصر ما که محتوای اصلی آن گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است و با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز شده است، عصر مبارزه بین دو نظام اجتماعی متخاصم، عصر انقلابهای سوسیالیستی و انقلابهای رهاشی بخش، نابودی امپریالیسم، الغاء نظام مستعمراتی، عصر گام گذاشتن خلقهای بیشتر در راه سوسیالیسم و عصر پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس وسیع جهانی است."

۱- بیانیه گردهمایی احزاب کمونیست و کارگری، نوامبر ۱۹۶۰، مسکو.

ویژگی برجسته بیانیه، تعریف عمیق و جامع آن از مشخصات عصر ما است. این بیانیه مهم‌ترین و جدیدترین عوامل عصر ما را به شکل زیر بیان می‌کند:

- ۱- بدنبال کسب موفقیت‌های قاطع سوسیالیسم در عرصه جهانی، نظام سوسیالیستی جهانی به عامل تعیین‌کننده‌ای در تکامل جامعه بشری تبدیل می‌گردد. نظام سوسیالیستی و نیروهای انقلابی که علیه امپریالیسم برای انتقال سوسیالیستی جامعه مبارزه می‌کنند، محتوای اصلی، سمت اصلی و خصوصیت اصلی تکامل تاریخی جامعه را تعیین می‌کنند. امپریالیسم با همه کوششها، نمی‌تواند پیشرفت تاریخ را بازدارد. بنیانی استوار برای ادامه پیروزی‌های قاطع سوسیالیسم فراهم آمده است. پیروزی کامل سوسیالیسم قطعی است.
- ۲- نظام مستعمراتی امپریالیسم تحت فشار جنبش‌های رهاکنی بخش ملی، به سرعت متلاشی می‌شود. فروپاشی کامل مستعمرات، امری اجتناب‌ناپذیر است.
- ۳- بحران عمومی سرمایه‌داری، وارد مرحله جدیدی شده است. اولین مرحله آن در زمان جنگ جهانی اول به هنگام ظهور اتحاد جماهیر شوروی در پهنه جهان و در جریان شکست نظام امپریالیستی پدیدار شد. دومین مرحله با پیدایش نظام سوسیالیستی ظاهر شد. اکنون، مرحله جدید بحران عمومی در شرایط مبارزه بین دو نظام، در حالی که تعادل نیروها بیش از پیش به نفع سوسیالیسم در تغییر است، پدیدار می‌شود. تضادهای عمیق امپریالیسم بیش از پیش حدت یافته است، مبارزه در راه صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز

- گسترشی چشمگیر می‌یابد و جنبش انقلابی در راه استقلال ملی ،
دموکراسی و سوسیالیسم هر روز در حال اعتلاست .
- ۴ - امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا ، به منظور
اجتناب از خطرنا بودی ، ارتجاعی‌ترین سیاست‌های اقتصادی
و سیاسی را در داخل و خارج کشور خویش در پیش گرفته‌اند ،
مانند : توسعه سریع سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری
انحصاری - دولتی ، استثمار و غارت شدید طبقه کارگر و
توده‌های مردم ، نظامی‌کردن اقتصاد ، فاشیستی‌کردن رژیم‌های
سیاسی ، ایجاد بلوک‌های متجاوز نظامی ، تجدید
تسلیح همه‌جانبه و تدارک برای جنگ ، سرکوب جنبش‌های
آزادی بخش ، کوشش به هر وسیله برای به بند کشیدن مجدد
کشورهائی که به تازگی استقلال خود را بدست آورده‌اند و
غیره . اما سیاست اصلی امپریالیست‌ها تدارک جنگی جدید
است .
- ۵ - به علت این واقعیت که در عرصه بین‌المللی تعادل نیروها
به طور بنیادی به نفع سوسیالیسم بیش از پیش تغییر کرده
است ، امکان واقعی اجتناب از جنگ جهانی پدیدار گشته
است . امروزه ، شرایط بسیار مساعدی برای جلوگیری از
یک جنگ جهانی به وجود آمده است . جنگ جهانی دیگر فاجعه‌ای
محتوم نیست ، می‌توان آن را پس راند . صلح را نیز می‌توان
حفظ کرد و امروزه شرایط مساعد بسیار برای مبارزه در راه
دفاع از صلح فراهم است .
- کمونیست‌ها با بیداهمیت زیادی برای این عوامل جدید قائل
شوند تا بتوانند بر خورد صحیحی با مسائل مهم عصر ما یعنی صلح ،
استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم داشته باشند .
- در تجزیه و تحلیل عوامل جدید ، بیانییه جدید نه فقط بر

محتوای اصلی عصر ما یعنی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم تاکید می‌ورزد، بلکه هم‌چنین به روشنی فرایند تحولات و جوهر این گذار را تعریف می‌کند. در عصر ما گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، نه پدیده‌ای تصادفی و غیر مترقبه و نه یک تحول منظم و عادی، بلکه نتیجهٔ مبارزه بین دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیسم، انقلاب‌های سوسیالیستی و رهائی بخش ملی، سرنگونی امپریالیسم و تلاشی نظام مستعمراتی است. از این رو، گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، یک فرایند مبارزهٔ انقلابی، یک مبارزهٔ طبقاتی در مقیاس ملی و جهانی است. این مبارزه در شرایط بسیار مناسب بین‌المللی جریان دارد. همان‌طور که در بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها نشان شده است، امروزه در عرصه بین‌المللی، بترتبی نیروهای سوسیالیسم بر امپریالیسم، نیروهای صلح‌برجنگ، بیش از پیش نمایان می‌گردد. امکانات واقعی و فزاینده‌ای برای جلوگیری از یک جنگ جهانی جدید و برقراری و حفظ صلح پایدار فراهم آمده است.

با بهره‌گیری از این موقعیت جدید است که ما باید با مشکلات مبارزه بین دو نظام برخورد کرده و آنها را برطرف کنیم. در شرایطی که جهان به دو نظام سوسیالیسم و سرمایه‌داری تقسیم شده است، همزیستی مسالمت‌آمیز ضرورتی عینی است. و این همزیستی شکلی از مبارزه طبقاتی بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری در جهان است.

در مبارزه طبقاتی برای تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز، نظام سوسیالیستی برتری خود را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و فنی نشان می‌دهد. در جهت بدست آوردن برتری مطلق بر سیستم سرمایه‌داری رشد می‌کند و اعتبار و نفوذ آن در جهان به سرعت بالایی رود و به قطب قوی تری برای جذب مردم زحمتکش جهان تبدیل می‌شود. در همزیستی مسالمت‌آمیز

بین دو نظام متخاصم، مبارزه طبقاتی، تضادهای امپریالیسم را تعمیق می‌کند و این خود به بی‌اثر شدن و تلاشی سریع آن منجر خواهد شد. این شرایط مساعد، مبارزه انقلابی را در کشورهای سرمایه‌داری تشدید می‌کند و جنبش‌های رهایی بخش ملی را در مستعمرات و کشورهای وابسته شتاب می‌بخشد. همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان با منافع بنیادی همه ملل و همه نیروهای مترقی و بشریت صلح دوست مطابق دارد. از این رو وظیفه مبرمی که در مقابل احزاب کمونیست و کارگری قرار دارد، این است که اعتماد و عزم توده‌ها را در مبارزه برای صلح بالا برند و آنها را بسیج کنند تا طرح‌های جنگ افروزانه امپریالیست‌ها را خنثی کرده و امپریالیست‌ها را به همزیستی مسالمت‌آمیز با سیستم سوسیالیستی وادارند.

در عین حال، ما باید آگاه باشیم که سرشت متجاوزانه‌ی امپریالیسم هرگز تغییر نکرده و نخواهد کرد، اگرچه نیروهایش از نیروهای سوسیالیسم و صلح ضعیف‌تر شده و می‌شود. این یک حقیقت مارکسیست-لنینیستی است. امروزه همچنانکه بیانیه خاطر نشان کرده است، امپریالیسم ضعیف‌تر شده و دیگر در موقعیتی نیست که بتواند قانونمندی‌هایش را به‌تمامی جهان تحمیل کند. در شرایطی که تعادل نیروها به نفع سوسیالیسم، استقلال ملی، صلح و دموکراسی در تغییر است، امپریالیسم که آشکارا در معرض نابودی است، سلاح خود را به زمین نخواهد گذارد و منتظر سقوط خود نخواهد نشست، بلکه به هر وسیله‌ای دست خواهد زد که چرخ تاریخ را به عقب بازگرداند. امپریالیسم برای تضعیف کشورهای سوسیالیستی، جلوگیری از انقلابات آزادی بخش ملی، سرکوب مبارزات در راه سوسیالیسم و دموکراسی در کشورهای سرمایه‌داری و عقب‌راندن جنبش خلق‌های جهان برای دفاع از صلح، به هر وسیله ممکن متوسل خواهد شد. بنابراین، در

شرایط کنونی مبارزات طبقاتی در مقیاسی جهانی گام‌هاش نیافته، بلکه تشدید شده است. در واقع، بین نیروهای امپریالیسم و ضد امپریالیسم مبارزهٔ مرگ و زندگی در جریان است.

امپریالیسم هرگز داوطلبانه از پهنهٔ تاریخ عقب نمی‌نشیند و به دلخواه راه را برای سوسیالیسم و کمونیسم هموار نمی‌کند. این طبیعت اوست. هیچ راهی برای پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم وجود ندارد، مگر مبارزهٔ طبقاتی قاطعانه بر ضد امپریالیسم که آن را بیش از پیش تضعیف کند و سرانجام به ورطه نابودی کشاند. گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم از طریق انقلابات ضد امپریالیستی و انقلابات سوسیالیستی و رهاگری بخش ملی‌ادامه می‌یابد. تضادهای دزون اردوگاه امپریالیستی به بالاترین حد خود رسیده و خواست‌های مردم جهان برای صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم، خواست‌هایی سخت‌مبرم است. خلق‌های کشورهای مختلف برای تحقق بخشیدن به این خواستها قاطعانه مبارزه می‌کنند، در حالی که امپریالیست‌ها لجوجانه در مقابل آنها قرا ر گرفته‌اند. اینها همه حاکی از آن است که جنبش انقلابی برای سرنگونی امپریالیسم یک ضرورت است. امروزه، انقلاب‌های رهاگری بخش ملی در آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین و جنبش‌های انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری با قدرت بسیار اوج می‌گیرد و توسعه می‌یابد. مرحلهٔ جدید بحران عمومی سرمایه‌داری سرانجام به جنبش‌های اخیرالذکر تحریک فوق‌العاده‌ای خواهد بخشید. آشکار است که عصر ما نه روزگار تثبیت موقتی سرمایه‌داری، نه عصر کند شدن مبارزات انقلابی و نه مطمئناً "روزگار" رشد تدریجی و صلح آمیز سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. در شرایط کنونی، ما نسبت به گذشته، از امکانات و تسهیلات بیشتری برای تسریع و تشدید انقلابات ضد امپریالیستی برخورداریم.

مبارزه برای تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز بین دو نظام

سوسیالیسم و سرمایه داری از یک طرف و اوچ پرتوان جنبش انقلابی در کشورهای سرمایه داری از طرف دیگر با هم برخورد نمی کنند بلکه بالعکس، از نزدیک با یکدیگر در رابطه اند. بنا بر این، ما می توانیم تاکید کنیم که در عصر ما که عصر مبارزه بین دو نظام اجتماعی متخاصم است، مبارزه مشترک جنبش کمونیستی بین المللی دو وجه را در بر می گیرد: نخست این که باید مبارزه همه جانبه ای برای همزیستی مسالمت آمیز بین دو نظام سوسیالیستی و سرمایه داری صورت گیرد، تا اینکه اردوگاه سوسیالیستی را بیش از پیش استحکام بخشد. دوم اینکه، به موازات این مبارزه، جنبش انقلابی در کشورهای سرمایه داری باید توسعه یابد و تمامی توان انقلابی باید برای سرنگونی امپریالیسم به کار گرفته شود. مبارزه کنونی مردم جهان برای همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای که به دو اردوگاه متخاصم تعلق دارند، و تشدید جنبش انقلابی در کشورهای سرمایه داری دو وجه مکمل یکدیگرند. تحقق همزیستی مسالمت آمیز شرایط بیش از پیش مناسبی برای توسعه سریع نیروهای سوسیالیسم در همه زمینه های آن فراهم می آورد، تا مبارزه مردم برای استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم به طور همه جانبه ای اوچ گیر، بالعکس، تشدید مبارزه انقلابی در کشورهای سرمایه داری باعث تضعیف امپریالیسم می شود و سقوط آن را تسریع می کند و بدین ترتیب، امکانات هر چه بیشتری برای جلوگیری از شروع جنگ جهانی بوجود می آورد و امپریالیسم را به پذیرش همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای سوسیالیستی وامی دارد. احزاب کمونیست و کارگری برای تأمین پیروزی باید ماهرانه این دو وجه مبارزه را هماهنگ کنند، بی آنکه به یکی از آنها کم بها دهند.

مسأله اساسی مبارزه بین دو نظام جهانی تضمین موفقیت سوسیالیسم در مقیاس جهانی است. مسأله حاد عصر ما حفظ و

استحکام صلح است. بنا براین، در شرایط کنونی! اهداف مبارزه مردم‌جهان صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم است. تمام این اهداف با یکدیگر مرتبطند و مبارزه برای تحقق آنها مبارزه قاطعانه علیه امپریالیسم است. همچنانکه بیانیه بدرستی خاطر نشان می‌کند، استثمار و جنگ‌های توسعه طلبانه دو جنبه امپریالیسم اند که با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند. امپریالیسم برای تشدید استثمار و اختناق، چاره‌ای ندارد مگر توسل به جنگ‌های تجاوزکارانه، که خود ادامه سیاست امپریالیستی استثمار و اختناق در شرایط دیگر است. بالعکس، آمادگی برای جنگ‌های تجاوزکارانه میسر نیست مگر با توسل به همه وسائل برای افزایش اختناق و استثمار، یعنی نظامی‌کردن اقتصاد، فشار آوردن بر زندگی توده‌های زحمتکش، جلوگیری از حقوق دموکراتیک، فاشیستی‌کردن قدرت دولتی، حفظ و تحکیم نظام مستعمراتی و غیره. بنا براین، تشدید اختناق و استثمار برای امپریالیسم مرحله‌ای ضروری است تا خود را برای جنگ‌های تجاوزکارانه آماده کند. پس، برای حفظ و تحکیم صلح، مبارزه سرسختانه‌ای علیه اختناق و استثمار امپریالیسم در مستعمرات و کشورهای وابسته و همچنین در کشورهای سرمایه‌داری ضروری است. در عین حال به منظور کسب موفقیت سریع در مبارزه علیه اختناق و استثمار امپریالیستی در آن کشورها ضروری است که مبارزه برای دفاع و تحکیم صلح شدت گیرد. مبارزه علیه جنگ‌های تجاوزکارانه بخاطر صلح با مبارزه علیه اختناق و استثمار برای استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم گره خورده است، و هر دو مبارزه برضد دشمن مشترک یعنی امپریالیسم است و باید بی‌درنگ خطرناک‌ترین دشمن یعنی امپریالیسم جنگ طلب آمریکا را هدف قرار دهد. امروزه، در شرایط وجود سلاح‌های اتمی و گرما هسته‌ای (Thermo-nuclear) سیاست امپریالیستی

آما دگی برای یک جنگ جهانی که با تهدید بی سابقه نابودی و ویرانی جنگ همراه است، خطر بزرگی برای بشریت است. در شرایط کنونی، صلح به بزرگترین آرزوی هزاران میلیون نفر از مردم جهان و حادثه ترین مساله بدل شده است. اکنون نیز مانند قبل از جنگ جهانی اول، جنگ افروزی خصلت امپریالیسم است. مخالفت با جنگ‌هایی که به وسیله امپریالیسم برپا شده است، همیشه با مخالفت با امپریالیسم همراه بوده است. اما از آن زمان تا به امروز چگونگی مخالفت با جنگ‌های امپریالیستی تغییر کرده است. قبل از جنگ جهانی اول، مارکسیست‌ها شعار مخالفت با جنگ‌هایی را که توسط امپریالیسم آغاز می‌شد، به میان می‌کشیدند و این امر با خواست توده‌ها مطابقت داشت. اما از طرف دیگر به دلیل عدم امکان جلوگیری از وقوع جنگ، جنگ هنوز فاجعه‌ای اجتناب‌ناپذیر بود. در آن زمان تاکتیک‌های صحیح عبارت بود از: ارتقاء آگاهانه توده‌ها علیه جنگ‌های مخرب امپریالیستی، برگرداندن نفرت توده‌ها از جنگی که توسط امپریالیست‌ها مشتعل گردیده به خود امپریالیست‌ها و تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی انقلابی جهت متلاشی کردن امپریالیسم. کاربرد چنین تاکتیک‌هایی به پیروزی انقلاب اکتبر روسیه منجر شد.

امروزه، مادر شرایط متفاوتهی قرار داریم. با توجه به تغییر تعادل قوا، امکان واقعی برای جلوگیری از جنگ‌های امپریالیستی بوجود آمده است. اگرچه اردوگاه سوسیالیستی به قدر کافی رشد یافته است که امپریالیسم را در صورت شروع یک جنگ جهانی از صحنه گیتی محو گرداند، ولی ما نمی‌خواهیم به امپریالیسم اجازه دهیم که چنین جنگی را شروع کند. چرا؟ برای اینکه مردم جهان خواستار صلح اند و از جنگ‌های تجاوزکارانه نفرت دارند. زیرا ما معتقدیم که توده‌های انقلابی جهان برای نابودی امپریالیسم

به جنگ جهانی احتیاجی ندارند. زیرا در عصر ما با وجود سلاح‌های اتمی و هسته‌ای، جنگ به گونه‌ای فاجعه‌آمیز و ویرانگر است. اگر آتش جنگ شعله ور شود، گرچه انقلاب سرانجام پیروزمی‌گردد، ولی ما در بنای جامعه جدید با مشکلات عظیمی روبرو خواهیم بود. بدین دلیل است که ما کمونیست‌ها در شرایط کنونی به مبارزه برای صلح و دفاع از صلح و اجتناب از جنگ جهانی به‌مثابه مهم‌ترین وظیفه استراتژیک برخورد می‌کنیم. امروز که برخلاف گذشته امکان جلوگیری از جنگ، امکانی واقعی است، صلح برای ماهدنی دسترس پذیر است که باید با تمام نیرو برای رسیدن به آن مبارزه کنیم و این صرفاً "شعار جنگی برای بسیج توده‌ها و پیش‌رانندگی آنها برای نابودکردن امپریالیسم نیست. در این رابطه، حفظ و تحکیم صلح و وظیفه دموکراتیکی است که هدف مشخص آن جلوگیری از وقوع جنگ جهانی جدید است و هنوز نابودی امپریالیسم را مستقیماً "هدف خود قرار نداده است. اما از نقطه نظر دیگر، این وظیفه با نابودی امپریالیسم ارتباط ناگسستنی دارد. زیرا دفاع از صلح و مخالفت با جنگ جهانی به معنای مخالفت با بنیاد سیاست کنونی امپریالیست‌هاست. جلوگیری از یک جنگ جهانی جدید امپریالیستی برای امپریالیسم مشکلات فراوانی بوجود آورده، تضادهای آن را تشدید کرده و شرایط مناسبی برای انقلابات ضد امپریالیستی و تقویت نیروهای کشورهای سوسیالیستی در تمام زمینه‌ها فراهم آورده است. از آنجا که مبارزه بر ضد سیاست امپریالیستی، آمادگی برای جنگ که مستقیماً "علیه امپریالیسم است موضوع مورد علاقه تمام ملل است، می‌تواند به بسیج توده‌های مردم انجامد. در جریان این مبارزه، ما می‌توانیم بتدریج آگاهی توده‌های مردم را بالا ببریم و نفرت آنان از جنگ را به سوی امپریالیسم سوق داده و از این طریق شرابله نابودی امپریالیسم را فراهم آوریم.

با این همه، مخالفت با جنگ تجا و زکارانه و تحکیم صلح به تنهایی قادر به محو امپریالیسم نیست، بلکه برای نابودی امپریالیسم هنوز مبارزه انقلابی مردم جهان ضرورت دارد.

امروز، بیش از هر زمان دیگر، ما کمونیست‌ها حتی برای یک لحظه نباید مبارزه دز راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز را کم بها دهیم. در شرایط کنونی، عدم تاکید کافی بر امکان حفظ صلح و عدم اطمینان به امکان واقعی جلوگیری از یک جنگ جهانی به تزلزل و عدم کوشش کافی در جهت اقدام برای حفظ صلح و جلوگیری از جنگ جهانی می‌انجامد و بدین طریق سبب می‌شود که در انجام وظیفه ما که در عین حال مهم‌ترین خواست توده‌هاست، قصور ورزیم. چنین قصوری خطر جدا شدن از توده‌های خواهان صلح را به دنبال دارد که بزرگ‌ترین نگرانی آنها خطر وقوع یک جنگ خونین و مخرب است. بالعکس، تاکید بیش از اندازه در دفاع از صلح و همزیستی مسالمت آمیز و عدم توجه کافی به تشدید جنبش انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری و یا محدود کردن این جنبش بخاطر حفظ صلح و همزیستی مسالمت آمیز، به توده‌ها لطمه می‌زند و هم چنین بیگانگی از توده‌هایی را به دنبال دارد که بیشترین کینه را به امپریالیسم دارند و خواهان رهایی از استثمار و اختناق آن هستند، و این همه نهایتاً "به امر صلح لطمه می‌زند".

در عصر ما، جنبش‌های بخش ملی و جنبش برای دموکراسی در ارتباط نزدیک با یکدیگرند و هدف آنها چیزی جز انقلاب سوسیالیستی نتواند بود. بیانیه به وضوح نشان می‌دهد که عصر ما، عصر انقلابات سوسیالیستی و انقلابات رهایی‌بخش است، این موضوع از اهمیت نظری و عملی عظیمی برخوردار است.

امروز، از آنجا که کشورهای سرمایه‌داری بدست انحصارات سرمایه‌داری با گرایش فاشیستی اداره می‌شوند، نه فقط طبقه کارگر و دهقانان تحت ستم هستند و استثمار می‌شوند، بلکه منافع

بورژوازی متوسط و خرده‌بورژوازی شهری نیز در معرض خطر است . در کشورهای سرمایه‌داری کمونیست‌ها باید تشخیص دهند که در شرایط کنونی، وظیفه اصلی انقلاب این است که جهت اصلی مبارزه را علیه انحصارات سرمایه‌داری خودی که با انحصارات سرمایه‌داری در خارج متحد شده است، قرار دهند، و در عین حال، به دموکراتیزه کردن حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حفظ استقلال ملی و پیشرفت در جهت سوسیالیسم توجه کنند . اینها مبرم‌ترین خواست‌های توده‌های وسیع مردم است . فقط انجام چنین وظایف دموکراتیکی، اتحاد توده‌های مردم را در جبهه‌ای وسیع میسر می‌گرداند و انحصارات سرمایه‌داری خودی و انحصارات سرمایه‌داری امریکائی را به‌کلی منفرد می‌کند و شرایطی بوجود می‌آورد که طبقه کارگر قدرت را بدست گیرد و انتقال به سوسیالیسم صورت پذیرد . بنا بر این مبارزه در راه دموکراسی بخشی از مبارزه برای سوسیالیسم است . در جریان این مبارزه ضروری است که با مراحل انتقالی یعنی از گذار دموکراتیک به گذار سوسیالیستی، بطور مناسبی برخورد کنیم .

از طرف دیگر، تاکیدیک جانبه بر رابطه نزدیک بین وظایف دموکراتیک و وظایف سوسیالیستی، با این تصور که سوسیالیسم نتیجه حاصل طبیعی‌گسترش تدریجی رفرم‌های دموکراتیک تحت قوانین سرمایه‌داری است، بدون در نظر داشتن شرایط لازم گذار به سوسیالیسم یعنی دیکتاتوری پرولتاریا و ادامه انقلاب سوسیالیستی، دور شدن از اصول بنیادی مارکسیست - لنینیستی دولت و انقلاب خواهد بود . بیانیته از طرفی به ارتباط نزدیک بین وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی اشاره کرده، و از طرف دیگر مارکسیسم - لنینیسم انقلابی و رفرمیسم را به وضوح از یکدیگر تفکیک می‌کند .

جنبش آزادی بخش ملی نه تنها جنبش انقلابی ضد امپریالیستی

است، بلکه اساساً "جنبشی علیه سرمایه داری انحصاری نیز می باشد. این جنبش هرچه سریع تر رشد کند، به مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم در کشورهای سرمایه داری کمک موثرتری می کند. در حال حاضر، کشورهای مستعمره و وابسته حلقه ضعیفی در نظام سرمایه داری اند و جنبش انقلابی مردم این کشورها سرنگونی امپریالیسم را تسریع می کند، و درست در مقابل سیاست جنگ - طلبانه انحصارات سرمایه داری جنگ افروز قرار دارد و از این رو شرایط مساعدتری را برای جنبش خلقهای کشورهای سرمایه داری در راه دموکراسی و سوسیالیسم فراهم می آورد. همزمان با آن، جنبش رها ئی بخش ملی از طریق حل وظایف ملی و دموکراتیک به سوسیالیسم منجر خواهد شد و آن مسیر طبیعی رسیدن به سوسیالیسم است.

وظیفه کمونیست ها است که فعالانه جنبش رها ئی بخش ملی را رهبری کنند تا در مسیر طبیعی رشد خود به پیش رود. درنگ در این کار به هیچ روی جایز نیست. عامل تعیین کننده در انجام این وظایف، تامین رهبری انقلاب توسط طبقه کارگر است. بدین منظور بسیج نیروی عظیم دهقانان و برقراری اتحاد کارگران - دهقانان به مثابه شالوده جبهه متحد ملی تحت رهبری طبقه کارگر ضروری است. احزاب کمونیست باید پرچم ناسیونالیسم (Nationalism)، دموکراسی و صلح را مصممانه برافرازند و حفظ کنند، و نباید اجازه دهند که بورژوازی از آن برای اغفال توده ها سود جوید. آنها باید انقلاب دموکراتیک ملی علیه امپریالیسم و فئودالیسم را به انجام رسانند و بدین ترتیب، شرایطی بوجود آورند که انقلاب در مسیر انقلاب سوسیالیستی ادامه یابد. بیانیه جدید، با در نظر گرفتن خصوصیات عصر ما، و تشخیص این که عصر ما عصر انقلابات سوسیالیستی و انقلابات رها ئی بخش ملی، به حرکت در آمدن خلقهای بسیاری در جهت سوسیالیسم و

وعصر پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس جهانی است، راه صحیح حرکت، تکمیل و توسعه جنبش رها ئی بخش ملی را به احزاب کمونیست و کارگرمستعمرات و کشورهای وابسته خاطر نشان می‌کند. جنبش خلقهای جهان در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم در اصل جنبشی ضد امپریالیستی است و یکی از مهم ترین وجوه مبارزه کنونی بین دو نظام متخاصم را نشان می‌دهد. کشورهای سوسیالیستی به همراه خلقهای که در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند، نیروی عظیمی به وجود آورده اند که تاثیر فزاینده ای بر توسعه و تکامل تاریخ اعمال می‌کند. همان طور که در بیانیه بدرستی ذکر شده است؛ "در عصر ما، نظام سوسیالیستی جهانی و نیروهای که بر ضد امپریالیسم برای گذار به جامعه سوسیالیستی مبارزه می‌کنند، محتوای اصلی، جهت اصلی و ویژگی های اصلی تکامل تاریخی جوامع بشری را تعیین می‌کنند." از این وضعیت آنچه درباره استراتژی آشکارا مستفاد می‌شود، این است که نیروهای انقلابی در حال پیشروی اند و نیروهای ارتجاعی در موضع دفاعی قرار گرفته اند. در چنین شرایطی وظیفه احزاب کمونیست و کارگری است که از این شرایط مساعد سود جویند، مبارزه در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم را ارتقاء دهند و با نابودی امپریالیسم، سوسیالیسم و کمونیسم را در سراسر جهان مستقر کنند.

به هر حال، ما باید به این نکته توجه کنیم که امپریالیسم هنوز از قدرت و ظرفیت معینی برخوردار است، اگر چه فرایند تضعیف و تلاشی امپریالیسم ادامه دارد، ولی این فرایندی مستقیم نیست، بلکه سیری پرپیچ و خم را می‌پیماید و امپریالیسم

هنوز بر قسمت مهمی از جهان حکومت می‌کند. از این که حاکمیت امپریالیسم در جهان ماندگار نیست، این نتیجه حاصل نمی‌شود که خطر آن کمتر شده یا کاملاً "ناتوان شده است". بنابراین، نیروهائی که در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند، باید همواره هوشیاری خود را بلا برنند، و در اعمال استراتژی تهاجمی خود باید محتاط باشند و مرحله به مرحله به پیش روند، و تشدید حملات آنها متناسب با شرایط مشخص آنها باشد. می‌توان گفت که در این مبارزه باید بدین شیوه متوسل شد: ضربه زدن متقابل به امپریالیسم به صورت مرحله به مرحله و نابودی جزء به جزء آن. این اصل باید به دقت رعایت گردد. هیچ‌گونه سازشی در اصول جایز نیست. ولی در عین حال، تاکتیک‌ها باید انعطاف پذیر باشند تا بتوان به بهترین وجهی از تضادهای درونی امپریالیسم استفاده کرد. برای آنکه بتوانیم خطرناک‌ترین دشمن را به انزوا کشیم، باید صفوف آن را به درجات گوناگون تقسیم کنیم و از این طریق امپریالیسم را مرحله به مرحله عقب نشانده و آن را جزء به جزء نابود کنیم. واقعیت مبارزه خلقهای جهان در خلال چند سال گذشته، موثر بودن این شیوه از مبارزه و هماهنگی آن با شرایط تعادل قوای موجود در سطح جهان را تأیید کرده است.

دشمن مشترک خلقهای سراسر جهان امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم امریکا است. امپریالیسم امریکا به بزرگترین استثمارگر بین‌المللی، سنگر اصلی ارتجاع جهانی، ژاندارم بین‌المللی و دژ اصلی استعمار و سرسخت‌ترین دشمن خلقهای جهان بدل شده است. امپریالیسم امریکارهیبری مسابقه تسلیحاتی امپریالیست‌های جنگ طلب را به عهده دارد، بلوک متجاوز نظامی را تحکیم می‌کند، پایگاه‌های نظامی می‌سازد، میلیتاریزم را در آلمان غربی و ژاپن احیاء می‌کند و زمینه را برای جنگی جدید در

اروپا و آسیا فراهم می‌آورد، در راه آما دگی برای یک جنگ جهانی جدید می‌کوشد، بر ضد کشورهای سوسیالیستی دست به اقدامات خرابکارانه می‌زند و نیروهای راکه در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم می‌ستیزند، سرکوب می‌کند. بنا بر این، در مبارزه بین دو نظام متخاصم حمله اصلی انقلاب باید مستقیماً علیه امپریالیسم آمریکا صورت گیرد. طبیعتاً، در جریان مبارزه تاکتیک‌های ما باید قابل انعطاف باشد تا اینکه صفوف امپریالیسم را تجزیه کنیم و تا حد امکان جنگ افروزترین امپریالیست‌ها و در درجه اول امپریالیست‌های آمریکائی را منفرد نمائیم، و هرگز اجازه ندهیم که آنها خلقهای جهان را با نیرنگ‌های زیرکانه‌شان فریب دهند. این موضع پایدار کمونیست‌هاست و ما باید با تمام می‌کوشش خود خلقهای جهان را آموزش دهیم که سرسختانه به این موضع چنگ زنند.

عصر ما، عصر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، عصر نابودی امپریالیسم و پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس جهانی است. همه نیروهای انقلابی در جهان از جمله خلقهای که سوسیالیسم و کمونیسم را بنیان می‌نهند جنبشهای انقلابی خلقهای زحمتکش کشورهای سرمایه‌داری، جنبش‌های بخش ملی خلقهای تحت‌ستم و جنبش دموکراتیک عمومی، باید اتحاد خود را در مبارزه با امپریالیسم تحکیم کنند و هدف اصلی مبارزه خود را امپریالیسم آمریکا که شدیدترین دشمن خلقهای جهان است، قرار دهند. آنان به منظور رسیدن به هدف بزرگ که همانا موفقیت در ساختن سوسیالیسم و کمونیسم در سراسر جهان است، باید مبارزه در راه صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز بین دو نظام را که در همه زمینه‌ها در جهت رشد سریع نیروهای سوسیالیسم است، با بسط جنبش انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری که در جهت برانداختن امپریالیسم است، ماهرانه هماهنگ سازند.

کنگره^۶ سوم حزب ما، مشی سیاسی خلق ویتنام را در مرحله^۶ کنونی چنین تعیین کرده است: تحکیم همبستگی تمامی خلق، مبارزه قاطعانه در راه صلح، پیشروی انقلاب سوسیالیستی در شمال و همزمان با آن انقلاب دموکراتیک ملی خلق در جنوب، رسیدن به وحدت مجدد ملی بر پایه استقلال و دموکراسی، برای بنای ویتنامی صلح طلب، متحد، مستقل، دموکراتیک، کامیاب و نیرومند و شرکت موثر در جهت تقویت اردوگاه سوسیالیستی و دفاع از صلح در آسیای جنوب شرقی، این مشی بیان همه جانبه و عمیق وظایف استراتژیک و تاکتیکی جنبش کمونیستی بین المللی در شرایط مشخص کشور ما است. حزب و خلق ما تمامی کوشش خود را به انجام این وظایف اختصاص داده و ایمان قاطع دارند که پیروزی شکوهمندی از آن ایشان خواهد بود.

۳- جنگ و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز

مساله جنگ و صلح، مساله حادث زمان ماست. در عصر ما، یعنی عصر مبارزه بین دو نظام متخاصم، مبارزه خلقها در راه صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز برای جلوگیری از شروع جنگ جهانی، که امپریالیسم آگازگران است، از حد اکثر اهمیت برخوردار است.

در بیانیه جدید آمده است که با توجه به تغییر تعادل قوا به نفع سوسیالیسم، استقلال ملی، صلح و دموکراسی، امکان جدیدی به وجود آمده است و آن امکان جلوگیری از جنگ جهانی است.

امروزه، دیگر چنین جنگی فاجعه‌ای اجتناب‌ناپذیر نیست. بالعکس، خلقهای جهان اکنون در شرایطی بسر می‌برند که می‌توانند چنین جنگی را مهار کنند و این از آنجائی می‌شود که از یک طرف امپریالیسم بطور قابل ملاحظه‌ای تضعیف شده و نمی‌تواند حاکمیت مطلق خود را در جهان اعمال کند، و از طرف دیگر نیروهائی که قابلیت جلوگیری از جنگ جهانی را دارند، پدیدار گشته و رشد یافته‌اند. این نیروها عبارتند از: شوروی، و سایر کشورهای در نظام سوسیالیستی، طبقه کارگر بین‌المللی و پیشاهنگان آن یعنی احزاب کمونیست و کارگری، جنبش‌های بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته، کشورهای ملی در آسیا و آفریقا و سایر کشورهای بی‌طرف که خواستار حفظ صلح هستند و جنبش جهانی خلقها برای صلح. در نتیجه، چون نظام سوسیالیستی، جنبش انقلابی کشورهای مختلف و نیروهای صلح‌دوست در سراسر جهان در حال رشد هستند و امپریالیسم در فرآیند تلاشی و نابودی است. امکان جلوگیری از جنگ جهانی روبه‌افزایش است. ما باید

اهمیت و واقعیت چنین امکانی را بدرستی تشخیص دهیم و حداکثر کوشش ما را در متحد کردن نیروهای مخالف جنگ بکار ببریم، و آنها را تشویق کنیم که قاطعانه مبارزه کنند، تا همه نقشه‌های تجا و زکارانه امپریالیست‌ها را خنثی کرده، صلح جهانی را حفظ کنند. امروزه، حفظ و تحکیم صلح اولین وظیفه همه احزاب کمونیست و کارگری است.

در عین حال، ما باید کاملاً آگاه باشیم که امکان جلوگیری از جنگ لزوماً به معنی نفی خطر وقوع چنین جنگی نیست، امپریالیست‌های جنگ طلب هنوز قصد برافروختن جنگ را کنار نگذاشته‌اند. از این رو بیانییه جدید هم چنین خاطر نشان می‌سازد که در زمان ما منشاء جنگ امپریالیسم است و خصلت تجا و زکارانه و جنگ افروزان آن تغییری نکرده است و تا زمانی که امپریالیسم حیات دارد، زمینه جنگ نیز وجود خواهد داشت. پس تضعیف امپریالیسم بدین معنی نیست که دیگر هیچ قدرتی ندارد. امروزه امپریالیسم امریکا متجا و زترین و جنگ افروزترین نیروها در جهان است. امپریالیسم امریکا سایر امپریالیست‌های جنگ طلب را برای یک جنگ جهانی جدید آماده و رهبری می‌کند. آنها با توسل به طرح‌های خائنانه و قدرت مخرب و وحشتناکشان توانسته‌اند تا به امروز در جهان دوام آورند. از این رو خطر شعله ور شدن آتش یک جنگ جهانی هنوز باقی است. خلق‌های جهان با جدی‌ترین تهدید جنگ هسته‌ای که قادر است صدها میلیون از مردم جهان را به نابودی بکشاند، مواجهند. اشتباه بزرگی خواهد بود اگر این خطر به درستی درک نشود و چنین تصور شود که چون نیروهای صلح و سوسیالیسم از امپریالیسم جنگ طلب قوی تر شده‌اند، امپریالیسم ممکن است از طرح شروع جنگ جهانی منصرف شده باشد.

امروزه، دفع خطر یک جنگ جهانی مهم‌ترین وظیفه است. برای تحقق این امر به بهترین وجه، ما باید به روش‌های انقلابی متوسل

شویم و عمدتاً "به نیروی توده‌ها تکیه کنیم. ما باید بکوشیم توده‌ها را بسیج کنیم، آگاهی آنها را ارتقاء دهیم و اتحاد آنان را استحکام بخشیم و به این ترتیب مبارزه‌ای پایدار و موثر را علیه همه نقشه‌های پلید امپریالیسم جنگ افروزادامه دهیم و اجازه ندهیم که امپریالیست‌ها با خدعه و نیرنگ توده‌ها را اغفال کنند. همان طور که بیانیه جدید درستی خاطر نشان کرده است " امروزه مبارزه در راه صلح به معنی حفظ حداکثر هشیاری، افشاء پیگیری سیاست امپریالیست‌ها، گوش به زنگ تحریکات و مانورهای امپریالیست‌ها بودن، ارتقاء خشم به حق توده‌ها علیه آنهاست که برای شروع جنگ در تلاشند، سازماندهی هر چه بهترین نیروهای صلح، تشدید مداوم اقدامات توده‌ای در راه صلح و توسعه همکاری با تمام کشورهای است که هیچ‌گونه نفعی در شروع یک جنگ جدید ندارند."

مبارزه در راه صلح مبارزه‌ای طبقاتی است، که بین امپریالیسم جنگ طلب به سرکردگی امپریالیسم امریکایی، طرف و کشورهای سوسیالیستی و خلقهای صلح دوست جهان از طرف دیگر در جریان است. از آنجا که دشمن ما، امپریالیسم جنگ افروز و در درجه اول امپریالیسم امریکاست، این مبارزه در درجه اول باید برضد امپریالیست جنگ طلب به ویژه امپریالیسم امریکا صورت پذیرد. جنگ، رویدادی فوق طبقاتی نیست، بلکه ادامه سیاست اختناق و استثمار سرمایه‌داری انحصاری است. بیانیه جدید از یک طرف برای امکان اجتناب از یک جنگ جهانی و از طرف دیگر بر ارتقاء هوشیاری و تکیه بر نیروهای متحد توده‌های مردم و کاربرد روش‌های انقلابی جهت جلوگیری از وقوع یک جنگ

۱- بیانیه گردهمایی احزاب کمونیست و کارگری، نوامبر

جهانی تا کیده می‌کند. این خط مشی کاملاً درست است. بیانیه جدید، نظریات مربوط به مسأله همزیستی مسالمت‌آمیز را توسعه می‌دهد و تکمیل می‌کند. حفظ صلح جهانی به معنای درک همزیستی مسالمت‌آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه‌داری است. بالعکس، کسب موفقیت‌های بیشتر در مبارزه برای همزیستی مسالمت‌آمیز، به معنی شرکت بیشتر در راه حفظ صلح است.

همان‌طور که در بیانیه خاطر نشان شده است همزیستی مسالمت‌آمیز بین دولت‌ها با نظام‌های مختلف اجتماعی شکلی از مبارزه طبقاتی بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری است. این مبارزه باید در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی وایدئولوژیک صورت پذیرد و نه از طریق جنگی جهانی.

امروزه، از آنجا که تعادل قوای بین المللی به نفع سوسیالیسم تغییر کرده است و اردوگاه سوسیالیستی بیش از پیش رشد می‌یابد، ما از شرایط مساعدی برای مبارزه در راه همزیستی مسالمت‌آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری برخورداریم. اما باید توجه داشت که امپریالیسم هرگز همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورهای سوسیالیستی را به دلخواه انتخاب نخواهد کرد. بالعکس، امپریالیسم به همه وسایل دست خواهد زد که در مورد داخلی این کشورها دخالت کند و با اقدامات خرابکارانه خود، جنگ تجاوزکارانه‌ای بر راه اندازد. بنابراین، برای تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز، کشورهای سوسیالیستی باید در همه زمینه‌ها به تقویت خودپردازند و همزمان با آن جنبش انقلابی را ارتقاء دهند تا نیروهای امپریالیسم را تضعیف کنند. کوشش در تقویت نیروهای نظام سوسیالیستی وظیفه‌ایست که در تحقق و حفظ همزیستی مسالمت‌آمیز نقش قاطعی ایفا می‌کند. این امر نیروهای امپریالیسم را سریعاً تضعیف می‌کند.

و بنوبه خود شرایط مساعدی را برای رشد سریع کشورهای سوسیالیستی فراهم می‌آورد. ما باید نیروهای قدرتمند کشورهای سوسیالیستی را با جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره، وابسته و سرمایه‌داری هماهنگ کنیم، امپریالیسم را بتدریج عقب رانیم و جزء به جزء نابود کنیم، تا بدین ترتیب آن را ضعیف و سپس متلاشی کنیم. تنها از این طریق است که می‌توانیم امپریالیسم را به همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورهای سوسیالیستی واداریم. بنابراین، پشتیبانی قاطع و کمک به خلق‌های کشورهای سرمایه‌داری که برای استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند، و مخالفت قاطعانه با طرح امپریالیستی صدور ضد انقلاب به منظور مداخله در امور کشورهایی که خلق‌های آنها انقلاب کرده‌اند، با منافع کشورهای سوسیالیستی که اکنون برای تحقق بخشیدن به همزیستی مسالمت‌آمیز در حال مبارزه‌اند، تطابق کامل دارد.

در مبارزه برای صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز مبارزه در راه خلع سلاح از اهمیت زیادی برخوردار است و یکی از مهم‌ترین و حوه مبارزه برای تحقق بخشیدن به همزیستی مسالمت‌آمیز است. این مبارزه گام مشخصی بر ضد جنگ‌های تجا و زکاراته، استثمار، اختناق و امپریالیسم محسوب می‌شود. امروزه خلع سلاح به خواست مبرم خلق‌های جهان بدل شده است. اما همان‌طور که بیانیه به وضوح خاطر نشان می‌سازد، تحقق این برنامه به سادگی میسر نیست، زیرا امپریالیسم لجوجانه با آن مخالفت می‌ورزد. مبارزه برای تحقق برنامه کامل و عمومی خلع سلاح باید به موازات توسعه جنبش انقلابی خلق‌های جهان برای سرنگونی امپریالیسم ادامه یابد.

اگرچه خلع سلاح مبارزه‌ای دشوار و طولانی است، ما کمونیستها باید به این خواست مبرم توجه داشته باشیم. برای آینده

نزدیک، ما باید توده‌ها را در مبارزه‌ای وسیع‌تر و با پشتکار هرچه بیشتر بسیج و رهبری کنیم تا به نتایج محسوس نظیر تحریم آزمایشات و ساختن سلاح‌های اتمی، برچیدن بلوک نظامی و پایگاه‌های نظامی در خاک بیگانه و کاهش تدریجی مسابقه تسلیحاتی و تجهیزات نظامی و غیره دست یابیم.

هما‌نطور که در بالا گفتیم، مبارزه در راه صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، برای خلع سلاح، برای جلوگیری از جنگ جهانی، مبارزه‌ای طبقاتی برضد امپریالیسم جنگ طلب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است. عوامل اصلی کسب پیروزی در این مبارزه، مبارزه متحد خلق‌های صلح دوست سراسر جهان است. بنابراین، برای دفاع از صلح و تحکیم آن، احزاب کمونیست و کارگری باید وظیفه اصلی خود را بسیج و سازماندهی نیروهای صلح جهان و اتحاد آنها در یک جبهه متحد وسیع حول کشورهای سوسیالیستی قرار دهند. اقدامات مشترک همه نیروهای صلح که در جبهه‌ای وسیع متحد شده‌اند و قاطعانه پرچم مبارزه با امپریالیسم جنگ طلب را برافراشته و از صلح دفاع می‌کنند، می‌توانند از وقوع جنگ جهانی جدید جلوگیری کنند. ولی همچنانکه بیانیه جدید تاکید کرده است "اگر دیوانگان امپریالیست جنگ را شروع کنند، خلق‌های جهان، بساط سرمایه‌داری را از روی زمین بر خواهند چید و آن را به خاک خواهند سپرد".

در بیانیه جدید امکان جلوگیری از وقوع جنگ جهانی به تفصیل بیان شده است. این سند خاطر نشان می‌سازد که حتی قبل از حصول پیروزی کامل سوسیالیسم بر روی زمین و با وجود سرمایه‌داری در قسمتی از جهان این امر امکان پذیر است و در

۱- بیانیه کرده‌مائی نمایندگان احزاب کمونیست و

کارگری. نوامبر ۱۹۶۰، مسکو.

عین حال دو نکته را توضیح می‌دهد: نخست اینکه در چه شرایطی چنین امکانی وجود دارد؟ دوم اینکه در چه زمانی هر نوع جنگی به طور کامل از حیات جامعه زدوده می‌شود؟ بیانیه به روشنی توضیح می‌دهد که این امکان موقعی تحقق خواهد پذیرفت که نیروهای سوسیالیسم و صلح‌درسرا سرجهان بر نیروهای امپریالیسم برتری مطلق یا بند. هنگامی که اتحاد شوروی به قدرت درجه یک جهان و چین به یک دولت صنعتی قوی بدل شود و سایر کشورهای سوسیالیستی رشدیابند و قدرتمند شوند و بدین طریق در زمینهای اقتصادی، سیاسی و نظامی برتری مطلق کسب کنند، هنگامی که تلاشی نظام مستعمراتی امپریالیسم تکمیل شود، منطقه صلح وسیعاً "گسترش یابد، مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم در کشورهای سرمایه‌داری موفقیت‌های بزرگی کسب کند، بعضی از کشورهای سیستم امپریالیستی متلاشی شوند و حاکمیت امپریالیسم فقط به قسمت ناچیزی محدود گردد. تنها در آن هنگام است که نیروهای سوسیالیسم و صلح‌بر نیروهای امپریالیسم مسلط می‌شوند و امکان حذف جنگ‌های جهانی از جامعه بشریت پدیدار خواهد گردید. ولی از طرف دیگر، چون جنگ محصول طبیعی جامعه‌های باتفاد های آشتی‌ناپذیر (آنتاگونیستی) است و در زمان ما، از امپریالیسم زاده می‌شود، تا زمانی که طبقات آشتی‌ناپذیر در جامعه وجود دارند و تا زمانی که امپریالیسم هست، زمینه مساعد جنگ نیز باقی است. عوامل اجتماعی و ملی که باعث بروز جنگها می‌شوند، تنها زمانی از بین خواهند رفت که سوسیالیسم در مقیاس جهانی پیروز گردد.

خلاصه این که بیانیه جدید مسأله جنگ و صلح و همزیستی مسالمت آمیز را از دیدگاه مارکسیست - لنینیستی احزاب کمونیست و کارگری بطور جامع توضیح می‌دهد و ما را یاری می‌دهد که برداشت عمیق‌تر و درست‌تری از این مسایل داشته باشیم و در نتیجه،

اعتماد و تصمیم ما در مبارزه برای دفاع و تحکیم صلح جهانی تقویت گردد.

جمهوری دموکراتیک ویتنام همراه با اتحاد جماهیر شوروی، چین و سایر کشورهای برادر در راه صلح جهانی و برضد سیاست تجا و زکارانه امپریالیست های جنگ طلب به سرکردگی امپریالیسم امریکا، بطور خستگی ناپذیری به مبارزه ادامه می دهد. مشی، سیاست ها و تصمیمات حزب و دولت ما در جنبه حفظ و تحکیم صلح در هندوچین و جنوب شرقی آسیا است و از آن جمله است خواست محترم شمردن و تحقق کامل موافقت نامه ژنودر باره ویتنام، لائوس و کامبوج، مخالفت ما با حکمروائی امپریالیسم امریکا و عمالش در ویتنام جنوبی، خواست ما در مورد اتحاد مجدد صلح آمیز ویتنام، مخالفت با مداخله مسلحانه امپریالیسم امریکا و دست نشانده گان در لائوس، تقویت و بسط روابط دوستانه در زمینه های اقتصادی و تعاونی های کشاورزی با کشورهای همسایه و سایر کشورها بر اساس پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز و ده اصل کنفرانس باندونگ، حمایت بی قید و شرط از تمامی پیشنهادات صلح اتحاد جماهیر شوروی، چین و سایر کشورهای برادر و غیره. همه اینها نقش موثری در جلوگیری از اقدامات تجاوزکارانه جنگ افروزان دارد. ما باید چنین مشی، سیاست ها و تصمیمات را همواره بطور قاطع اجرا کنیم، زیرا اینها با امر صلح و همزیستی مسالمت آمیز مطابق با بخت دارند و خلق ما را در راه وحدت ملی مجدداً به نحوی موثر یاری می کنند.

۴- توسعه جنبش‌های ملی بخش ملی، تشدید مبارزه انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری

در بیا نیه جدید، مساله آزادی ملی جای مهمی را به خود اختصاص داده است. این مساله به ویژه با موقعیت مهم جنبش‌های ملی در انقلاب جهانی به عنوان یک کلیت، در ارتباطی ناگسستنی است. همان‌طور که در بیا نیه دقیقاً "ذکر شده است، از حیث اهمیت تاریخی، فروپاشی نظام بردگی مستعمراتی تحت فشار جنبش‌های ملی بعداً ز صورت بندی (فرما سیون) نظام سوسیالیستی جهانی مقام دوم را دارا است. بیا نیه به توضیح تازهای عمیق و درستی می‌پردازد که می‌تواند کار برد وسیعی برای خلق‌های مستعمرات، وابسته و کشورهای ملی در ارتقاء و تکمیل آزادی ملی داشته باشد.

امپریالیست‌ها هرگز به دلخواه خود از سلطه استعماری خویش دست بر نمی‌دارند، بلکه بالعکس، تمام می‌کوش خود را برای حفظ این مستعمرات بکار می‌گیرند. خلق‌های تحت ستم مطمئناً نمی‌توانند سلاح خود را کنار گذازند و به امید اعطای آزادی و استقلال از جانب امپریالیست‌ها بنشینند. آنها باید آزادی خود را از طریق مبارزه همه‌جانبه علیه امپریالیسم بدست آورند. بیا نیه جدید خاطر نشان می‌کند که اوضاع بین‌المللی کنونی مساعدترین شرایط را برای جنبش‌های ملی فراهم آورده است. برای کسب پیروزی خلق‌های تحت ستم باید بکوشند که نیروهای انقلابی خود را ایجاد کنند و گسترش دهند و از اشکال مختلف مبارزه انقلابی، چه مبارزه مسلحانه و چه ترکیبی از مبارزه سیاسی و مبارزه

مسلحانه، با توجه به شرایط هر کشور، ماهرانه سودجویند.

هما نظر که در بالاترین تحلیل گردید، در شرایط کنونی، جنبش رها ئی بخش ملی و مبارزه در راه سوسیالیسم با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند و متقابلاً "برهم تأثیر می گذارند". جنبش رها ئی بخش ملی جزء مکملی از کل انقلاب پرولتاریای بین المللی است. اکنون، در عصر پیروزی سوسیالیسم و تلاشی سریع امپریالیسم، انقلاب دموکراتیک ملی مقدمهٔ انقلاب سوسیالیستی است. به موازات قدرت گرفتن کشورهای سوسیالیستی و توسعه بیشتر مبارزه برای سوسیالیسم، جنبش رها ئی بخش خلقهای جهان اوج بیشتری می گیرد و به موفقیت های شایانی دست می یابد. متقابلاً، بیداری بیشتر خلقهای تحت ستم و اوج بیشتر جنبش رها ئی بخش ملی، زمینه مساعدتری برای تسریع پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی فراهم می آورد. اگر امپریالیسم به هر وسیله ای برای درهم کوبیدن جنبش رها ئی بخش ملی متوسل می شود، تنها به دلیل حفظ و تحکیم پشت جبهه خود که در حال تلاشی است نیست، بلکه می خواهد در برابر کشورهای سوسیالیستی و مبارزه در راه سوسیالیسم ایستادگی کند. بنا بر این، پشتیبانی و کمک بی شائبه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری به جنبش رها ئی بخش ملی و جنگ های رها ئی بخش در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در جهت منافع بنیادی، کشورهای سوسیالیستی و مبارزه جهانی در راه سوسیالیسم است. بدین دلیل است که کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست باید از جنبش رها ئی بخش ملی پشتیبانی کنند و آن را از هر سو یاری دهند. بدین منظور است که خلق ما کمک به همه جنبش های رها ئی بخش ملی و جنگ های آزادی بخش را ادامه می دهد و آن را یکی از وظایف مقدس انترناسیونالیستی خود می داند، و میهن پرستان جنوب که مورد پشتیبانی همه هموطنان خویش، خلقهای کشورهای

سوسیالیستی و نیروهای صلح دوست سراسر جهانند، مبارزه دلیرانه خود را برضدا مپریالیسم آمریکا و دارودسته‌نگو- دین - دیم تشدید می‌کنند و در راه رهایی ویتنام جنوبی از سلطه بی‌رحمانه آنان پیش می‌روند و بدین ترتیب در وحدت مجدد ملی صلح- آمیز شرکت می‌جویند.

مهم‌ترین وظیفه سیاسی کشورهای ملی که به تازگی استقلال سیاسی خود را بدست آورده‌اند، کوشش و مبارزه در راه تکمیل آزادی ملی است. در این کشورها تنها مبارزه بین نیروهای دموکراتیک ملی از یک طرف و امپریالیسم متجاوز و نیروهای ارتجاعی فئودالی از طرف دیگر جریان ندارد، بلکه هم‌چنین مبارزه بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری در جریان است. امپریالیست‌ها تمام کوشش خود را برای حفظ موقعیت اقتصادی و نفوذ سیاسی در این کشورها بکار می‌گیرند. آنها برای به‌چنگ آوردن سلطه استعماری شان تحت اشکال جدید توطئه می‌کنند و می‌کوشند که این کشورها را مجدداً "به نیروهای ذخیره‌ای خویش بدل کنند. آنها به منظور حصول به‌اهداف پلیدشان دست در دست نیروهای ارتجاعی داخلی به حیل‌هایی نظیر " کمک"، تهدید، ارباب، تجزیه، تخریب، تاسیس بلوک نظامی متجاوز و قراردادهای تجاوزکارانه نظامی دو جانبه و غیره توسل می‌جویند و در عین حال می‌کوشند بورژوازی ملی حاکم را با رشوه به سوی خودکشند. در این کشورها بورژوازی به دو بخش تجزیه می‌شود. بخشی از آن گرایش ضدا مپریالیستی خود را حفظ می‌کند و بخش دیگر بتدریج تمایل خود را در مبارزه سرسختانه با کمونیسم و سازش با امپریالیسم و هدایت کشور در راه رشد سرمایه‌داری نشان می‌دهد. در بعضی کشورها، گرایش فاشیستی رشد می‌یابد و بورژوازی ارتجاعی که از موقعیت مسلط در دستگاه دولتی برخوردار است، آن را در جهت سرکوب خلق بکار می‌گیرد.

هما‌نطور که در بیا نیه جدید خاطر نشان شده است، در کشورهای ملی، احزاب مارکسیست - لنینیست به منظور تحکیم و توسعه استقلال ملی حتماً "باید رهبری انقلاب را برای طبقه کارگر تامین کنند، در حفظ آن بکوشند و با برپانگهداشتن پرچم دموکراتیک ملی به بورژوازی اجازه ندهند که آن را برای به دام انداختن توده‌ها بکارگیرد. آنها باید انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را پیش برده، شرایطی بوجود آورند که کشور را در رشد غیر سرمایه‌داری را در پیش گیرد. ضروری است که برای گذار تدریجی از دولت‌های بورژوازی کنونی و برقراری دولت‌های مستقل با رژیم‌های ملی - دموکراتیک که به انجام اصلاحات ارضی، ریشه‌کن کردن تسلط اقتصادی امپریالیسم، محدود کردن انحصارات خارجی و کوتاه کردن دست آنان از اقتصاد ملی، ایجاد و توسعه صنعت ملی، بالابردن سطح زندگی مردم، بسط آزادی‌های دموکراتیک، تعقیب یک سیاست مستقل و صلح‌جویانه و غیره قادر باشند، مبارزه صورت پذیرد. با دیدیک جبهه وسیع ملی - دموکراتیک حتی با شرکت بورژوازی ملی برپا یه اتحاد کارگران - دهقانان بوجود آید، اقدامات خرابکارانه بورژوازی ارتجاعی خنثی گردد، و سیاست ائتلاف و مبارزه با بورژوازی ملی بطور صحیحی تعقیب گردد.

تجربه بسیاری از کشورها ثابت کرده است که مساله اساسی تامین رهبری انقلاب برای طبقه کارگر در کشورهای ملی در این است که آیا احزاب مارکسیست - لنینیست مشی درستی نسبت به بورژوازی ملی که حکومت را در دست گرفته و همچنین نسبت به توده دهقانان زحمتکش در پیش گرفته اند یا نه. کاملاً روشن است که بورژوازی ملی حاکم در کشورهای ملی نمی‌خواهد و نمی‌تواند وظایف ملی و دموکراتیک را به انجام رساند و اجازه دهد که این کشورها به سوسیالیسم برسند. در آنجا کمونیست‌ها

باید آگاهانه و آگاهانه توده‌ها را اغفال شوند و در این مورد تصورات نادرستی داشته باشند. تنها مشی صحیح نسبت به بورژوازی ملی که به حکومت رسیده، این است که از یک طرف از سیاست‌های خارجی و داخلی و که در جهت منافع توده‌هاست، پشتیبانی به عمل آید و از طرف دیگر سیاست‌های نادرستش قاطعانه مورد انتقاد و مخالفت قرار گیرد، و در همان حال باید برنامۀ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی حزب کمونیست به طور وسیعی ترویج شود و بدین ترتیب خط روشنی بین حزب کمونیست و بورژوازی ملی کشیده شده و توده‌ها بتدریج به سمت اولی جلب گردند. تامین رهبری در انقلاب بدون انتقاد و مخالفت با سیاست‌ها و مشی نادرست بورژوازی ملی، بدون ترویج وسیع برنامه مستقل حزب کمونیست و خط فاصل روشن بین حزب کمونیست و بورژوازی ملی، امکان پذیر نیست و بورژوازی ملی فرصت می‌یابد که پرچم ناسیونالیسم و دموکراسی را بکار گیرد و انقلاب را به عقب کشاند.

در اشاره به مشی احزاب مارکسیست - لنینیست نسبت به بورژوازی ملی که در کشورهای ملی به قدرت رسیده است، مسأله بسیار مهم مشی آنها نسبت به سیاست خارجی صلح و بی‌طرفی بورژوازی ملی است. روشن است که در موقعیت بین‌المللی کنونی این سیاست طبقه بورژوازی ملی مترقی است و مورد پشتیبانی قاطع همه احزاب مارکسیست - لنینیست می‌باشد. اما سیاست بورژوازی ملی در این زمینه دووجه دارد، از یک طرف مخالف امپریالیسم و خواهان حفظ صلح است و از طرف دیگر با سوسیالیسم مخالفت می‌ورزد. در نتیجه، احزاب مارکسیست - لنینیست در حالی که از سیاست خارجی بورژوازی ملی پشتیبانی می‌کنند، باید بکوشند که بتدریج وجه ضد امپریالیستی آن را بسط دهند و وجه ضد سوسیالیستی آن را مهار کنند. تنها چنین تاکتیک‌ها می‌تواند امر انقلاب و صلح را به جلو پیش راند.

در کشورهای ملی که در زمره کشورهای توسعه نیافته اند، معمولاً طبقه کارگر اقلیتی از جمعیت را به خود اختصاص داده، در حالی که توده های زحمتکش دهقانان بزرگترین نیروی انقلابی را تشکیل می دهند. تنها با جلب توده های دهقانان به سوی طبقه کارگر و حزب مارکسیست - لنینیست و با برقراری اتحاد محکم کارگران - دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر و با بالابردن توان انقلابی نهفته در دهقانان، طبقه کارگر می تواند در رهبری انقلاب را بدست گیرد. به علاوه، طبقه کارگر تنها با جلب توده های دهقانان بقدر کافی نیرو می گیرد و می تواند بطور موثری بر شخصیت متزلزل و گرایش به سازشکاری بورژوازی ملی چیره شود و او را به ادامه شرکت در انقلاب ترغیب کند و همه اقدامات خرابکارانه بورژوازی ارتجاعی و سایر نیروهای ارتجاعی را به منظور پیشرفت در انقلاب ملی - دموکراتیک و هموار نمودن راه برای انقلاب سوسیالیستی خنثی سازد. بدین دلیل است که در کشورهای ملی احزاب مارکسیست - لنینیست باید برای مساله دهقانان اهمیت ویژه قائل گردند و برنامه ها، سیاست ها، شعارها و روش های کار مناسب جهت جلب دهقانان داشته باشند.

بیانیه جدید در مورد مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم در کشورهای سرمایه داری خطوط کلی را ترسیم کرده است. امروزه در بسیاری از کشورهای سرمایه داری، سرمایه داری انحصاری سریعاً "به سرمایه داری انحصاری - دولتی تبدیل می شود، که تمام نیروی خود را در کنترل زندگی ملت بکار گرفته، قدرت انحصارات را با قدرت دولت در دستگاه واحد جهت تشدید استثمار طبقه کارگر و غارت سایر بخش های زحمتکش مردم ترکیب کرده است و به منظور افزایش سود و حفظ رژیم سرمایه داری به هر وسیله ای دست می زند. در عین حال در کشورهای سرمایه داری، بورژوازی

انحصاری مسلط، که با امپریالیسم آمریکا متفق شده است، حاکمیت این کشورها را قربانی می‌کند، بدین امید که با پشتیبانی امپریالیست‌های آمریکائی قادر خواهد بود نیروهای انقلابی خلق را درهم کوبد، آزادی‌های دموکراتیک را سرکوب کند و مبارزه برای پیشرفت اجتماعی را به عقب راند. در بسیاری از کشورها جریان فاشیستی‌کردن (Fascistization) تسریع گردیده است. تضادها در جامعه سرمایه‌داری، به ویژه بین یک گروه از سرمایه‌داران انحصاری و همه اقشار مردم بیش از پیش تشدید می‌گردد. امروزه در کشورهای سرمایه‌داری نیروهای که با سرمایه‌داری انحصاری مخالفت می‌ورزند و در راه حفظ صلح و استقلال ملی و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند، بسط یا استحکام می‌یابند. وظیفه مبرم احزاب کمونیست و کارگرداران این کشورها این است که حداکثر کوشش خود را برای اتحاد این نیروها مصروف دارند و نوک پیکان حمله خود را متوجه انحصارات کنند. در بعضی از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته غیراروپائی که زیر یوغ امپریالیسم آمریکا قرار دارند، مبارزه باید در درجه اول بر ضد امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داری انحصاری بومی که به منافع خلق خیانت کرده است، صورت پذیرد.

احزاب کمونیست و کارگری در کشورهای سرمایه‌داری باید در نظر گرفتن دفاع از استقلال ملی و منافع ملی که لطمه خورده است، باید مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی را هوشمندانه ترکیب کنند و در راه دموکراتیزه کردن تمام حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بکوشند. در جریان این مبارزه، کمونیست‌ها باید پیوندهای خود را با توده‌های زحمتکش تحکیم کنند و طبق آموزش‌های لنین بیش از پیش به میان توده‌ها رفته و آنها را به سطح خویش ارتقاء دهند و همزمان با آن همواره آگاهی سیاسی توده‌ها را بالا ببرند و به آنان کمک کنند که ضرورت انقلاب سوسیالیستی و مضمون

وظایف آن را هریابند. احزاب کمونیست و کارگری در کشورهای سرمایه‌داری باید به مسأله‌ای بسیار مهم توجه خاص مبذول دارند و آن درک اتحاد جنبش اتحادیه‌ای (تریدیونیونی) و سایر جنبش‌های دموکراتیک و حصول اتحاد عمل بین کمونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها در مقیاس ملی و بین المللی از طریق مبارزه روزمره بر ضد رهبران ارتجاعی کارگری و رهبران جناح راست سوسیال دموکرات است.

درباره اشکال گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، بیانیه جدیدترهای قطعنامه ۱۹۵۷ را مجدداً "تائید می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که طبقات استثمارگر هرگز به دلخواه از عرصه تاریخ عقب‌نشینی نمی‌کنند و سرمایه‌داری انحصاری تقویت دستگاه دولتی بوروکراتیک و نظماً متوقف نمی‌کند و آن را در جهت تحکیم حکومت خویش و توسل به خشونت برای حکمروائی بر مردم بکار می‌گیرد. بنابراین، احزاب کمونیست و کارگری باید آمادگی مواجه شدن با هر دو امکان گذار به سوسیالیسم، گذار مسالمت‌آمیز و غیر مسالمت‌آمیز را به منظور تأمین ابتکار عمل در هر شرایطی داشته باشند. مبارزات طبقاتی و مبارزات انقلابی همیشه پیچیده‌اند. دقیقاً بدین دلیل است که لنین به ما کمونیست‌ها آموخت که طبقه کارگر انقلابی و پیشاهنگ آن باید تمام اشکال مبارزه مسالمت‌آمیز و غیر مسالمت‌آمیز، پارلمانی و فوق پارلمانی را مطالعه کنند و در شرایطی که موقعیت ایجاب می‌کند، از مزیت امکان ضبط قدرت دولتی به طریق مسالمت‌آمیز برخوردار گردند، و در عین حال، کاملاً برای بهره‌جویی از امکان گذار غیر مسالمت‌آمیز آماده باشند و با قهر انقلابی یا قهر ضد انقلابی مقابله کنند. تنها با آمادگی برای بهره‌گیری از هر یک از دو امکان، ما هیچ فرصت مناسبی را برای کسب پیروزی انقلاب از دست نخواهیم داد.

۵- افزایش قدرت کشورهای سوسیالیستی، تحکیم همبستگی بین‌المللی

نظام سوسیالیستی جهانی پشتیبان اصلی جنبش آزادی بخش ملی و مبارزه انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری و دوست صمیمی و وفادار کشورهای نواستقلال و نیروی اصلی حفظ صلح جهانی است. افزایش قدرت کشورهای سوسیالیستی در همه زمینه‌ها وظیفه‌ای فوق‌العاده مهم در تکامل جهان معاصر است.

امروزه، کشورهای سوسیالیستی به مرحله جدیدی از توسعه گام گذاشته‌اند. اتحاد جماهیر شوروی به نحو موفقیت‌آمیزی سوسیالیسم را در مقیاس وسیعی بنا نهاده است. طرح ۷ ساله شوروی برای پایه‌ریزی بنیادهای مادی و تکنیکی کمونیسم به طور موفقیت‌آمیزی انجام می‌گیرد. علوم شوروی برای اولین بار به آرزوی دیرینه بشر یعنی فتح فضا جامه عمل پوشانده و به عصری جدید در تاریخ تمدن بشری پای نهاده است.

بعد از جنگ جهانی دوم، قدرت اتحاد جماهیر شوروی در همه زمینه‌ها به طور فزاینده‌ای توسعه یافته است. شوروی اولین میهن پرولتاریای جهان، سنگر محکمی برای مبارزه خلق‌های جهان در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم است. موفقیت عظیم خلق چین در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم به موقعیت امپریالیسم ضربه سختی وارد کرده و در چرخش تعادل نیروهای جهان به سود سوسیالیسم سهم بزرگی داشته و به مبارزه همه‌جانبه در راه استقلال، آزادی و خوشبختی خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیرو و توان تازه بخشیده است.

سایر کشورهای سوسیالیستی در اروپا و آسیا سوسیالیسم را به طور موفقیت‌آمیزی پایه‌ریزی می‌کنند و برخی از آنها تاکنون وارد مرحله ساختن

یک جامعه سوسیالیستی توسعه یافته شده اند. اتحاد کشورهای سوسیالیستی در یک بلوک یکپارچه، وحدت نظر هر چه بیشتر آنها و توسعه بیش از پیش قدرت آنها، پیروزی کامل سوسیالیسم را در سراسر جهان تضمین می‌کند.

بیانیه جدید تجربیات عمده کشورهای سوسیالیستی را در باره ساختمان سوسیالیسم در خلال چند سال اخیر به ترتیب زیر خلاصه و جمع‌بندی کرده است:

- در ساختمان سوسیالیسم باید ترکیب درستی از اصول عام مارکسیست - لنینیستی در باره انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم با ویژگی‌های ملی صورت گیرد.
- منافع ملت و هم‌چنین منافع نظام سوسیالیستی به طور کلی، باید به طور نزدیکی با یکدیگر ترکیب گردند.
- در مورد هر کشور، اتکاء به خود و اتکاء بر همکاری و کمک کشورهای برادر باید توأم گردد.
- تطبیق منظم قوانین طرح‌ریزی شده و توسعه متعادل باید با کوشش برای رسیدن به آهنگ تندرشد همراه گردد.
- رعایت دقیق دواصل فراهم کردن انگیزه‌های مادی و کوشش در بالابردن سطح آگاهی (ایدئولوژیکی) توده‌ها.
- رعایت قوانین عینی اقتصادی باید با ارتقاء خلاقیت توده‌های زحمتکش توأم گردد.

احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی باید این تجربیات را دقیقاً "مطالعه کنند و بر اساس شرایط ویژه کشور خود برای پیشبرد امر ساختمان سوسیالیسم این تجربیات را به گونه‌ای خلاق پیاده کنند و قدرت کل مجموعه نظام سوسیالیستی را همواره افزایش دهند.

برای افزایش قدرت نظام سوسیالیستی باید بیشترین کوشش جهت تحکیم روابط بین کشورهای برادر صورت پذیرد. در نظام

سوسیالیستی همه کشورها برابر و مستقل اند و در عین حال موظفند که بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری با یکدیگر متحد گردند. کشورهای سوسیالیستی با الهام از اصول برابری مطلق، منافع متقابل و کمک رفیقانه، به طور مداوم همکاری همه‌جانبه‌شان را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی افزایش خواهند داد. این امر با منافع هر کشور سوسیالیستی و در عین حال با منافع نظام سوسیالیستی در کل مطابقت دارد. احزاب کمونیست و کارگری متعهدند که لاینقطع خلق‌هایشان را با روحیه انترناسیونالیسم پرولتری و میهن پرستی سوسیالیستی آموزش داده و قاطعانه علیه هرگونه تجلی ناسیونالیسم و شوینیسم مبارزه کنند. نظام سوسیالیستی جهان، امروزه تکیه‌گاه اصلی جنبش کمونیستی بین‌المللی تبدیل شده و همبستگی آنان، شالوده همبستگی جنبش کمونیستی بین‌المللی است. کشورهای سوسیالیستی در حالی که کشورهای بسیاری را با سنت‌های انقلابی و تجربیات ویژگی‌های ملی مختلف در بر می‌گیرند، یک کل واحد را تشکیل می‌دهند و در جهت جنبش انقلابی جهان تعهدات مشترک بین‌المللی دارند. چنین وضعیتی بر سمت‌گیری و نظریات هر کشوری در نظام سوسیالیستی در برخورد با مسائل بین‌المللی تأثیرات معینی می‌گذارد. برای تأمین وحدت نظر، بسیار مهم است که هر کشور سوسیالیستی پیوسته به طرز صریحی به رابطه بین منافع ملی و منافع جنبش انقلابی جهان برخورد کند و بدان توجه داشته باشد.

احزاب برادر در سراسر جهان، برای حفظ وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی باید در حفظ همه‌کشورهای سوسیالیستی بکوشند.

در سه سال گذشته، صفوف کمونیست بین‌المللی به طور قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته است. اکنون، در جهان ۸۷ حزب

کمونیست و کارگری با بیش از ۳۶ میلیون عضو وجود دارد. جنبش کمونیستی جهانی در حمایت از حرکت پیشروی بشریت به متنفذ ترین نیروی سیاسی عصر ما بدل گردیده است. برای ارتقاء نقش عظیم احزاب کمونیست و کارگردمبارزه خلقهای جهان در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم باید همبستگی و وحدت نظر جنبش کمونیستی بین المللی را همواره بر اساس مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری تقویت کرد.

بیانیه جدید خاطر نشان می کند که برای تقویت این همبستگی و وحدت نظر، ما باید مبارزه را در دو جنبه ادامه دهیم: علیه رویزیونیسم جدید که خطراصلی است و در عین حال علیه دگماتیسم و سکتاریسم.

در سه سال گذشته احزاب کمونیست و کارگری برخورد قاطعی با رویزیونیسم جدید داشته اند. مبارزه علیه رویزیونیسم جدید به تقویت بیشتر همبستگی و وحدت نظر در درون هر حزب و در درون جنبش کمونیستی بین المللی کمک کرده است. با این همه، رویزیونیسم جدید برای جنبش کمونیستی بین المللی هم چنان به مثابه خطراصلی باقی مانده است. ویژگی های رویزیونیسم جدید در این است که مارکسیسم-لنینیسم را از جوهر انقلابی تهی و مبارزه طبقاتی را نفی می کند، به موعظه صلح و همکاری بین طبقات استثمارگر و استثمارشونده می پردازد و خود را از موضع انقلابی طبقه کارگر بیگانه می کند، انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا را رد کرده، تمایلات و آگاهی انقلابی توده را فلج می کند و طبقه کارگر را خلع سلاح نموده و روحیه مبارزه جویانه آنها را در مقابل دشمن طبقاتی از میان برمی دارد. رویزیونیست های جدیدها هو براه انداخته اند که سرشت امپریالیسم تغییر کرده است و در عصر ما امپریالیسم منشاء جنگ نیست و سرمایه داری به تدریج به طرف سوسیالیسم گرایش پیدا کرده، تحقق به اصطلاح

"همزیستی فعال" به تنهایی قادر است در مقیاسی جهانی به سوسیالیسم منجر شود. بدین دلیل است که اگر ما بخواهیم سرشت تجاوزکارانه و جنگ‌طلبانه امپریالیسم را افشا کنیم و امپریالیست‌های جنگ‌افروز به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را به طور کامل منقرض کنیم، باید خلق‌های جهان را بسیج کنیم تا آنها هوشیاری خود را ارتقاء دهند و رزمندگی انقلابی خود را بالا برند و قاطعانه در راه پیروزی صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه کنند. بنابراین، احزاب کمونیست و کارگری باید هدف اصلی مبارزه را رویزیونیسم قرار دهند. پذیرش بیانییه جدید از اهمیت سیاسی زیادی برخوردار است، زیرا شالوده محکمی برای احزاب برادر در مبارزه قاطعانه آنها علیه رویزیونیسم جدید فراهم می‌آورد و بدین ترتیب همبستگی و وحدت نظر را در جنبش کمونیستی بین‌المللی تقویت می‌کند.

ما در عین حال که علیه رویزیونیسم، به عنوان خطر اصلی، مبارزه می‌کنیم، باید علیه دگما تیسم و سکتا ریسم نیز مبارزه را ادامه دهیم. محروم کردن احزاب کمونیست از قابلیت بسط ما رکیسم - لنینیسم و تطبیق خلاقانه آن بر شرایط مشخص، رونویسی برده و تجربیات خارجی، ناتوانی در ارزیابی اوضاع متغیر و تجربیات جدید، اینها هستند آنچه کمونیست‌ها را از واقعیت و از توده‌ها جدا کرده و آنها را به منفی‌بافی و عملیات ماجراجویانه در مبارزه انقلابی سوق می‌دهند. احزاب کمونیست باید قاطعانه علیه دگما تیسم و سکتا ریسم مبارزه کنند.

برای تقویت همبستگی در جنبش کمونیستی بین‌المللی، هم‌چنین ضروری است که به روابط بین احزاب برادر به‌طور صحیحی برخورد شود. همه احزاب کمونیست و کارگری مستقل و برابرند و در عین حال، موظفند که به یکدیگر کمک و از یکدیگر پشتیبانی کنند و به ارزیابی‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی که به اتفاق آراء به وسیله

تمام احزاب بعد از بحث‌های دموکراتیکی در گردهمایی‌های نمایندگان نشان صورت گرفته‌است، داوطلبانه وفادار بمانند. بیانیه جدید مقررات مشخصی راجع به روابط بین احزاب برادر تنظیم کرده است و خاطر نشان می‌کند که تجربیات عملی چند سال گذشته ثابت کرده است که در شرایط کنونی، گردهمایی‌های نمایندگان محل مناسبی برای تبادل نظریات و تجربیات احزاب گوناگون و هم‌چنین محل مناسبی است برای کوشش آنان در غنی کردن تئوری مارکسیست - لنینیستی تا از طریق مشورت به نظری واحد در باره مبارزه در راه اهداف مشترک برسند. چنین مقرراتی بسیار ضروری است. اتحاد جماهیر شوروی و چین، دو کشور بزرگ اردوگاه سوسیالیستی‌اند. حزب کمونیست شوروی و حزب کمونیست چین بزرگترین احزاب جنبش کمونیستی بین‌المللی می‌باشند و سنگین‌ترین مسئولیت را به عهده دارند. بنا بر این، همبستگی بین دو کشور و احزاب آنها از اهمیت ویژه‌ای در سرنوشت نظام سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین‌المللی برخوردار است.

جمهوری دموکراتیک ویتنام عضو از خانواده بزرگ سوسیالیستی است. مسئولیت هرگونه تلاشی در جهت ساختمان سوسیالیسم در شمال و تبدیل آن به پایگاهی استوار برای مبارزه در راه اتحاد مجدد ملی و در عین حال، شرکت در تقویت نظام سوسیالیستی، بر عهده حزب و خلق ما است. امروزه، بر اساس دستاوردهای بزرگی که از انجام طرح سه ساله گذار و توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگی بدست آمده است، ما با وجد تمام اولین طرح پنج ساله برای پی‌ریزی شالوده‌های تکنیکی و مادی اولیه سوسیالیسم در شمال را آغاز کرده، تصمیم داریم که طرح دولتی ۱۹۶۱ یعنی اولین سالگرد نقشه پنج ساله را پیش از برنامه پیش‌بینی شده به انجام رسانیم. ما باید تجربیات جمعی احزاب برادر را توأم با تجربیات خودمان برای پیشبرد

امور اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیکی در ساختمان سوسیالیسم در شمال دقیقاً "مطالعه کنیم و به طور خلاقانه بکار گیریم".

حزب و خلق ما مانند گذشته به شرکت فعالانه خود در حفظ همبستگی و وحدت نظر نظام سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین‌المللی و حفظ اصالت مارکسیسم-لنینیسم ادامه خواهند داد. ما هرگز از تقویت اتحاد دوستی پایدار بین کشور خود و اتحاد جماهیر شوروی، چین و سایر کشورهای برادر و هم‌چنین بین حزب خود و حزب کمونیست شوروی، حزب کمونیست چین و سایر احزاب کمونیست برادر دست نخواهیم کشید.

محتوای غنی‌بیانیه جدید و موفقیت درخشان گردهمایی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری مدیون شرکت مؤثر احزاب شرکت‌کننده است و هیأت نمایندگی حزب ما به ریاست رفیق هوشی مین نیز در آن نقش مؤثری ایفاء کرد.

موفقیت عظیم گردهمایی مسکو، تحسین نیروهای مترقی جهان را برانگیخته است. در این گردهمایی، تحلیل عمیقی از اوضاع جدید به عمل آمد، تجربیات انقلابی جمع‌بندی شد. خط مشی‌های استراتژیک و تاکتیکی مشترک تعریف گردید و نظام سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین‌المللی بیش از پیش اتحاد خود را تحکیم کرد. همه اینها عامل بسیار مهمی است که تاثير قاطعی در موفقیت بزرگ مردم جهان در سال‌های آینده خواهد داشت.

تحت رهبری کمیته مرکزی حزب و رفیق هوشی مین، حزب ما وظیفه خود را نسبت به گردهمایی به انجام رساند. ما از موفقیت‌های عظیم بدست آمده بسیار خوشنودیم و از حزب کمونیست

شوروی و حزب کمونیست چین و سایر احزاب شرکت کننده که فعالانه برای اصالت ما رکسیسم - لنینیسم خلاق، برای مشی صحیح انقلاب در جهان، برای همبستگی و وحدت نظر کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین المللی مبارزه می کنند، سپاسگزاریم .

بعد از این گردهمایی کمیته مرکزی، ما باید برای بردن محتوای بیانیه جدید به همراه قطعنامه حزب به میان اعضای حزب و مردم فعالیت وسیعی را آغاز کنیم . ما باید تمامی کوشش خود را برای کسب موفقیت در تقویت بیشتر همبستگی و وحدت نظر در درون حزب و برای ارتقاء اعتماد و عزم کارها، اعضای حزب و مردم متمرکز کرده، برای ساختن ویتنامی صلح طلب، متحد، مستقل، دموکراتیک، کامیاب و نیرومند و برای حفظ صلح در آسیای جنوب شرقی و در سراسر جهان مبارزه کنیم .

منتشر شده است :

- (۱) جنگ خلق - ارتش خلق
جی‌آپ
- (۲) مسلح کردن توده‌ها و تشکیل ارتش خلق
جی‌آپ
- (۳) در تدارک انقلاب
جبهه متحد فیلیپین
- (۴) کمینترن و مسألهٔ جبههٔ ضد امپریالیستی در هند
او.و.مارتی شین